

نظری به آثار شناخته شده زنده یاد
هنرمند و آهنگساز فقید موسیقیدان برجسته و
محقق بزرگ تاریخ موسیقی ملی ایران

شادروان

روح الله خالقی

به کوشش: دکتر علی جمادی

سخنی چند پیرامون جمع آوری و فهرستبندی آثار خالقی

نام و یاد خالقی و آثار جاودان او همواره بر تارک موسیقی ملی ایران میدرخشد و نقش او در پویایی موسیقی ما نقشی است ژرف و پایدار. طی حدود چهل سال که از درگذشت وی میگذرد صدها کتاب و مقاله و برنامه در مورد موسیقی ایران و زندگینامه معماران آن نشر یافته و بندرت میتوان اثری یافت که در آن نامی ویسادی از او نرفته باشد. اما باید پرسید چرا تا کنون و پس از اینهمه سال هنوز فهرستی جامع و منقح از آثار وی در دست نیست و چگونه است که این آثار حتی در موارد معدود و انگشت شمار هم مورد بررسی علمی و تاریخی قرار نگرفته اند؟

در انبوه آثار منتشر شده تکرار مکررات، توضیح واضح و روضات و رونویسی از یکدیگر بنحوی آشکار دیده میشود اما نه فهرستی منظم و مستند و جامع از آثار به چشم میخورد و نه انگیزه ها و چگونگی پیدایش موتیوها حتی در مورد یک اثر مطرح میشود. در یک کلام تحلیل عالمانه آثار خالقی و تحقیق جدی و ریشه‌ی‌ی در چند و چون خلق آنها هنوز آغاز نشده است.

در سرزمینهایی که گردونه امور حول محور ریاکاری و فریب نمی چرخد و هنر و هنرمند از قدر و منزلتی والا برخوردارند، نه تنها آثار بلکه حتی روزشمار زندگی مسیقیدانان گمنام هم بکرات مورد بررسی قرار گرفته و بیوگرافی آنان به دفعات منتشر گردیده است. در تاریخ هنر ایران تعداد بزرگانی چون خالقی از انگشتان دست هم تجاوز نمی کند، اما بنظر میرسد آنچه در غرب امری بدیهی است برای ما آرزویی تحقق ناپذیر است.

ایا زمان آن فرا نرسیده که تا هنوز همه همراهان خالقی روی در نقاب خاک نکشیده اند صاحبان نظران و اهل فن به میراث زندگی خلساق او ارج بگذارند و به جمع آوری، نظم و تحلیل این گنجینه گرانبهای ملی، دست کم به آن گونه که در غرب مرسوم است همت گمارند؟

قدردانی از خالقی، تجلیل از مجد و عظمت ایران و پاسداری از کرامت انسان است. آثار او ستونی استوار از فرهنگ ملی سرزمین ما و نیز یادآور نور و نیکی ودیعه گذارده شده در نهاد انسان می باشند.

اگر امروز و پس از چهلمین سال درگذشت او هم به این مهم پرداخته نشود، پس دیگر کی؟

فهرست اجمالی آثار شادروان روح الله خالقی

1- آثار آوازی خود آهنگساز بر ترانه ها و اشعار دیگران

1.1 - تصنیفها

1.1.1 - آتشین لاله یا لاله خونین

(افشاری، ترانه ها از رهی معیری، گلهای رنگارنگ برنامه های شماره : ۱۴۲ و ۲۰۵)

1.1.2 - آذربایجان

(شور، ابو عطا، ترانه: رهی، گلهای رنگارنگ شماره های ۱۷۱، ۲۱۹، ۲۱۹ ب و ۲۵۶)

1.1.3 - آرزوی دل

(سه گاه، ترانه از مؤید شایبی، اجرا در برنامه موسیقی ایرانی)

1.1.4 - آه سحر

(دشتی، شعر ترانه از فروغی بسطامی، برنامه موسیقی ایرانی)

1.1.5 - افراچشمه

(آهنگی بر دوبیتی های باباطاهر عریان؛ ساخته شده در سال ۱۳۳۴)

1.1.6 - امید زندگانی

(ماهور، ترانه از رهی معیری، برنامه نیمساعته موسیقی ایرانی)

1.1.7 - بنفشه گیسو

(گوشه داغستانی از مایه دشتی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۶۴)

1.1.8 - رنگارنگ اصفهان یا بهار آرزو یا بهار دلنشین

(بیات اصفهان، ترانه از بیژن ترقی، اجرا بوسیله ارکستر گلهای و برهبری خود آهنگساز در گلهای رنگارنگ برنامه های شماره ۲۲۴، ۲۲۴ ب و ۲۲۴ ث)

1.1.9 - بهار عاشق

(بیات اصفهان، ترانه از رهی معیری، موسیقی ایرانی)

1.1.10 - بیات ترک
(بیات ترک ، ترانه از رهی معیری)

1.1.11 - پیمان شکن
(ابوعطا ، ترانه از رهی معیری ، موسیقی ایرانی)

1.1.12 - ترانه بهار
(ترانه از رهی معیری)

1.1.13 - جام جهان بین
(سه گاه ، غزل معروف حافظ ، موسیقی ایرانی)

1.1.14 - جام جم
(افشاری ، ترانه از حسن سالک)

1.1.15 - چشم مست
(بیات اصفهان ، غزل از حافظ ، موسیقی ایرانی)

1.1.16 - جنگ رودکی
(بیات اصفهان ، شعر معروف رودکی ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۵۴)

1.1.17 - حالا چرا
(بوسلیک از دستگاه نوا ، غزل آواز از محمدحسین شهریار ، گلهای رنگارنگ
برنامه های شماره ۲۱۰ و ۲۱۰ ب)

1.1.18 - خاموش
(ماهور ، ترانه از رهی معیری ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۷)

1.1.19 - خواب و خیال
(ترکیبی از اصفهان و ماهور ، ترانه از حسن سالک)

1.1.20 - خوشه چین
(بیات اصفهان ، ترانه از کریم فکور)

1.1.21 - دل سودایی
(غزل از سعدی)

1.1.22 - روزگار جوانی
(شعر از فرخی سیستانی)

1.1.23 - شب جوانی
(همایون ، ترانه از رهی معیری ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۵)

1.1.24 - شب هجران
(افشاری ، ترانه از دکتر غلامعلی رعدی آذرخش، گلهای رنگارنگ شماره ۲۲۸ و ۲۲۸ ب)

1.1.25 - شلیل
(همایون ، شوشتری و بختیاری ، ترانه های محلی)

1.1.26 - گل من کجایی
(شور ، ترانه از رهی معیری)

1.1.27 - محلی بختیاری
(همایون ، شوشتری و بختیاری ، ترانه های محلی ، گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۱)

1.1.28 - مستانه
(افشاری ، ترانه از رهی معیری ، موسیقی ایرانی با غزل آواز عراقی)

1.1.29 - مستی عاشقان
(چهارگاه ، با کلام اسماعیل نواب صفا ، موسیقی ایرانی ، گلهای رنگارنگ)

1.1.30 - مهر تو
(بیات اصفهان)

1.1.31 - می ناب
(بیات اصفهان ، غزل از حافظ ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۶۷)

1.1.32 - نغمه ماهور
(ماهور ، غزل حافظ ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۱۲)

1.1.33 - نغمه فرودین
(شعر از دکتر پرویز ناتل خانلری)

1.1.34 - نغمه نوری
(شور - دشتی ، ترانه از رهی معیری)

1.1.35 - نوبهار
(شعر از دکتر پرویز ناتل خانلری)

1.1.36 - وعده وصال
(شور ، شعر از نزاری قهستانی)

1.1.37 - یار رمیده
(شوشتری ، ترانه از رهی معیری ، موسیقی ایرانی)

1.2 - سرودها

1.2.1 - سرود آذربادگان
(شعر از دکتر حسین گل گلاب)

1.2.2 - سرود اصفهان
(شعر از دکتر حسین گل گلاب)

1.2.3 - سرود امید
(بر شعری از نظامی گنجوی)

1.2.4 - سرود انجمن اخوت
(شعر از دکتر نیر سینا و دکتر لطفعلی صورتگر)

1.2.5 - سرود ای ایران
(دشتی ، کلام از دکتر حسین گل گلاب)

1.2.6 - سرود پند سعدی
(شعر از سعدی)

1.2.7 - سرود حزب مردم
(شعر از ابراهیم صهبا)

1.2.8 - سرودِ دانائی و توانائی
(اشعار از فردوسی)

1.2.9 - سرودِ دانش
(اشعار از نظامی)

1.2.10 - سرودِ دعای شاهنشاه
(اشعار از حافظ)

1.2.11 - تصنیفِ روز میهن یا سرودِ میهن

1.2.12 - سرودِ سازمان شاهنشاهی
(شعر از دکتر حسین گل گلاب)

1.2.13 - سرودِ شادی
(اشعار از اسدی طوسی)

1.2.14 - سرودِ شیر و خورشید

1.2.15 - سرودِ کارگران
(شور، اسماعیل نوآب صفا)

1.2.16 - سرودِ مژده
(اشعار از فردوسی)

1.2.17 - سرودِ نفت
(شعر از رهی معیری)

1.2.18 - سرودِ نیکی
(اشعار از فردوسی)

1.2.19 - سرودِ هنر
(اشعار از سعدی)

- 2- آثار بدون کلام از خود آهنگساز (و سال ساختن آنها)
- 2.1 - ابو عطا و حجاز (ضربی) ، ۱۳۳۲
- 2.2 - پیشدرآمد شور ، ۱۳۳۲
- 2.3 - پیشدرآمد مقدماتی ماهور ، ۱۳۳۱
- 2.4 - ترانه بهار
- 2.5 - تریو برای تار و ویلن
- 2.6 - چهارمضرب شور ، ۱۳۲۶
- 2.7 - خاطرات گذشته (ص ۳۳۵ ، جلد ۲ س م ۱) ۱۳۱۱ - ۱۳۱۳
- 2.8 - دونت ، قطعه یی برای دو ساز
- 2.9 - رامیانی محلی گرگانی در شور
- 2.10 - رقص سنگین برای تار و ویلن
- 2.11 - رقص شرقی ، ۱۳۲۱
- 2.12 - رنگ سه گاه
- 2.13 - رنگ شور ، ۱۳۰۹
- 2.14 - رنگ کوچک ، ۱۳۳۱
- 2.15 - رنگ گلنوش ، ۱۳۲۰
- 2.16 - رنگ ماهور ، ۱۳۳۲
- 2.17 - رنگ مینا
- 2.18 - رنگ همایون شماره های ۱ و ۲
- 2.19 - رنگ یاسمن ، ۱۳۲۱
- 2.20 - رنگارنگ شماره ۱ در بیات اصفهان ۱۳۱۱ - ۱۳۱۳
- 2.21 - رنگارنگ شماره ۲ در ماهور و راست پنجگاه ۱۳۳۲
- 2.22 - شرقی شماره ۸ با تنظیم پرویز محمود
- 2.23 - نوای عروسی محلی گرگانی در شور و دشتی
- 2.24 - ماهور نوین؛ اولین اجرا در رادیو: یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۱
- 2.25 - والس صبح؛ اولین اجرا در رادیو: چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۲۰

3 - تنظیم آثار دیگران

3.1 - آثار تنظیم شده از عارف قزوینی

3.1.1 - نمیدانم چه در پیمانہ کردی
(افشاری ، یک شاخه گل برنامه شماره ۱۴۴)

3.1.2 - نکنم اگر چاره دل هرجائی را
(افشاری ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره ۲۶۰)

3.1.3 - هنگام می (ازخون جوانان وطن لاله دمیده)
(دشتی ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۶)

3.1.4 - نہ قدرت کہ با وی بنشینم
(افشاری ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره)

3.1.5 - بلبیل شوریدہ
(مہور ، گلہای رنگارنگ برنامه های شماره ۲۹۳ و ۲۹۳ ب)

3.1.6 - از کفم رها شد قرار دل
(افشاری ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره)

3.1.7 - چہ شورہا
(شور ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۹)

3.1.8 - رحم ای خدای دادگر کردی نکردی
(بیات ترک ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره)

3.1.9 - گریہ کن یا تصنیف کنل
(دشتی ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره ۲۵۰)

3.2 - آثار تنظیم شده از استاد علینقی وزیری

3.2.1 - پیش درآمدهای استاد وزیری

3.2.1.1 - پیش درآمد ماهور

3.2.1.2 - پیش درآمد بیات ترک و والس

3.2.2 - رنگ های استاد وزیری

3.2.2.1 - رنگ دشتی ۱ و ۲

3.2.2.2 - رنگ زیبا

3.2.2.3 - رنگ سه گاه (نا امید)

3.2.3 - قطعه بدون کلام بند باز

(ماهور)

3.2.4 - آثار با کلام یا تصنیف های استاد وزیری

3.2.4.1 - تصنیف افشاری (بهار)

(افشاری، شعر از شاهزاده افسر)

3.2.4.2 - بلبل سرمست

(دشتی، ترانه از دکتر حسین گل گلاب ، موسیقی ایرانی)

3.2.4.3 - جور فلک

(بیات اصفهان، ترانه از دکتر حسین گل گلاب)

3.2.4.4 - خریدار تو

(ماهور ، اشعار از سعدی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۱۵ ، موسیقی ایرانی)

3.2.4.5 - دل زار

(همایون، ترانه از استاد محمد محیط طباطبائی)

3.2.4.6 - دلتنگ

(همایون و شور، غزل از حافظ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۵۲)

3.2.4.7 - شکایتِ نی

(بیاتِ اصفهان و سه گاه، شعر از مولوی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۹)

3.2.4.8 - با کاروان

(دشتی، شعر از سعدی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۴۵۱)

3.2.4.9 - در کنار گلزار

(نوا، ترانه از استاد محمد محیط طباطبائی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۳۵۱)

3.2.4.10 - گوشه نشین

(ماهور، شعر از سعدی، موسیقی ایرانی)

3.2.4.11 - مشتاق و پریشان

(ابو عطا، شعر از سعدی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۱۲ ب و موسیقی ایرانی)

3.3 - تنظیم نغماتِ محلی

3.3.1 - دو نغمه بختیاری

(تنظیم شده در سال ۱۳۲۵)

3.3.1 - دو نغمه بختیاری

(تنظیم شده در سال ۱۳۴۱)

3.3.3 - رقص چوپی

3.3.4 - قوچانی

3.3.5 - نوای عروسی

3.3.6 - وای مو

3.3.6 - ور ساقی

3.4 - تنظیم آثار درویش خان

3.4.1 - تصنیفِ دوّم ماهور

(ماهور، ترانه از ملک الشعرا بهار، گلّهای رنگارنگ برنامه های شماره ۲۹۳ و ۲۹۳ ب)

3.4.2 - رنگِ پرچهر و پریزاد یا رنگِ اصفهان شماره ۱

(بیاتِ اصفهان)

3.4.3 - رنگِ غنی و فقیر یا رنگِ اصفهان شماره ۲

(بیاتِ اصفهان)

3.4.4 - رنگِ دوم ماهور

(ماهور)

3.4.5 - عروس گل

(سه گاه، ترانه از ملک الشعرا بهار)

3.4.6 - پیش درآمد راک

(ماهور ، گلّهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۱۲)

3.5 - تنظیم آثار دیگران

3.5.1 - تنظیم آثار مرتضی محجوبی

3.5.1.1 - چه شبها (ناپایدار ، دل بیقرار)

(دشتی، ترانه از اسماعیل نواب صفا، گلّهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۴)

3.5.1.2 - نوای نی

(دشتی، ترانه از رهی معیری، گلّهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۲)

3.5.1.3 - عشق سوزان یا آتش عشق

(شور، ترانه از تورج نگهبان، گلّهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۲)

3.5.2 - تنظیم آثار حسین سنجری

3.5.2.1 - غم عشق

(ابوعطا، شعر از سعدی)

3.5.2.2 - رقص شرقی

3.5.2.3 - رنگ چهارگاه

3.5.3 - تنظیم آثار شیدای شیرازی

3.5.3.1 - روزگار من

(آهنگ و ترانه از علی اکبر شیدای شیرازی)

3.5.3.2 - سلسله موی دوست

(عشاق بیات اصفهان، آهنگ و ترانه از شیدا)

3.5.3.3 - وعده کردی

(ماهور، ترانه از شیدا، گلهای رنگارنگ برنامه شماره)

3.5.3.4 - یار غمخوار

(بیات اصفهان، ترانه از کیومرث وثوقی)

3.5.4 - تنظیم آثار موسی معروفی

3.5.4.1 - رنگ ماهور

3.5.4.2 - رقص لزگی

3.5.4.3 - مرغ حق

(دشتی، ترانه از رهی معیری، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۰)

3.5.5 - تنظیم آثار حسینعلی وزیری تبار

3.5.5.1 - به یاد تو

(همایون، شعر از سعدی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره)

3.5.5.2 - به یاد شیراز

(شور، غزل از حافظ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره)

3.5.6 - تنظیم آثار استاد حسین یاحقی

3.5.6.1 - بی خبر

(دشتی، ترانه از اسماعیل نواب صفا، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۱۳۵ و ۲۴۱)

3.5.6.2 - جوانی

(افشاری، ترانه از نواب صفا، گلهای رنگارنگ برنامه های شماره ۲۴۰ و ۲۴۰ ب)

3.5.7 - تنظیم آثار سایر آهنگسازان

3.5.7.1 - افسانه کمتر، اثر حبیب الله بدیعی

(همایون، ترانه از معینی کرمانشاهی)

3.5.7.2 - باد نوبهاری، اثر عبدا لحسین شهنازی

(همایون، شوشتری، ترانه از رهی معیری، موسیقی ایرانی)

3.5.7.3 - فروردین، اثر نصرا لله زرین پنجه

(ترانه از محمد تقی ملک الشعرا بهار)

3.5.7.4 - سنگ خارا اثر استاد علی تجویدی

(بیات کُرد از متعلقات دشتی، ترانه از معینی کرمانشاهی گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۱)

3.5.7.5 - مرغ سحر، اثر استاد مرتضی خان نی داود
(ماهور، ترانه از رهی معیری، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۳۳۸)

3.5.7.6 - نرگس مستی، آهنگساز ناشناس
(ماهور، ترانه احتمالاً از شیدا، گلهای رنگارنگ برنامه شماره)

3.5.7.7 - نواهای ساز اثر بدیع زاده

3.5.7.8 - نوای سنتور اثر محمد باقری

3.5.7.9 - شب من اثر رهی معیری
(افشاری، ترانه از رهی معیری)

3.5.7.10 - شعله و پروانه، اثر امیرجاهد

3.5.7.11 - سوز هجران، اثر لطف الله مجد
(سه گاه، ترانه از ابوالحسن ورزی)

درآمدی بر تدوین فهرست جامع آثار خالقی

در گفتگوی رادیویی در سال ۱۳۴۰ در پاسخ به این پرسش که تا بحال چند آهنگ ساخته‌اید مرحوم خالقی اظهار میدارد: «...در این مورد نمیتوانم مثل دیگران دقیق جواب بدهم.....»

از قرائن چنین بر می‌آید که خالق آثار بی نظیری چون می‌ناب و خاموش خود چندان اعتنایی به تدوین و اثبات آثار خویش نداشته است.

چرا؟ به عذر ناراستی روزگار و غدر اهل زمانه یا براستی بر این باور بوده که: «حاصل کارگه کون و مکان اینهمه نیست». شاید هم خود بیش از دیگران میدانسته که جلوه‌های ممتاز و متمایز آثار او آنچنان عیان است که نیازی به ثبت آنها نیست.

هنرمندان و متفکران بزرگی بوده‌اند که تمایلی به جمع‌آوری و تثبیت آثار خویش نداشته‌اند که حافظ و نیچه و کافکا از آن جمله‌اند.

این آثار به مثابه قلعه‌های کوه‌های یخی است که از اقیانوس مواج و پر تلاطم روح هنرمند سر برآورده‌اند و شنونده دردمند و نیوشا را به خلوت انس و مراوده روحی و عاطفی با خالق آنها دعوت میکنند.

آثاری از ایندست را نمیتوان تنها در قالب روشهای تاکنونی بررسی نمود زیرا پدیدآورندگان خود افرادی جریده‌رو و سنت شکن و تنها بوده‌اند.

در مورد آثار خالقی و تقسیمبندی آنها نیز شایسته است که تحولات فکری و حال و احوالات آهنگساز به هنگام ساخت اثر، مد نظر قرار گیرد و نه تنها تاریخ پیدایش آن.

به این اعتبار شاید بتوان میراث هنری این موسیقیدان بزرگ ایران را به سه گروه تقسیم نمود که هر یک نمایانگر جنبه‌ی متفاوت از شخصیت خالقی و بازگوکننده حالات مختلف روحی آهنگساز و نیز نشاندهنده مراحل منزل بمنزل سیر و سلوک و نضج فکری او میباشند.

در این رهگذر هستند آثاری که در دوره‌ی خلق و سالها بعد و در دوره - یی دیگر آنچنان نضج و کمال میابند که گویی خود کاری مستقل و نو می‌باشند. پیگیری سیستماتیک اجراهای مختلف از یک اثر می‌تواند سیر تکاملی سازبندی و افزایش هارمونی خفیف را نیز نشان دهد.

همچنین باید توجه داشت که آثار خالقی، مانند آثار هر هنرمندی، نه یکدست هستند و نه همگی از ارزش هنری یکسانی برخوردارند. چه بسا آثاری که فقط بنا بر مصالح روزگار ساخته شده و ریشه در علایق شخصی و احساسات ژرف آهنگساز ندارند. بخصوص وقتی که به مسئولیتهای اداری و دلسوزیهای صادقانه او برای موسیقی اصیل ایران می اندیشیم، طبیعتاً جلب حمایت دولتمردان را از هنر و هنرمند نمی توان نادیده گرفت. اما انصاف حکم می کند، و این درسی است که ما باید مثلاً از فرانسویان بیاموزیم، که خالقی را بر اساس آثار بزرگ و ارزشمند وی مورد توجه قرار دهیم. آثاری که فقط بمنظور اجابت خواست یا تقاضای سازمان یا انجمنی ساخته شده اند، برای خالقی تنها جنبه رفع تکلیف داشته و طبیعتاً نمیتوانند معیاری برای ارزیابی جهان عاطفی وی محسوب گردند؛ همانگونه که نزدیکی به ساحت قدس حافظ از طریق مداحی او برای شاه شجاع یا قوام الدین عبدالله میسر نیست.

علاوه بر این تردیدی نیست که آثار بزرگ و شکوهمندی چون خاموش یا حالا چرا یکسببه ساخته نشده اند و چه بسا الحان نخستین آنها سالها قبل در ذهن آهنگساز نقش بسته و بمرور و طی چند مرحله بصورت نهایی درآمده اند. اجراهای قبلی برخی از این آثار که بعضاً جنبه تمرین داشته اند، حکایت از جهشی مؤثر در ریتمها و بویژه ارکستراسیونی گسترده تر در نسخه نهایی دارد که (شب هجران) یک نمونه آنست.

با رعایت همه جوانب فوق و نهایتاً بمنظور نزدیکی بیشتر به جهان فکری آهنگساز و نتیجتاً درک عمیقتر آثار او، سه دوره خلاقیت او را شاید بتوان بصورتی که در سطور زیر می آید تصور نمود.

نخست دوره نی که در آن شادابی و طراوت ایام صباوت و دوران جوانی به وضوح دیده می شوند. بوی گل و عطر دل انگیز بهار ازین آثار به مشام میرسند و روشنایی و امید از آنها تراوش میکند. آتشین لاله اثر نمونه و شاخص چنین دوره نی است. صرف نظر از ترانه و با دقت در خود آهنگ می توان بوضوح پی برد که آهنگساز با فراغبال و نشاط به تدوین چنین اثری پرداخته، که خود یادآور نام اولین اثر او (روزگار جوانی) و شعر آن: (خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی) و یادآور دوران خوش درس و بیسلاق و فشلاق است. باید بیاد داشت که آهنگ آتشین لاله بی هیچ ارتباطی به ترانه رهی و قبلاً بصورت آهنگی بدون کلام ساخته شده بود؛ چنانکه شرح آن در بسیاری از نوشته ها آمده است. آثاری هم که از آنها بوی ایراندوستی و پیوند به سرزمین آباء و اجدادی به مشام جان می رسند نمونه های بارز این دوره از سازندگی هنرمند میباشند. سرود جاویدان (ای ایران) و آهنگ شکوهمند آذربایجان ازین دست آثارند.

در دوران دوّم، آهنگساز بربازسازی آثار گذشتگان همّت گمارده و خود نیز آثاری پخته و منسجم بر اشعار سنتی متقدّمین و متأخرین خلق نموده که (چنگِ رودکی) و (حالا چرا) نمونه هائی از آنانند. در این آثار فاصله گرفتن از شور و شر جوانی و گام نهادن به دوران میانسانی و تمایل به خلق آثار جاویدان فرهنگی ملاحظه میشوند. اصولاً هم ساختن آثاری اینگونه منسجم و حساب شده، مستلزم فراغت است که با دوران جوانی چندان سازگاری ندارد. به جرأت می توان گفت که همه تنظیم های خالقی از آثار دیگران به چنان دقت و ممارستی نیاز دارد که سالیان دراز تجربه و تأمل طلب میکند. عزمی چنین جزم و درایتی اینگونه ژرف اصولاً با سنین جوانی منافات دارد و مدتهای مدید طیّ طریق می طلبد.

و سرانجام دورانی از حیات هنری خالقی فرا میرسد که هرکسی را توان دستیابی به آن نیست، حتّی جهاندیدگان کهنسال. عوامل گوناگون که همگی آنها الزاماً در اختیار ما انسانها نیستند، میبایست دست به دست هم دهند و شرائطی سرنوشت ساز باید فراهم آیند تا چنین تحول و جهش فکری میسر گردد. عمر دراز و تلاش یکجانبه انسان تضمینی برای چنین توفیقی نیست زیرا: کشش چو نبود از آنسو چه سود کوشیدن.

از قضا و شاید بنا به خواست اهریمن و سرشت نهانی کائنات، آنان که حقیقت جوئی را با پاره های جگر خویش معاوضه نمودند، عمری کوتاه و درونی پر غوغا داشتند: کی یرکه گارد، پاسکال و موتزارت و کافکا نمونه هائی ازین دستند. آنها اصولاً به سنین پیری نرسیدند که بنا بر کثرت تجربه و محفوظات، اینگونه در تاریخ اثرگذار باشند. ریشه فکری و آثار هنری چنین افرادی، تنها ناشی از تجربه اندوزی و دانش زیاد نیست بلکه ریشه در اقلیمی دیگر دارد که هرچه هست مطمئناً فقط اکتسابی و آموختنی نیست؛ چنانکه پیشینیان ما گفته اند: (خنده و گریه عشاق ز جانی دگر است) و تا کسی عاشق نشود سخن از چنین مقوله ای همان به که مسکوت بماند زیرا هر کسی در نهان میداند: (عشق آمدنی بود نه آموختنی) .

کوتاه سخن، دوران سوّم خلاقیت خالقی دوران شگرفی است. شاهکارهای بزرگی چون خاموش و می ناب و تنظیم های بی نظیری چون دلتنگ، اثر جاویدان و بی همتای استاد علینقی وزیری به این دوره از حیات تعلق دارند. دوره ای که دلتنگی از فروبستگی کار جهان، هنرمند بزرگ ما را به انسانی فکور، خاموش و سر در گریبان، که چندان در پی باقی گذاردن نامی از خویش نیست مبدل می سازد. آزرده جان از مکر زمان و دغلبازی نابکاران، خود را تمام و کمال وقف موسیقی کرده و خود را از کارهای اداری و رنج تماس دائم با اهریمن صفتان می رهااند.

شاید اگر خالقی چند سالی قبل چنین کرده بود جسم نحیف و تن رنجورش تاب و توان بیشتری برای تحمل روح بزرگ و پرفتوح او را داشت. هرچند تصدی و فعالیت اداری او در پیشبرد مصالح موسیقی ایران تأثیر بسزایی داشت اما این تلاشهای بی فرجام به چه قیمتی تمام شد؟ و از آن گذشته، به کجا انجامید؟ گرچه با یک گل بهار نمیشود اما گلهائی هم هستند که میخواهند یکتنه بار همه بهار را بدوش کشند. امثال روح الله خالقی به گلهائی می مانند که در جهنم می رویند و پر پر می شوند. در سرزمینی که گوهر اغلب در دست سفلگان است و قوت دانا همه در خون جگر، جای تعجب نیست اگر ارواح حساسی چون او قربانیان جهالت عمومی باشند. او در منش و روش به مثابه همان عقاب بلند پرواز دکتر خانلری بود که مرگ بر اوج فلک را بر عمر دراز کلاغ در لجنزار ترجیح می دهند. او که " ناامیدی و بدبینی را با مرگ برابر " میدانست حدود یازده سال قبل از فوت نوشته بود: " اصولاً در کشور ما موجبات برای نومید شدن بسیار است. هر کس در آغاز کار، شوق و ذوقی دارد ولی متأسفانه محیط ناسازگار، وسایل یأس و بدبینی را فراهم میکند. آنان که ضعیف ترند زودتر کار را رها میکنند و آنها که ثبات قدمشان بیشتر است مثل شمع میسوزند و کوشش میکنند و کارشان هم به نتیجه نمیرسد. شک نیست که در چنین کشوری انتظار پاداش نباید داشت. اگر فقط میگذاشتند آدم کارش را انجام دهد اشکالی نبود. مشکل بزرگ اینجاست کسی را هم که کاری میکند، از کار باز میدارند. نتیجه اینست که معدودی همواره کامروا هستند و چیزی که هرگز بحساب نمیاید ملت بیچاره زحمتکش و هنرمند نامراد بی تظاهر است. "

خالقی در جای جای نوشته های خویش با صمیمیتی در خور تحسین و با زبانی ساده از دردهای خود سخن گفته است. اما چه بسا کارشکنیها و حسادتها که ذکرشان را دون شأن خویش میدانسته اما به تحملشان ناگزیر بوده؛ احتمالاً این شرائط در آثار آخر او بی تأثیر نبوده اند. آنچه که بنام اصلاح موسیقی، از دی ماه ۱۳۳۳ آغاز و در مردادماه ۱۳۳۴ بدون ثمر خاتمه یافت، از دردهائی بودند که او میخواست بعدها در سوّمین جلد اثرش شرح دهد، گرچه مشتی بود نمونه خروار؛ ولی اجل مهلتش نداد. بنا بر آنچه از خالقی باقی مانده، چنین بنظر میرسد که این هنرمند بی تظاهر جزء نادر انسانهائی بود که از خودمحوری فاصله گرفته و به هنر بمعنای اصیل و اتیمولوژی لغت در سانسکریت یعنی نیکمردی معتقد و وفادار بود. (هو = نیک، نره = مردی؛ هونره = نیکمردی)

مسلم است که چنین انسانی در فضای مسموم و آلوده محیطی که در آن هر کس سنگ خود را به سینه میزند و محور امور بر نامرادی و ریا میچرخد، چون شمع میسوزد. شاید در پشت این واقعیت حکمتی نهفته باشد که پایانبخش شعر آخرین اثر او، زبان حال او در آخرین ایام باشد:

(به اقبال شرر نازم که دارد عمر کوتاهی)

در این آخرین دوره خلاقیت هنری، آثار در هاله‌ی سی از رمز و راز پیچیده شده و برخلاف دو دوره قبل، عموماً نگرشی رو به درون دارند. گویی مخاطب این آثار شنوندگان نیستند، بلکه اثر نوعی (مونولوگ) یا گفتگوی با خود است. خاموش اوج پختگی فکری و قلّه خلاقیت او اما بهمین میزان اثری شخصی است و درد نهان در آن فقط تجربه فردی.

علاوه بر آن، در این دوره در همه جنبه‌ها تغییراتی روشن محسوس است. نرم‌خویی و ملایمت آثار و تنظیم‌های پیشین‌بمروور و باطی شدن عمر به نوعی شتاب در اجرای کل اثر و به تسریع در ارائه ملودیها و به قویتر شدن ضربات سازهای کوبه‌یی می انجامد و جالب آنکه نه تنها از زیبایی اثر نمیکاهد بلکه بر شکوه و عظمت آن می افزاید و نهایتاً تأثیری شگرف بر شنونده باقی می گذارد که ماندنی و عمیق است.

آخرین اجرای آهنگهای آذربایجان (گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۵۶) و شب هجران (گل‌های رنگارنگ های شماره ۲۲۸ و ۲۲۸ ب) و مقایسه آنها با اجراهای قبلی (آذربایجان : گل‌های رنگارنگ شماره های ۱۷۱ ، ۲۱۹ و ۲۱۹ ب ؛ شب هجران : برنامه موسیقی ایرانی) شاهدانی هستند گویا بر این مدعا. تحولات روحی آهنگساز و انعکاس آنها را در آثار خود او و در ارکستراسیون و تنظیم آثار دیگران، می توان به این طریق دنبال کرد.

گویی آتشفشانی سربلند، اما سرد و خاموش، عمری را با طبیعت همجواری خویش در هم‌نوائی زیسته، اما بمروور ایام طاقت از کف میدهد و دیگر نمیتواند جوش و خروش درون خویش را پنهان سازد. هنرمند در این مرحله از سیر و سلوک روحی، به آن رند عافیت سوزی میماند که دیگر سردی مردگان متحرک اطراف خویش را بر نمی تابد و فوران شور و هیجان روحی خویش را فدای مصلحت جویی نمی سازد.

در بررسی همه جانبه و مقایسه سی جامع که همه آثار شناخته شده او را در بر گیرد، میتوان عوامل شاخص هر یک از سه دوره فوق را بازیافت و هر اثری را در جایگاه حقیقی خویش قرار داد. ثمره چنین تقسیم بندی درک و ارزیابی هر اثر، با توجه به پس زمینه‌ها و شرائط خلق آن است. چنین نگرشی در مغرب زمین، در مورد هنرمندانی که زندگی و هنرشان با هم عجین و با یکدیگر پیوندی ناگسستنی داشته اند امری رایج است. تردیدی نیست که سمفونی دنیای نو دورژاک و یا آثار گوستاو مالر را زمانی بهتر میتوان درک کرد که به انگیزه‌ها و زمینه ساختن آنها تا حدودی آگاهی داشته باشیم. چرا خالق از آنها غزلیات معروف حافظ، می ناب را بر گزید و چگونه به آن شعر شهریار توجه یافت. آیا همه اینها تصادف بود یا انتخابی هوشمندانه؟ اما این مقوله مجالی دیگر میطلبد.

تردیدی نیست که ارزیابی آثار هنری طراز اولی از این دست نه در توان و نه در صلاحیت هر فردی است. اصولاً نمیتوان انتظار داشت که همگان فراغت و علاقمندی لازم را برای پرداختن به چنین اموری داشته باشند و یا هر کسی از دانش زیبایی شناسی کافی و از شرم و بینش هنری لازم برای درک ظرافتهای این آثار برخوردار باشد. علیرغم توجه به این امور امید بر آنست که آنچه در این وجیزه در مورد تفسیر آثار و تنظیم های خالقی آمده است، تنها تفسیر به رأی نباشد بلکه تا حدی هم تفسیر به حق. اما چنین گامی، اگر اصولاً میسر باشد مستلزم سالیان دراز مراد و روحی با آهنگساز و همزیستی طویل المدت با آثار اوست. توجه به تأثیرات خود خالقی از آثار دیگران، که خوشبختانه در آثار قلمی او به دفعات تشریح شده، میتواند در تفسیر پدیدارشناسانه آثار او راهگشا باشد و نقشی مؤثر ایفا نماید. در صفحات ۱۲۹ تا ۱۳۲ از جلد دوم کتاب سرگذشت موسیقی ایران، چاپ ششم، ۱۳۷۶، تفسیری از آهنگ نامید استاد وزیری آمده است، که تنها یک مثال نیست. استنباط عمومی خالقی را از آنچه که در بطن نغمات یک آهنگ پنهان است، در این تحلیل میتوان دید. سبک خالقی در بررسی آثار موسیقیایی، در این صفحات بوضوح نشان داده شده و همین روش در مورد همه آهنگها دنبال شده است. استنباط خالقی و نحوه تفسیر او از آثار دیگران و بویژه استاد وزیری، بی تردید در ساخته های خود او تأثیر بنیادین داشته و میتواند مبنائی مطمئن برای درک جنبه های ناشناخته آثار او باشد. چنین تعبیرهایی علاوه بر نمونه فوق در نوشته های او کم نیستند و از دانش وسیع و ذوق سلیم وی حکایت میکنند. برخی از این تفسیرها کوتاه بوده و عمدتاً به جنبه های علمی، چون وزن و پرده ها محدود شده اند، مانند آهنگهای (گوشه نشین) و (سوز من)؛ در اینجا چنین تفسیرهایی منظور نظر نیستند. اما در مواردی دیگر خالقی در همداستانی با شاعر و آهنگساز تا بدانجا پیش میرود که در تشریح او، رازهای نهفته در آهنگ و ناگفته در شعر عیان میگرددند. نمونه بارز این نوع، (دلتنگ) است.

در این نوشته سعی بر آن بوده که با وفاداری به روشهای بالا و به همان سیاق، آثار آهنگین خالقی تفسیر شوند. چنین تعبیری بیشتر از منظر و دیدگاه خود آهنگساز صورت می گیرد و روشی است که در غرب بوسیله شخصیتهایی چون تنودور آدورنو و سایر مفسران بزرگ موسیقی در طول سالیان دراز نضج و کمال یافته است.

آنچه در این مختصر آمده است، تنها طرحی است اولیه برای پی افکندن بنایی برای گردآوری و تحلیل آثار خالقی، آنگونه که شایسته شان و منزلت این هنرمند گرانقدر عصر ما و درخور آثار بی بدیل اوست. جای هیچ تردیدی نیست که این بنا روزی بپا خواهد شد و در ساختار متقن و منسجم آن، کمبودها و خطاهای نه چندان اندک متن حاضر، رفع خواهند شد.

بررسی اجمالی آثار شادروان روح الله خالقی

1- آثار آوازی خود آهنگساز بر ترانه ها و اشعار دیگران

1.1 - تصنیفها

1.1.1 - آتشین لاله یا لاله خونین

(افشاری، ترانه ها از رهی معیری، گلهای رنگارنگ برنامه های شماره: ۱۴۲ و ۲۰۵)

در مصاحبه رادیویی بمناسبت دهمین سالگرد درگذشت خالقی در بیست و یکم آبانماه ۱۳۵۴ استاد علی تجویدی از آتشین لاله بعنوان زیباترین و دلنشینترین اثر خالقی نام بردند و خود آهنگساز و خواننده اصلی آن استاد بنان نیز در برنامه قصه شمع در سال ۱۳۴۰ علاقه خاص خود را به این آهنگ و ترانه ابراز میدارند. زیبایی این اثر از چشم شنوندگان عادی نیز پوشیده نمانده و از آن باید بعنوان یکی از معروفترین کارهای زنده یاد خالقی نام برد.

بر اساس نواری که با صدای خود آهنگساز در دست است نام اصلی این اثر لاله خونین است اما در اغلب نوشته ها و گفتارها از آن با نام بعدی یعنی آتشین لاله یاد میشود و خود آهنگساز نیز در مصاحبه فوق پس از برشمردن برخی از ساخته هایش که آنها را بیشتر میپسندد می گوید: ولی به آهنگ آتشین لاله خیلی علاقه دارم.

این اثر در اوائل سال ۱۳۲۶ و در آغاز بصورت آهنگی بدون کلام ساخته شده و کار اصلی ترانه سرایی و تلفیق شعر و آهنگ طی روزهای پنجشنبه چهارم و جمعه پنجم اردیبهشت سال ۱۳۲۶ انجام شده است و روز بعد در کنسرتی با حضور نخست وزیر وقت و چند تن از وزیران برای نخستین بار اجرا میگردد.

این کنسرت به همت داود پیرنیا و بمنظور جلب حمایت دولتمردان آنزمان از موسیقی کشور و بخصوص از انجمن موسیقی ملی که مدتی از تأسیس آن میگذشت بر گزار شده بود.

علاقه خاص خالقی به این اثر بی ارتباط به علاقمندی او به گل و بخصوص گل لاله نبوده و از آنجا که پیرنیا هم چنین بود و نیز به تناسب ترانه و آهنگ، در آنشب بین حضار گل لاله تقسیم میگردد.

در پایان وزیر فرهنگ وقت ملک الشعرا بهار بحق اظهار میدارد:

“شعر و گل و آهنگ را شاعرانه بهم آمیخته اند“

سالها بعد که این اثر بمنظور اجرا در برنامه گلها تنظیم میگردد مرحوم رهی معیری ترانه جدیدی بر آن میسراید که از حیث لطافت چه بسا برتر از ترانه نخست است و نشان میدهد که برای سرودن آن از فرصت و فراغت بیشتری برخوردار بوده است.

متن ترانه اول و نیز نت آهنگ در چند کتاب از جمله در یادواره استاد بنان بنام از نور تانوا بکوشش دکتر داریوش صبور ۱۳۶۹، تهران، و در مجموعه تصنیفهای استاد بنان بکوشش شهرام آقایی پور ۱۳۸۱ و در بسیاری از کتابهای نت و نیز در آثار رهی معیری موجود است.

این اثر در چندین برنامه یک شاخه گل و گلهای رنگارنگ از جمله در گلهای رنگارنگ برنامه های شماره ۱۴۲ و ۲۰۵ اجرا گردیده که برنامه اخیر مفصلترین اجرای آنرا در بر دارد و علاوه بر اجرای مفصل آهنگ بدون کلام، ترانه نخست با صدای بنان و متن دوم با صدای مرضیه ضبط گردیده است که تحریر لطیف و جذاب هر دو را بحق باید ستود.

در این برنامه گلها هنرمندان طراز اول زمان، اجرای آهنگ را به عهده دارند. گروه ویلن را استادان بزرگ علی تجویدی، محمد میرنقیبی، زاون، حبیب الله و رحمت الله بدیعی و عبدالله جهانپناه تشکیل میدهند. نوای دلنشین پیانوی شادروان مرتضی محجوبی، قره نی سلیم فرزانه و کنترباس نعمت الله مجید و ویلنسل علیرضا ایزدی مخصوصاً در اجرای آهنگ بدون کلام در آغاز برنامه و نیز در اجرای رنگ افشاری پایان برنامه هر کدام بسهم خود به این مجموعه جلوه یی خاص بخشیده و بنحوی چشمگیر بر غنای ملودیک و زیبایی الحان بنیادین این اثر افزوده و آنگونه که از خصوصیات بارز کلیه آثار خالقی است، از هیچگونه تکرار ملالت بار که رسم کمابیش رایج آهنگسازی ما بوده است، کوچکترین جای پای باقی نگذارده اند.

افزون بر این، آهنگ بدون کلام را نی بسیار پر شور استاد کسائی دنبال میکند که باید آنرا یکی از شاهکارهای کم نظیر او در افشاری نامید و به احتمال قوی با نظارت و انتخاب شادروان خالقی اجرا گردیده. همچنین آواز دلپذیر فاخته یی با تار استاد جنیل شهناز و همراهی ضرب دو تن از نوازندگان برجسته این ساز یعنی امیر ناصر افتتاح و جهانگیر ملک و نیز اشعار عطار و مولانا بر لطف برنامه افزوده است. و سرانجام برنامه با رنگ افشاری زیبایی که از ساخته های خود خالقی است و دو بار با دو ریتم متفاوت اجرا میگردد پایان میرسد.

1.1.2 - آذربایجان

(شور، ابو عطا، ترانه: رهی، گل‌های رنگارنگ شماره های ۱۷۱، ۲۱۹، ۲۱۹ ب و ۲۵۶)

این اثر را که برخی آنرا آهنگ آذربایجان نیز نامیده اند نباید با سرود آذربادگان که کلام آن از دکتر حسین گل‌گلاب است اشتباه گرفت.

این ترانه حماسی پر شور حاصل طبع لطیف رهی معیری است که در عین سویی سیاسی، آثار قریحه شاعرانه رهی را نیز در بر دارد.

گمان عمومی بر آن است که این اثر بمناسبت نجات آذربایجان ساخته شده و بنا بر این تاریخ نخستین اجرای آن باید قطعاً پس از این واقعه یعنی ۲۱ آذرماه ۱۳۲۵ شمسی مصادف با دهم دسامبر ۱۹۴۶ میلادی باشد. مقالات و نشریات گوناگونی تاریخ نخستین اجرای این اثر را مردادماه سال ۱۳۲۴ نوشته اند که احتمالاً نمیتواند صحت داشته باشد. میدانیم که خطه آذربایجان در ۲۱ آذر سال ۱۳۲۴ بدست عمال روس افتاد و تصادفاً در همین روز از سال بعد به دامن ایران بازگشت؛ کلام این اثر باید پس از نجات آذربایجان سروده شده باشد؛ دلیل این امر آنست که ترانه سرآشکارا از شکست و پریشانی خاطر دشمن شادمانی میکند و بپایان آمدن شب و جلوه گرشدن مهر را شادباش میگوید. البته انجمن موسیقی ملی در مردادماه سال ۱۳۲۴ هم در تبریز کنسرتی داشته ولی قدر مسلم آنکه اجرای این اثر در سال ۱۳۲۶ در تبریز و بوسیله ارکستر انجمن موسیقی ملی با استقبال پرشور مردم مواجه شد و مطبوعات از سازندگان و اجراکنندگان آن تمجید بسزایی بعمل آوردند. در اردیبهشت همان سال، تهران نیز شاهد اجرای این اثر غرور آفرین بود.

این آهنگ صرفنظر از سایر جهات از یک جنبه بخصوص حائز اهمیت است و آن دنبال کردن مستند توانایی و روش کار خالق در تنظیم ارکستر و چگونگی رشد و تکامل قریحه او در عرضه یک اثر واحد در دوره های متوالی خلاقیت هنری وی و در طول چندین سال میباشد.

این امکان از آنجا ناشی میشود که حداقل سه اجرای متفاوت از این آهنگ در دست است که سه رنگ آمیزی مختلف ارکستر را نشان میدهد و این رشد و تکامل را آنچنان به نمایش میگذارد که نمیتوان آنرا تنها به تفاوت در تعداد اعضاء ارکستر یا به امکانات سازی دیگر تعبیر نمود. اگر هم امکانات جدید در این روند مؤثر باشند عامل اصلی را باید در سیر و سلوکی ناپیدا جستجو نمود که نمونه آنرا در بسیاری از هنرمندان و متفکران بزرگ سراغ داریم و اتفاقاً نگرشی کلی به تحول در آهنگسازی خالق نیز این نظر را تأیید میکند.

چهار برنامه گلهای رنگارنگ، آهنگ آذربایجان را عرضه می کنند :

نخستین اجرا در برنامه های گلهای که در عین حال ساده ترین و کوتاه ترین اجرا نیز می باشد در برنامه شماره ۱۷۱ است، که در آن این اثر بنحوی آرام و ملایم، آنگونه که در این دوره از برنامه های گلهای (قبل از گلهای رنگارنگ شماره ۲۱۰) مرسوم بود، اجراء شده است. ضرب استاد حسین تهرانی همراه با ویلن جمعی استادان بزرگ مهدی خالدی، مهدی مفتاح، محمود تاجبخش و حسینعلی ملّاح و تار شادروان زرین پنجه با پیانوی زنده یار جواد معروفی زینت بخش این برنامه اند و در آن بنان بهمراهی ویلن خالدی غزل معروف دکتر باستانی پاریزی (یاد آنشب که صبا بر سر ما گل می ریخت) را در شور می خواند. این برنامه را ارکستر شماره ۱ به رهبری معروفی اجرا نموده که در عین زیبایی و لطافت هرگز با اجرای نهایی این اثر قابل قیاس نیست و حتی میتوان آنرا تمرینی برای برنامه های بعدی دانست.

اما دومین اجرا در برنامه های شماره ۲۱۹ و ۲۱۹ ب می باشد. این دو برنامه تنها از حیث اشعاری که گوینده دکلمه میکند متفاوتند و در آهنگ و ترانه و غزل آواز، که با ویلن تجویدی همراه است مشترکند. این اجرا بخصوص از نظر ارکستراسیون از انسجام بیشتری برخوردار میباشد و در تنظیم نیز ملایمت اجرای نخست را در بر ندارد و بالعکس با تندتر شدن ریتمها، شور و هیجان بیشتری را به شنونده القاء می کند که در واقع با روح و پیام آهنگ و ترانه نیز همخوانی بیشتری دارد. تنها پیانوی معروفی است که در هر دو اجرا کمابیش یکسان است.

و بالاخره همین اثر ساده اولیه در آخرین اجرا، که در گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۵۶ می باشد، به شاهکاری پرشور، حماسی و بی همتا در تاریخ موسیقی ارکستری ایران تبدیل میگردد. در حالی که در اجرای نخست مجموعه یی از ملودیهها و ریتمها تأثیر آهنگ را بر شنونده رقم می زنند، در اجرای نهایی تأثیر ارکستراسیون و تنظیم بر نواهای بنیادی چیرگی می یابد، هرچند در نگاه سطحی احتمالاً این دو عنصر غیر قابل تفکیک بنظر رسند.

این اجرا بوسیله ارکستری کارآمد و دقیقاً تنظیم یافته و بر رهبری خود خالق و بنا نواوریها یی تازه که در اجراهای قبلی دیده نمی شوند انجام گرفته و نه تنها بر سرعت ریتمها و شدت ضربات آهنگ افزوده شده، بلکه با بکارگیری نقش تازه یی برای سازهای بادی نی و قره نی که با ارکستر بزرگ به گفت و گو می نشینند، به اثر نسبتاً ساده قبلی یک جنبه حماسی قوی داده شده است.

گویی، همانگونه که در متن ترانه آمده است، این دو ساز چون افرادی که از سرنوشت در دبار خویش گله می کنند، از گردش گردون فغان و فریاد بر میدارند و از دیده سیل خون روان می سازند و در مقابل، ارکستر طوفنده از نبردی سهمگین و نابرابر حکایت می کند و آنان را در همین حال به مبارزه یی بی امان فرامی خواند. بدین ترتیب بار حماسی و شور و تحرک این آهنگ اگر پیشتر از سرود معروف ای ایران نباشد، کمتر از آن هم نیست؛ با این تفاوت که اینجا زیبایی کرشمه وار موسیقی ایرانی سهمی بسزا دارد و لطافت خاص کلام رهی نه تنها میدان رزم، که مجلس بزم را نیز به تصویر کشیده است.

از نوآوریهای دیگر آنکه در اینجا، و دقیقاً پس از اولین ظهور دو ساز یاد شده، دو ملودی متفاوت همزمان بوسیله ارکستر نواخته می شوند و تنها نقاط مشترک این دو، نقاط آغاز و پایان آنهاست. این هارمونی به آهنگ جلوه یی گیرا و شکوهمند بخشیده که در سایر اجراها نیست. همچنین حضور و بکارگیری دقیقاً بجای سازهای بزرگ کوبه یی و زهی مانند طبل بزرگ، کنترباس و ویلن سل در این اجرا چشمگیر است. پس از این اجرا، شنونده مشتاق به فقدان حضور آشکار این سازها، نه تنها در مورد این اثر بلکه در قریب به اتفاق آثار آن زمان پی می برد.

ناگفته نماند که در ترکیب گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۶، یعنی در انتخاب اشعار و محل دکلمه آنها سلیقه یی ممتاز بکار رفته که احتمالاً از قریحه سرشار خود خالق نشأت می گیرد؛ بخصوص برگزیدن این ابیات عارف، که گویی برای ارائه در این برنامه سروده شده اند:

چه آدرها بجان از عشق آذربایجان دارم
من این آتش خریدارش بجانم تا که جان دارم
به بی پروائی من کس در این آتش نمیسوزد
مرا پروانه، چون پروانه کی پروای جان دارم

این اثر بی تردید متعلق به دوران آخر خلاقیت هنری خالق و مربوط به زمانی است که او با دیدی تازه و این بار در مقام تنظیم کننده یی مجرب در پی تجدید حیات آثار پیشین خویش برآمده است. تمامی آثار و تنظیم های این دوره از حیات خالق دارای حال و هوایی مشابه بوده و همگی از نوعی دردمندی توأم با طغیان حکایت می کنند، که اوج آنرا در آهنگ معروف، امانه چندان شناخته شده خاموش میتوان بوضوح دید. متن ترانه و نت آهنگ در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

1.1.3 - آرزوی دل

(سه گاه، ترانه از مؤید ثابتی، اجرا در برنامه موسیقی ایرانی)

رنگ و بوی آثار خالقی را حتی در آهنگهای کوچک و گمنام او نیز میتوان بخوبی دریافت. ترکیبی از نواهای متنوع و زیبا در این اثر بازگو کننده ذوق و شیوه کلی آهنگسازی خالقی و نمونه نی بارز از شادابی و طراوت دوران نخست کار هنری اوست. این آهنگ جزء نادر آثاری است، که بر ترانه نی از مؤید ثابتی (متولد ۱۲۸۱) ساخته شده؛ ترانه سرانی که بر آثار محجوبی و لطف الله مجد نیز ترانه هائی سروده است.

متن ترانه و نت آهنگ آن در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

1.1.4 - آه سحر

(دشتی، شعر ترانه از فروغی بسطامی، برنامه موسیقی ایرانی)

این اثر در آغاز، مانند بسیاری از ساخته های خالقی با صدای خواننده محبوب و مطلوبش استاد غلامحسین بنان اجرا شده بود. خواننده نی بی نظیر که در وصف صوت داودی او خالقی گفته بود: من از صدای او مسحور می شوم، لذتی بی پایان می برم که فوق آن متصور نیست. چندین دهه بعد از آن آقای شجریان نیز این ترانه را بازخوانی کرد. در اینجا مقایسه تحریر دو استاد بزرگ آواز ایران میسر می گردد.

علاوه بر ترانه و آهنگ، قسمت آوازی این برنامه نیمساعته موسیقی نیز بسیار دلنشین است. اجرای جذابی از چهارمضرب دشتی مشهور رضامحجوبی بوسیله استاد معروفي و سپس آواز نمونه دشتی بر غزل سعدی، آشکارا از اجرای متداول آواز متمایز است و بر این احتمال می - افزایش که خالقی خود در انتخاب اجزاء و اجرای این قسمت نیز نظارت داشته؛ گمانی که در مورد برنامه هائی چون گلهای رنگارنگ برنامه های شماره: ۲۳۷ (خاموش)، ۲۵۲ (دلتنگ) و ۲۵۴ (چنگ رودکی) قریب به یقین است.

متن کامل غزل فروغی بسطامی از دیوان او نشان می دهد که مناسبترین ابیات برای این آهنگ برگزیده شده، که مجموعاً شامل هشت بیت است.

1.1.5 - افرایشمه

(آهنگی بر دویستی های باباظاهر عریان ؛ ساخته شده در سال ۱۳۳۴)

1.1.6 - امید زندگانی

(ماهور، ترانه از رهی معیری ، برنامه نیمساعته موسیقی ایرانی)

در سال ۱۳۲۶ در فیلم (طوفان زندگی) که بکارگردانی علی دریا بیگی و بر اساس داستانی از نظام وفا و بوسیله دکتر اسماعیل کوشان در استودیو میترا (پارس فیلم) تهیه شده بود، ارکستر فخریم انجمن موسیقی ملی ، علاوه بر قطعه معروف دیلمان ، سه آهنگ از ساخته های خالقی را برهبری خود آهنگساز اجرا کرد. این قطعات عبارت بودند از: امید زندگانی ، شب جوانی و شب هجران. نمایش عمومی این فیلم در سال بعد بر شهرت انجمن موسیقی ملی و نیز بر محبوبیت صدای بنان افزود. ترانه امید زندگانی سالها بعد مجدداً تنظیم و از رادیو پخش شد.

ترانه و نت این آهنگ در کتاب تصنیفهای استاد بنان درج شده است .

1.1.7 - بنفشه گیسو

(گوشه داغستانی از مایه دشتی ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۶۴)

آثار گمنام خالقی گویی موسیقی تنهایی و عزلتند؛ موسیقی خلوتند نه جلوت، شاید از بیروست که این آثار با اقبال عمومی مواجه نشده اند و از شهرت چندانی برخوردار نیستند. آیا این مصداق حقیقی همه آثاری نیست که دردمندان به (نم اشکی و با خود گفتگویی) خلق شده اند و هنرمند بهنگام خلق اثر آنچنان در ژرفای وجود خویش مستغرق است که به عوام الناس و سلیقه آنان وقعی نمی گذارد؟ دست کم در مورد خیلی از اشعار حافظ چنین است. اما دقیقاً چنین آثاری است، که ما را به هنر و جریانات ناپیدای حیات خالق آن، و نیز به خویشتن خویشمان نزدیک می سازد. این اثر خالقی برای ارواح دردمند و گوشهای حساس بی تردید چنین است. آنان که در خلوت و خاموشی با اثری ازین دست به گفتگو نشسته اند، نیک می دانند که هیچ توضیحی نمی تواند در خور شأن و منزلت هنری این آثار باشد.

در برنامه شماره ۲۶۴ گلهای رنگارنگ، پس از کلامی چند پیرامون شعر و موسیقی ایران (احتمالاً از داود پیرنیا) ارکستر برهبری خالقی تنها به اجرای گوشه داغستانی اکتفا نمی کند و شبکه یی گزارنده و اثری از خالقی با صدای الهه و آواز لری شهیدی بر ارج آن می افزاید.

1.1.8 - بهار آرزو یا بهار دلنشین

(بیاتِ اصفهان، ترانه از بیژن ترقی، اجرا بوسیله ارکستر گلها و رهبری خود آهنگساز در برنامه های گلهای رنگارنگ شماره های: ۲۲۴، ۲۲۴ ب و ۲۲۴ ث)

این اثر بگفته خود خالقی در مصاحبه سال ۱۳۴۰، که قبلاً از آن سخن رفت، نخستین موسیقی بدون آواز است که او آنرا پسندیده و به دور نینداخته است و آنرا (رنگارنگ ۱) نامیده است. این آهنگ بعدها بوسیله بیژن ترقی ترانه گذاری شده و بر اساس کلام او به نامهای فوق شهرت یافته اما آقای ترقی خود این اثر را (گلریزان) نامیده است. آرم نخستین برنامه ساز و سخن، یکی از اجراهای اولیه این اثر است و در سه برنامه گلها این اثر عرضه شده، که غزل آواز در آنها متفاوت است. در برنامه شماره ۲۲۴ غزل آواز از رهی معیری است که مطلع آن چنین است

خیال انگیز و جان پرور چو بوی گل سراپایی
نداری غیر ازین عیبی که می دانی که زیبایی

بیت آغازین غزل آواز در برنامه شماره ۲۲۴ ب ازینقرار است:

ما را غرض بجز رخ گل از بهار نیست
خوشتر بروزگار ز دیدار یار نیست

و بالاخره شروع آواز برنامه شماره ۲۲۴ ث این مطلع از غزل ورزی است:

آمد اما در نگاهش آن نوازشها نبود
چشم خواب آلوده اش را مستی رویا نبود

اجراهای مختلف رنگارنگ ۱، در سه برنامه فوق و نیز خارج از برنامه های گلها همگی کمابیش مشابه میباشند و تنها اختلافاتی جزئی، مثلاً در ترتیب و تقدم و تأخر واحدهای پیوسته بهم، نشان میدهند. اما آنچه جلب توجه می کند، نبود قطعه پایانی این اثر در سه برنامه نام برده است. شاید هم این پایانبخش کوتاه (حدود ۸۵ ثانیه) و فوق العاده زیبا و پرهیجان بعداً به اثر افزوده شده باشد. قدر مسلم آنکه در اجرای این اثر بعنوان موسیقی بدون کلام و خارج از برنامه های گلها، که خود آهنگساز در آن رهبری ارکستر را به عهده داشته، این رنگ پایانی آورده شده است. با توجه به اینکه این آهنگ قدیمی ترین اثر بدون کلام خالقی است و همگی اجراهای ذکر شده بیست سالی پس از خلق اثر صورت گرفته، امکان تغییرات کلی و تکمیل آن در این مدت محتمل

بنظر می‌رسد. شاید بهمین علت است که تمامی جنبه‌های شخصیت هنری خالقی یکجا در این اثر گرد آمده‌اند. از سویی لطافتی نسیم آسا از ژرفای روح آرام هنرمند خبر می‌دهد، که همچون وزش بادی ملایم بوسیله ارکستر به نمایش گذارده می‌شود و در کنار آن جوش و خروش امواج متلاطم دریا از دلی بیقرار و سودایی حکایت می‌کند. هیچ اثر دیگر خالقی اینهمه حال و احوالات گوناگون و به تبع آن رنگ آمیزی‌های متنوع ارکستری را یکجا فراهم نیاورده است. شاید همین عامل دانسته و ندانسته سبب شده است، که فرزند برومند و شایسته استاد، خانم گلنوش خالقی، این اثر را در کنار شاهکارهای معروفی چون «ای ایران» و «یا» حالا چرا» برای اجرای مجدد برگزیند. اجرایی که حدود نیم قرن پس از درگذشت استاد، بار دیگر نسام و یسار او را در قلب هنردوستان آگاه ایران زنده ساخت و مخصوصاً نقش مؤثر او را در تاریخ هنر این سرزمین برای نسل جوان روشن نمود. در این بازسازی بکارگیری سازهای اصیل ایرانی- شرقی جایگاهی خاص دارد. حضور فعال و آشکار سنتور و تار در این اجرا چشم‌گیر است و آنرا برای شنونده آثار اصیل، که موسیقی ایرانی بدون زخمه‌های روشن این سازها برایش غیر قابل تصور است، جذابتر و دلنشینتر می‌سازد. علاوه بر این کاربرد ویلن تنها در پاساژهای ملایم، بر ظرافت آنها آشکارا افزوده است. متن ترانه و نت این آهنگ از جمله در کتاب (روایای هستی) که مجموعه تصنیفهای استاد بنان است، آمده است.

برنامه گلهای رنگارنگ شماره ۲۲۴ ث نمونه‌یی از اجراهای مختلف آهنگ (رنگارنگ ۱) در برنامه‌های گلهای می‌باشد.

این برنامه با نام «آمد اما» شهرت یافته که کلمات آغازین غزل آواز برنامه است که از ابوالحسن ورزی است و به همراهی پیانو شادروان جواد معروفی و با تحریر مخملی بنان در بیات اصفهان خوانده شده است.

1.1.9 - بهار عاشق

(بیات اصفهان، ترانه از رهی معیری، موسیقی ایرانی)

این ترانه نیز با کلام جدیدی از شادروان فریدون مشیری، با گروه کر و ارکستر و بنسام (نگاه عاشق) بوسیله خانم گلنوش خالقی اخیراً بازسازی شده، که در قیاس با اجرای قدیمی شورانگیز و پرتحرکتر است، آنچنان که گویی اثری جدید و امروزی است و تنها مبنای ملودیک آن از آهنگ قدیمی اقتباس شده است. متن ترانه و نت آهنگ در کتاب از نور تانوا (صفحات ۲۸۴ و ۲۸۵)، که یادواره استاد بنان می‌باشد و در مؤسسه انتشاراتی دنیای کتاب در تهران و بوسیله دکتر داریوش صبور در سال ۱۳۶۹ انتشار یافته، موجود است.

1.1.10 - بیات ترک

(بیات ترک ، ترانه از رهی معیری با صدای شهیدی)

این اثر در سال ۱۳۲۴ ساخته شده و در سال ۱۳۴۲ مجدداً تنظیم شده است.

1.1.11 - پیمان شکن

(ابو عطا ، ترانه از رهی معیری ، موسیقی ایرانی)

ساخته شده به سال ۱۳۲۵ و تنظیم دوباره در سال ۱۳۴۳
ترانه و نت این آهنگ در کتاب تصنیفهای استاد بنان درج شده است .

1.1.12 - ترانه بهار

(ترانه از رهی معیری)

این آهنگ و ترانه را نباید با ترانه بهار ، که در گلهای رنگارنگ
برنامه های شماره ۲۹۳ و ۲۹۴ ب آمده است، اشتباه گرفت. گرچه در اینجا
نیز کلام از رهی است اما آهنگ از عارف است و خالقی آنرا تنظیم کرده
است و جزء آثار ساخته شده بوسیله خود خالقی شمرده نمی شود.

1.1.13 - جام جهان بین

(سه گاه ، غزل معروف حافظ ، موسیقی ایرانی)

این آهنگ نسبتاً ساده را جواد معروفی تنظیم کرده و ارکستر شماره
یک رادیو پرهبری خود خالقی آنرا اجرا نموده است .
اگر تاریخ ساخت این اثر، آنگونه که در سامانه اینترنتی روح الله
خالقی آمده است، ۱۳۴۰ باشد پس خاموش نمیتواند آخرین اثر او باشد.
اولاً خالقی خود در مصاحبه سال ۱۳۴۰ ضمن برشمردن برخی از آثارش از
خاموش نیز نام می برد، که نشان می دهد که این اثر در همان سال یا قبل
از آن ساخته شده است. ثانیاً در همان سامانه اینترنتی سال ساختن اثر
خاموش، ۱۳۳۹ ذکر شده است. البته اینجا سخن از آثار خود خالقی
میباشد، اما آثاری از دیگران که او در فاصله سالهای ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۴
تنظیم کرده است، کم نیستند.

1.1.14 - جام جم

(افشاری ، ترانه از حسن سالک)

1.1.15 - چشم مست

(بیات اصفهان ، غزل از حافظ ، موسیقی ایرانی)

1.1.16 - چنگ رودکی

(بیاتِ اصفهان ، شعر معروفِ رودکی ، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۵۴)

این اثر مشهورتر از آن است، که بتوان در مورد آن سخنی جدید گفت. معمولاً دیوان حافظ یا شاهنامه فردوسی عناصری جدائی ناپذیر از روح و حیات معنوی ما ایرانیان محسوب میگردند و نزد هر ایرانی، که هنوز پیوند عاطفی خویش را با ریشه هایش نگسسته باشد، نسخه هایی از این آثار یافت می شوند. اگر از انبوه آثار تاکنونی موسیقی ایران در پی یافتن ساخته های انگشت شماری باشیم که جزء لاینفک زندگی روحی ما شمرده شوند، بدون تردید (چنگ رودکی) یکی از آنهاست. کم نیستند بزرگان فرهنگ و هنر ایران که در این نظر و عقیده سهیمند.

اگرچه گل‌های رنگارنگ شماره ۲۵۴ بعد از فوت خالقی برای پخش آماده شده، اما ترکیب این برنامه از ذوقی سلیم حکایت می کند که بندرت در این برنامه ها دیده می شوند. بسیاری از برنامه هایی که جز دستگاه یا مایه مشترک، هیچ پیوند ادبی یا تاریخی بین آواز و ترانه برنامه در آنها یافت نمی شود. اما در این برنامه گل‌ها، حتی به حسابی ریاضی گونه، انتخاب شعر ترانه و غزل آواز در حد کمال است؛ زیرا در انبوه آثار شعر سنتی زبان فارسی کدام شعر دیگری را میتوان یافت که نه تنها لغات شعر رودکی را، آنهاهم اینچنین استادانه بکار گرفته بلکه وجه ناپیدای مستتر در آن اینقدر به روح شعر رودکی نزدیک باشد.

شعر رودکی تنها از جنبه تاریخی و ماجرای تهییج امیر سامانی به بازگشت به شهر و دیارش برخوردار نیست بلکه همان حدیث آرزومندی حافظ را در رجعت به مسکن مألوف بزبانی دیگر بیان میسازد. این نوستالژیای متافیزیکی، که شراره های آن در وجود هر انسانی - تا آنجا که به ماشین صرف تبدیل نشده است - گهگاه زبانه می کشد، وجه مشترک این دو قطعه شعر به ظاهر غیر فلسفی فارسی است و بکارگیری هر دو در یک برنامه از هوش و درایتی سرشار خبر میدهد. آواز استادانه بنان و مرضیه، در کنار ویلن حبیب الله بدیعی و پیانو محجوبی آوازیست کم نظیر. نت این آهنگ و شعر آن، از جمله در کتاب تصنیفهای استاد بنان مندرج است.

ضمناً خواندن ترانه دوصدایی در موسیقی ایران از سنتی دیرینه برخوردار نبوده و خالقی این ابتکار خود را در گل‌های رنگارنگ برنامه های شماره ۲۵۱ و ۳۳۸ نیز تکرار و هر بار شاهکاری نو آفریده است.

1.1.17 - حالا چرا

(بوسلیک از دستگاه نوا ، غزل آواز از محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار، گل‌های رنگارنگ برنامه های شماره : ۲۱۰ و ۲۱۰ ب)

بهترین تصنیف قرن عنوانی است که کارشناسان موسیقی برای این اثر برگزیده اند. اما مستقل از سلیقه شخصی، قطعاً این آهنگ نقطه عطفی در تاریخ برنامه گلها بود. تا قبل از این برنامه هینتی چند نفره که ارکستر نامیده می شد و از اساس علمی و پایه فنی بی بهره بود، اجرای آهنگها را به عهده داشت و از آنجا که همه اعضا آن را اساتید کهنه کار تشکیل می دادند، نتیجه کارشان نیز استادانه بود. اما خروج از حالت یک صدایی و ارائه هارمونیزه آهنگها نخستین بار با اثر فوق آغاز شد که اولین برنامه پس از شروع همکاری خالقی با ارکستر گلها و انتصاب جواد معروفي بعنوان پیانیست ارکستر بود. تفاوت در کیفیت و انسجام آهنگها قبل و بعد از این برنامه کاملاً محسوس و مشهود است.

شاید از یادداشتهای خصوصی خالقی ، که هنوز نزد خانواده یا اطرافیان او باقی مانده، بتوان زمانی به انگیزه، تاریخ و چگونگی پیدایش آثار او پی برد. شاهدانی که در ایام خلق (حالا چرا) باخواننده یا آهنگساز در مراوده بوده اند، از سه ماه تمام تمرین و گفتگو بمنظور بهبود جزئیات و سپس بیست جلسه تمرین طاقت فرسا و هر جلسه حدود شش ساعت گزارش داده اند (ناصر مجرد، برگی از باغ، تهران ۱۳۸۰)

اما به مصداق (مُشک آنست که خود ببوید، نه آنکه عطار بگوید) خود اثر نه تنها از امعان نظر در ساخت و پرداخت تابلوی موزیکال حکایت میکند، بلکه نشان دهنده همّتی غول آسا و عزمی جزم برای تحولی شگرف است: احیای هنری کهنسال که اکنون در شرف موت است.

نوآوری جدی و پرهیز از هر نوع تکرار ملال آور و رعایت اصل موجزگویی میتوانست درسی برای آهنگسازان نسل بعد باشد. اما آیا چنین شد ؟

نمونه یی از اجراهای قبلی این اثر در دست است که بنوبه خود - بویژه اگر اجرای نهایی شنیده نشده بود- میتوانست شاهکاری محسوب گردد و این خود نشانگر قانع نبودن و وسواس آهنگساز در پرداختن اثر است.

متن ترانه و نت آهنگ آن در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

1.1.18 - خاموش

(ماهر ، ترانه از رهی معیری ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۷)

در تاربخ تفکر مغرب زمین و از قلب حکمت و فلسفه آن، علمی نشو و نما یافته، که هر منویتیک نامیده شده و به عربی آنرا علم التأویل و به فارسی زندآگاهی ترجمه کرده اند. موضوع این علم تعبیر و تفسیر آثار هنری بنحوی مستقل از سلیقه ها و آراء شخصی است. اما چنین وظیفه خطیر و چه بسا غیر ممکن، تنها زمانی میسر است که اثر هنری از محدوده احوالات شخصی خالق آن پافراتر نهاده و گروهی وسیع و در حالت ایده آل همه انسانها را در بر گیرد. نوشته های کافکا و دیوان حافظ نمونه هایی ازین دستند. نقطه عزیمت سیر و سلوکی که در این آثار ترسیم میشود مسلماً در درون هنرمند است اما دیر زمانی نمی پاید که مرز حال شخصی پشت سر گذاشته میشود و به بیانی از احوالات کلی همه انسانها بدل میگردد. شاید رمز تفأل با دیوان حافظ نیز ریشه در جامعیت آن داشته باشد .

ضرورت طرح این مطلب، آنهم در این وجیزه ، از آنجا ناشی میشود که این اثر خالقی از سویی امکان ذاتی موسیقی ایران را در ترسیم حالات بنیادی انسان، آنگونه که در فلسفه و هنر غرب مرسوم است، بنحوی مستند نشان میدهد و از جهتی دیگر آنچنان همه شمول است، که هر انسان فکور و دردمند، در خلوت میتواند تصویر خود را در این آینه بازیابد .

به این اعتبار نمیتوان خاموش را همردیف با سایر آثار موسیقی ایران قرار داد، زیرا خاموش فقط برای خواص ساخته شده است. اکثریت افراد عمری در زندگی هرروزینگی خویش غرق بوده و تا آخرین لحظات حیات حسی یکبار این اساسی ترین پرسش یعنی (کیم من) را بنحو جدی مطرح نمیسازند. تنها آن اقلیت جریده روی هستند، که بخواست تقدیر، پا از حیات صرف بیولوژیکی خویش فراتر نهاده و در سیر و سلوکی گام میگذارند پر مخاطره، که آغاز و انجام آن در سر سویدای هنرمند نهفته و حیات بساطنی وی را تشکیل میدهد. البته که چنین سفری نه اختیاری است، و نه دردی از زندگی روزمره را چاره ساز است، زیرا اصولاً بر عقل حسابگر که مبنای تمدن جدید است بنا نشده است. بالعکس جهانسوز رهروی از ایندست نه تنها امن و آسایش را از کف میدهد بلکه نزد عوام کالا نعام نیز بیگانه از جمع : (Idiot) می نماید:

آدمی در عالم خاکی نمی آید به دست

عالمی دیگر ببايد ساخت وز نو آدمی

عاقلی را گفتم این احوال بین خندید و گفت

صعب راهی بوالعجب فکری پریشان عالمی

اما چنین انسانی است، که بی تردید و حدّ اقل بمعنای لغوی کلمه به انسانیت خویش نزدیکتر است. آیا لغات انسان و انس عربی و لغت یونانی گنوسیسی و لغت فارسی شناسایی هم‌ریشه نیستند و آیا پرسش (کیم من) به ذات و سرشت اولیه انسان باز نمی‌گردد؟ جلوه‌هایی ازین سفر ناپیدا در غزل حافظ و قطعه خاموش ترسیم شده است. انسان پرسنده در آغاز مانند همگان در رود جاندار و زنده حیات شناور است. رودی که همه فراز و نشیب‌های روحی را در خود هضم میکند. جلوه‌های گوناگون حیات در مقدمه شکوهمند آهنگ مستتر است. اما دیری نمی‌پاید که این خواب خوش بسر میرسد و دقّ الباب سرنوشت‌ت‌هایی ذاتی و عدم تعلق او به عالم خاکی را به وی یادآور می‌شود و این درست در پایان مقدمه آهنگ و شروع متن ترانه است. دو بیت اول غزل رهی در فضایی مطمئن و خالی از شکوه‌های متداول عرضه می‌گردد. باید توجه داشت که قصد آهنگساز شکوه و شکایتی در مایه‌دشتی بمنظور سوزاندن دل شنونده نیست، بلکه بیان و پذیرفتن حقیقتی محرز و گریز ناپذیر است. از خالق، آنهم در آن دوران پختگی حیات هنری، بعید مینمود که منظور اول را دنبال کند، آنهم بر غزلی که از ناله‌های متداول بدور و از یک جنبه متافیزیکی برخوردار است. بیت بعدی با ریتمی شاد، که از رقصی توأم با فراغی خبر میدهد، بیان میشود و رقص صوفیان را پس از بریدن از همه علائق زمینی بیاد می‌آورد. بیان پرسش (کیم من) همچون ضربه بیدارکننده سرنوشت میماند که آرامش و فراغت ساکنونی را ناگهان میسوزاند و تکرار بعدی پرسش با ارکستر تنها و ریزش ناگهانی گروه ویلن، نه تنها یادآور سمفونی سرنوشت‌ت‌هاست، بلکه هجوم ناگهانی فکری را بیان میدارد که همچون کلاغ ادگار آلن پو گریز از آن تنها خیال خامی بیش نیست. اما آیا موجودی فانی و عارضی چون انسان میتواند در مقابل قدرت بیکران سرنوشت قد علم کند؟ یا محکوم است که بر سرنوشت محتوم خویش گردن نهد و با او به اینسو و آنسو کشیده شود؛ گهی افتان و خیزان چون غباری در بیابانی و گهی خاموش و حیران چون آنکه گم کرده راه نگاهش را. برآستی که حیرت و خاموشی توقفگاه نهایی و پایان سفریست، که با حمله ناگهانی اندیشه‌ی سرنوشت ساز آغاز و با سپرده شدن بدست طوفان سرنوشت، همانگونه که قسمت پایانی اثر بنحوی منحصر بفرد در موسیقی ایران ترسیم نموده است، پایان میابد و پس از آن تنها یک چیز باقی میماند: خاموشی پرداختن به جزئیات آهنگ و آواز شکوهمند آن در این مختصر نمیگنجد. آیا خاموش آخرین اثر خالق است؟ اگر چنین است پس نامبرده طی پنج سال آخر عمر اثر جدیدی نساخته، زیرا در مصاحبه سال ۱۳۴۰ ازین اثر علناً نام میبرد، اما مرحوم ملّاح اوائل ۱۳۴۴ را تاریخ خلق اثر می‌دانست.

1.1.19 - خواب و خیال

(ترکیبی از اصفهان و ماهور ، ترانه از حسن سالیک)

نُتِ آهنگ و متن ترانه در کتابِ رؤیای هستی، که مجموعه‌ی بی از خواننده-های استاد بنان را در بر دارد، مندرج است.

1.1.20 - خوشه چین

(دشتی ، ترانه از کریم فکور)

نُتِ آهنگ و متن ترانه در کتابِ رؤیای هستی، که مجموعه‌ی بی از خواننده-های استاد بنان را در بر دارد، مندرج است.

1.1.21 - دل سودایی

(غزل از سعدی)

1.1.22 - روزگار جوانی

(شعر از فرخی سیستانی)

بگفته خود آهنگساز در مصاحبه رادیویی بسال ۱۳۴۰ که در کتاب قصه شمع از استاد نواب صفائی نیز آمده است، این نخستین آهنگ آوازدار اوست که در سال ۱۳۲۱ و بر این شعر فرخی ساخته شده است:

خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی

خوشا با پرچهرگان زندگانی

خوشا با رفیقان یکدل نشستن

بهم نوش کردن می ارغوانی

1.1.23 - شب جوانی

(همایون ، ترانه از رهی معیری ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۵)

نخستین اجراء در فیلم (طوفان زندگی) و در سال ۱۳۲۶ بوده است. اجرای مجدد در گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۵ که یکی از باشکوه-ترین و سنگین ترین آهنگهای برنامه های گلهای در دستگاه همایون است. این برنامه با صدای بنان اجرا شده و غزل آواز از علی اکبر شیدا است. در نخستین برنامه از رشته برنامه های ساز و سخن، که به شناسائی دستگاه همایون اختصاص داشت، خالقی این آهنگ را معرفی می نماید. متن ترانه و نُتِ آهنگ در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

1.1.24 - شب هجران

(افشاری ، ترانه از دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی، گل‌های رنگارنگ برنامه های شماره ۲۲۸ و ۲۲۸ ب)

شب هجران در آغاز بعنوان برنامه عادی موسیقی ایرانی و با ارکستری نسبتاً ساده و در سطح سایر آثار آنزمان اجرا و پخش می‌گردد. اما همین اثر بعدها در برنامه های گل‌های رنگارنگ شماره های ۲۲۸ و ۲۲۸ ب به یکی از زیباترین و جاندارترین آثاری تبدیل می‌شود که تا کنون در مایه افشاری ساخته شده اند .

این آهنگ و ترانه را که گویا تنها اثر خالقی بر شعری از دکتر رعدی آذرخشی است، در کتابهای گوناگون ترانه های ایران و نیز در یادواره استاد بنان (از نور تا نوا) مصیبت نامه عشق نامیده اند، که احتمالاً پس از اجرای نهایی به آن اطلاق گردیده، زیرا تنها در این اجرا این لغات بکار برده میشوند و در اجرای نخست، این قسمت از ترانه خوانده نشده.

این قطعه همانقدر که کوتاه و موجز است تأثیری ژرف بر شنونده مشتاق باقی می‌گذارد ؛ از یکسو دوزخ هجران و حسرت را با ناله کوتاه و مؤثر قره نی به تصویر میکشد و بلافاصله شوق دمیدن بهشت را با پاساژهای قوی ویلن که با ریتم رقص شادمانی را نوید میدهد در دل شنونده زنده می‌سازد.

این اثر در گل‌های رنگارنگ با دو بیستی معروفی از باباطاهر به پایان میرسد که در اجرای نخست موجود نیست. نه تنها این تفاوت ، بلکه اجرای با عظمت همان آهنگ ساده اولیه نماینده دو دوره متفاوت فکری و دو طرز تلقی متفاوت از ارکستراسیون است. در حالی که در اولین اجرا تمامی قسمتهای آهنگ از ریتمی یکسان و ملایم برخوردارند، در اجرای گنها همین اثر با ریتمهای متفاوت و تماماً تند عرضه میشود. علاوه براین در اجرای دوم سازهای بادی شخصیت مستقل خود را دارند و به دفعات حضور زیبای خویش را اعلام میدارند، در حالی که در اجرای اول در میان سایر سازها محو می شوند. این از آنجا مهم است که این سازها در این اثر نقشی کلیدی ایفا می کنند. اصولاً این دو اجرا آنقدر متفاوتند که گویی یکی تکرار دیگری نیست. اجرای نخست همردیف ده ها اثر مشابه زمان خود است و اجرای گنها نمونه یی عالی از تنظیم و سازبندی را ارائه می کند. مشابه اجرای دوم در موسیقی ایران بسیار کمیاب و انگشت شمار و تأثیر پر هیجان آن بر شنونده کم نظیر است.

1.1.25 - شلیل

(همایون ، شوشتری و بختیاری ، ترانه های محلی)

آنانکه مدتی با آثار قلمی خالق زیسته و ازین طریق پیوندی معنوی با وی یافته اند، به علایق وی به طبیعت، به گل و بوستان و به فضاهای سرسبز روستاهای سرزمین آباء و اجدادیش نیک واقفند. مثلاً قسمت شور و گریلی در جلد دوم کتاب معروفش بخوبی معرفی آنست. اما عشق به روستا برای انسان فرهیخته و صادقی چون او محدود به این ظواهر نمیشد. هم او بود که در زمان تصدی معاونت وزارت فرهنگ و برای نخستین بار سرکشی به ولایات را بمنظور بررسی مستقیم اوضاع فرهنگی و ادارات مربوطه شهرستانها، پیشنهاد نمود و در اولین سفر به اتفاق وزیر فرهنگ وقت (علی اصغر حکمت) راهی مشهد شد .

اما آیا حقیقی ترین وخالصانه ترین عشق به این نواحی، علاقمندی به درونی ترین و پر رمز و راز ترین جنبه هویت فرهنگی این خطه ها که در الحان محلی و موسیقی بومی آنها ظاهر میشود ، نیست ؟

لطف الله مبشری، که در گردآوری آهنگهای محلی، چاپ و حتی تأسیس آرشیو خاصی در هنرهای زیبای کشور (صدا خانه ملی)، همئی والا داشت و سالیان دراز از عمر خویش را درین راه صرف نمود، برای نگارش مقدمه یی بر کتاب خود در مورد آهنگهای محلی ساحل دریای مازندران در سال ۱۳۲۳، کسی را لایقتر از خالق نیافت .

قطعه شلیل بازتاب گوشه یی ازین دل بستگی ها و علایق است .

شادروان حسینعلی ملّاح در مجله موسیقی رادیو ایران و در شماره هفدهم بتاریخ اردیبهشت ۱۳۳۸، درمقاله یی پیرامون آثار خالق، از نواها و ترانه های جمع آوری شده بوسیله انجمن موسیقی ملی یاد میکند و از آنجمله از شلیل نام میبرد که واجد هماهنگی خفیف و مطلوبیست.

خالق این اثر را در سال ۱۳۲۵ ساخت و در همان ایام در کنسرتی از انجمن موسیقی ملی و با صدای ادیب خوانساری اجرا گردید. اما این لحن محلی بختیاری، که آهنگ براساس آن ساخته شده، قبل از آنزمان هم بوسیله خوانندگان قدیمتر خوانده شده بود و بعدها هم آهنگسازان دیگری حول همین نغمه آثاری ساختند، که مرتضی حنانه یکی از آنهاست. اثر حنانه با همان نام شلیل بوسیله ارکستر فارابی و برهبری خود وی اجرا گردیده است.

1.1.26 - گل من کجائی

(شور ، ترانه از رهی معیری)

آهنگی کوتاه ساخته شده بسال ۱۳۲۶ متن ترانه و نت آهنگ آن در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

1.1.27 - محلی بختیاری

(همایون ، شوشتری و بختیاری ، ترانه های محلی ، گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۱)

توجه به گنجینه عظیم و پربرار الحسان محلی ایران از دیرباز در میان آهنگسازان ما مطرح بوده است. اما جالب آنکه تلفیق این گوشه های اصیل شرقی با تکنیک حیرت آور موسیقی غرب، در موارد بسیار نه تنها روح محلی که ذات شرقی اثر را نیز محو ساخته است، تا آنجا که سکنه بومی خطه زادگاه نغمه، از شناسائی اثر جدید عاجزند . موفقیت خالق ازین دیدگاه حقیقتاً قابل تحسین است. در اجرای اثر فوق در برنامه گلهای، روح محلی اثر محفوظ و در عین حال با ادغام بجای ملودیهای مختلف و ترکیب سازها و مخصوصاً با بکارگیری عالی سازهای محلی بر جذابیت و شکوهمندی اثر افزوده شده است . منظور از ادغام بجای ملودیهای مختلف، ابتکار بدیعی است که در اینجا بکار رفته و میتوان آنرا نوعی سنت شکنی عالمانه و پسندیده نامید.

ارکستر در قسمت اعظم آهنگ، لحن نغمه خوانده شده را، برخلاف آنچه از دیرباز در موسیقی ما و بویژه در ترانه های محلی مرسوم بوده، تکرار نمیکند . ارکستر تنها در همراهی با خواننده، نغمه اصلی را مینوازد و همواره با نغماتی نو به استقبال یا به بدرقه وی میشتابد. غنای هنری این ابتکار وقتی بیشتر لمس میشود که ارکستر سرانجام از نوآوری اجتناب و به تکرار نغمه اصلی بسنده میکند و آن در اواخر آهنگ است . ظاهراً این ابتکار تازگی ندارد و بخصوص در آثار وزیری بدفعات تکرار شده بود. اما دو نکته را نباید نادیده گرفت . در ترانه های روستایی تکرار ملودی خوانده شده بوسیله ساز، سنتی است کهن و امروزه نیز پابرجا؛ در حالیکه در اثری که آهنگسازی خود مستقلاً خلق میکند دستش برای چنین کاری باز است. و نکته دیگر آنکه باید این اثر را ازین دیدگاه با دیگر آثاری، که حاوی همین ابتکارند، مقایسه نمود تا به ادغام بجا و بیجا بدرستی پی برد. ملودیهایی که به استقبال صدای خواننده می آیند یا آنرا بدرقه میکنند، همگی نه تنها رنگ و بوی همان نوای اصلی را دارند، بلکه در کل و با نغمه اصلی، مجموعه یی را تشکیل میدهند، که حتی برای گوشه های نا آشنا کمترین اثری از ناهماهنگی و ناموزونی بدنبال ندارند. گویی همگی این اجزاء متفاوت، بیکدگر پیوندی دارند نهانی ، که مجموعه آهنگ را برای روستائیان نیز جذاب میسازد. این مطلب زمانی بهتر قابل درک است، که دیگر اجراهای همین نغمه بختیاری نیز شنیده شوند. روبیک گریگوریان و مرتضی حنانه ازین میان معروفترینند. سیطره تکنیک در اثر حنانه و عقب نشینی روح محلی آهنگ، آنرا بی تردید برای برنامه گلهای، که زیربنایی محکم در سنت داشت، مناسب نمی ساخت .

اجرای خالقی بین مردم کوچه و بازار نیز شهرت یافت؛ اثر حنانه، که رنگی از موسیقی کلاسیک غرب به‌مراه داشت، در میان آنانی پذیرفته شد، که چشمشان به غرب دوخته شده بود.

گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۱ برنامه‌ی است، که از یکسو اصالت نغمات و کلام و حتی لهجه، هم در دکلمه اشعار و اصولاً انتخاب آنها، هم در آواز و هم در ترانه رعایت شده، تا آنجا که شنونده‌ی روستایی آنرا متعلق بخود میدانند. از طرفی دیگر ارکسترآسیون و تنظیم آهنگ، از پایه‌ی متجدد و علمی برخوردار است. بهره‌وری از تکنیک مدرن و در عین حال حفظ جدی سنت در خلق اثر هنری، که ایده آل استاد علینقی وزیری بود، در این اثر در حد کمال است.

این اثر نام بخصوصی ندارد و فقط «محلی بختیاری» خوانده میشود. متن ترانه، بروایت روبیک گریگوریان، در اصل از خطه فارس است و معمولاً با این کلمات آغاز میشود: دست به دستمالم نزن جونم دستمالم حریره... الخ. در برنامه فوق هم در ترتیب جملات و هم در برخی کلمات تغییراتی ملاحظه میگردد.

ترانه با صدای رسای فاخته‌ی، که سلامت نفس روستا را بیاد می‌آورد آغاز و با صدای شفاف الهه ادامه می‌آید؛ تجربه‌ی از اثر دو صدایی، که بحق ماندنی و ستودنی است.

آواز شوشتری استاد بنان به‌مراهی ویلن حبیب الله بدیعی بر شعر محلی با مطلع: مثل پیشتر نژم تیر بر نشونه... در موسیقی ایران منحصر بفرد است. این، سند قابلیت خواننده‌ی ممتاز در استفاده از لهجه‌ی است، که هرگز با آن سر و کاری نداشته است. بنان عمری را فقط با فارسی کلاسیک و سطح بالا و عمدتاً با ادبیات تغزلی ایران سپری ساخته بود. چگونه است که ناگهان در محلی خوانی از خوانندگان روستایی نیز پیشی می‌گیرد و اثری آوازی از خود باقی می‌گذارد، که در انبوه آثار آوازی تاکنونی بینظیر است؟ اینجا به امعان نظر و ژرف‌اندیشی خالقی میتوان پی برد، که سالها قبل از آنکه بنان شهرتی یابد، در سخنی عالمانه و فارغ از هیاهو گفته بود: من تصور نمی‌کنم خواننده‌ی بی ذوق و لطف و استعداد بنان در قدیم داشته باشیم و به این زودی‌ها هم پیدا کنیم. بنان در موسیقی ما از گوهر گران بها هم گران بها تر است.

همچنین زخمه‌های سنتور شادروان رضا ورزنده با صدای گلپایگانی شنیدنی است و کاربرد دوبیتی‌های روستایی و بخصوص بیسان بجای آنها ضمن پخش موسیقی، همگی بر ارزش فرهنگی-هنری اثر و تأثیر آن بر شنونده می‌افزاید.

1.1.28 - مستانه

(افشاری ، ترانه از رهی معیری ، موسیقی ایرانی با غزل آواز عراقی)

این اثر با صدای بنان اجرا شده و متن ترانه در آثار رهی و نیز در کتاب تصنیفهای استاد بنان درج شده است.

1.1.29 - مستی عاشقان

(چهارگاه، با کلام اسماعیل نواب صفا، موسیقی ایرانی، گلهای رنگارنگ)

بمناسبت پنجاهمین سال تأسیس انجمن اخوت این اثر ساخته شد و در تابستان سال ۱۳۲۷ در پارک فیروز تهران بوسیله ارکستر انجمن موسیقی ملی برای نخستین بار اجرا گردید. سراینده ترانه در کتاب خاطرات هنری خویش بنام قصه شمع درین باره شرح مبسوطی دارد و نیز اجرای آنرا در گلهای رنگارنگ یادآور می شود.

این اثر نمونه مستندی است، از آثاری که آهنگ آنها از قبل کاملاً ساخته شده بود و ترانه سرا می بایست بدون هیچ تغییری در آن، کلام مناسب را سروده و آنرا بر آهنگ تطبیق دهد.

استاد اسماعیل نواب صفا ضمن یادآوری خاطرات خویش از نخستین اجرای این آهنگ، از مفقود شدن نوار ضبط رادیویی گفتگو با خالقی به تلخی اظهار تأسف می نماید و از آن بعنوان سندی از جهالت ها و رقابت های ابلهانه فردی یاد می کند.

راستی هم اگر نوار این گفتگوها مفقود شده باشد، خسارت و لطمه یی جبران ناپذیر به مجموعه مستندات تاریخ هنر معاصر ایران وارد آمده است.

متن ترانه و نت آهنگ آن در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

1.1.30 - مهر تو

(بیات اصفهان)

این اثر نباید با ترانه مهر تو (پرتو مهر) که آهنگی از زرین پنجه و کلام آن از ابوالقاسم حالت است و بخوانندگی بنان، اشتباه شود.

1.1.31 - می ناب

(بیات اصفهان، غزل از حافظ، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۶۷)

تردیدی نیست، که عمق فکر و اندیشه، رشد روحی و دردمندی و رهایی و وارستگی انسانها از ارزشهای زمانه است که تأثیرپذیری آنها را از همه شاهکارهای هنری رقم میزند. بدین ترتیب نمیتوان انتظار داشت که همگان قابلیت درک زیباییها و ظرائف هنری شاهکاری چون می ناب را داشته یا حتی از آن تأثیری دریافت کنند. چه بسا دانشگاهیان دانا و فرهیخته یا حتی آهنگسازان بنام معاصر، که از حیث خلوص و دردمندی هرگز به مرحله‌ی نرسیده‌اند که با اثری ازیندست خلوت کنند و عمق و ژرفای وجود خویش را در آن بازیابند. بر آنان حرجی نیست؛ جهان پر قیل و قال امروز و روح شتابزده زمانه، درنگ و تأمل را بر نمی‌تابد و شتابزدگی را بر همه عرصه‌های حیات تحمیل نموده است. اما نزدیکی روحی به چنین اثری عمیق، نیاز عمیقی به تأمل دارد.

آهنگ می ناب با الهام از غزلی خلق شده، که سراسر از خلسه‌ی عارفانه روایت میکند. شارحان حافظ، بخصوص آنان که بزمان تاریخی حافظ نزدیکترند، متفق القولند که حافظ عارفی صرفاً نظری نبوده بلکه خود این حالات را تجربه نموده است. به عبارتی دیگر این ابیات، تنها جنبه‌ی روایی ندارند، بلکه خود تجسم تلاطم و کشمکشی است، که شاعر در آن دست و پا میزند. برآستی بر او چه می‌رفته است؟ چگونه میتوان صرفاً با شنیدن کلمات این حالات را تجربه کرد؟ اگر از چنین توقع محالی چشم‌پوشیم و زمین واقعیت را فراموش نکنیم، شاید بتواند آهنگ می ناب ما را تا حدی به این جهان پر رمز و راز راهگشا باشد؛ هر چند چنین حالاتی را انسان یا تجربه میکند یا نه؛ هر حالت بینابینی با حالی که در این غزل وصف شده متفاوت است.

آهنگ می ناب، آمیزه‌ی نیست از تجسم احوالی، که در غزل بیان میشوند. ابتدا گروه‌های ویلن و ویلن سل، نهر وسیعی را به تصویر میکشند که در سینه‌پهندستی سبز و خرم در جریان است. ازین جریان وسیع، باریکه‌ی رودی زلال، که نوای ویلنی سوزان و سوزنده مظهر آن است، جدا میشود. آنگاه عمری ازین جدایی در سوز و گداز است و چون نی، از این درد مینالند. این ویلن تنها در طول آهنگ دشتهای سرسبز و کوره‌راههای سخت را پشت سر میگذارد و باز به آغوش موطن خویش، نهر اصلی باز میگردد. در تمام این مدت، این انسان رانده شده از بهشت و دور افتاده از معشوق، با ارکستر در مراوده و گفتگوست. تمامی غزل حافظ، شرح این نسبت است. نسبتی که پر از کشمکش، سوز و اشتیاق درد و شادی اصیل است. رهروی خرقه سوخته، با نقش خیال یار در نظر، می ناب می‌زند.

ماجرای پایان ناپذیر حافظ، هرچه که هست، از حکمتی عمیق در حوزه انسان‌شناسی حکایت میکند. از حقیقتی که دروغهای شیرین تمامی عمر ما را بر ملا کرده و انسان را به وضع او در جهان آگاه میسازد. اما نیاز به تجربه این حالات، تنها زمانی در ما تجلی میابد که همه ارزشهای تا کنونی فروریزند و پی بنیادی جهان چنان دل انسان را به درد آورد که تنها بهانه حیات و آنچه زندگی را قابل زیست می کند عشق به معشوق ازلی باشد. در این حال است که خرقه می سوزد، یعنی همه تعلقات تا کنونی، که ما را به نحوی به حیات دنیوی وابسته و متصل می ساختند، محو می شوند. در این پاک باختگی، تنها امید وصل و یاد خلوت انس، حیات را قابل تحمل می سازد. تنها در این خرقه سوختگی، اوج فراغی انسانی، قابل تصور است. در عین حال، این رهائی و خرقه سوختگی، غریانی و وارheidگی از هر فریب و از هر حجاب را، که در آهنگ با ویلن تنها ترسیم شده است، بیان میکند. نوانسی که تنهائی و دوری از همه فریب افزارهای حیات، یعنی خلوص و وارستگی رند عافیت سوز را هنرمندانه مجسم می سازد و راز و نیازش را با عالم بالا در مراوده اش با ارکستر شاهدهیم. گفتگویی پر رمز و راز و عجیب آرام و ملایم، که نوعی عبادت خاموش بوداییان را در ذهن متصور می سازد.

گفتگوی ویلن تنها با ارکستر مملو از حالاتی است، که در شعر وصف می شوند.

در آغاز و پس از برقراری آرامشی نسبی در فضای متلاطم روح شاعر، ناگهان یادی زنده می شود، که او را از جا می کند. فراز آمدن چنین حالی با تلفظ خاص کلمه دیشب، که برآمدن خاطره یی و برده شدن با آنرا مجسم می سازد، بیان می شود. چنین نحوه بیان، در وهله اول، مفهوم متداول کلمه را از میان برمی دارد و شنونده را متوجه می سازد که منظور زمان خاصی نیست، که در مقابل پریشب یا امشب قرار می گیرد و این دقیقاً از دانائی خاص آهنگساز نسبت به حافظ حکایت می کند. اصولاً زمان قابل شمارش، که عرفاً آنرا زمان فانی نامیده اند، در حافظ جایی ندارد. هرچه هست زمان باقی است. پس از این بیداری ناگهانی، که با کلمه دیشب خروج از حالت خلصه و امکان سخن گفتن از آن را اعلام میدارد، سیل اشک جاری میگردد و خواننده توانا با تکیه بر هجای ..ل به پشتوانگی ارکستری فخیم، چنان سیل اشک را تجسم میبخشد که تأثیر آن به تمامی آهنگ تسری می یابد؛ همانگونه که در غزل نیز این نخستین مصرع، زمینه یی را توصیف می کند، که همه حال و احوالات دیگر بر بستر آن روی می دهند. مصرع دوم نیز در توصیف بیشتر این حال بنیادین است. از بیت دوم تا پایان غزل، شور و حالی توصیف میگردد، که تنها در پرتو لطف حق میسر است و از درد فراق بدور.

به این اعتبار، این غزل، سراپا وجد و شور و اشتیاق را بیان می کند و در واقع یکی از شادترین غزلیات حافظ است، اما شادی شیخی که خانقاه ندارد، نه شادی انسان مسکنت زده امروز. بزعم دهخدا و بسیاری از عالمان علم لغت، وقتی روی نگار بر اثر قریب به حق، در نظر صوفی جلوه می نمود، از فرط شوق سیل اشک جاری می شد و بعلامت شکر و سپاس، خرجه از تن بدرآورده و به شکرانه می سوزاندند؛ کما اینکه:

ماجرا کم کن و باز آ که مرا مردم چشم

خرجه از سر بدر آورد و به شکرانه بسوخت

اتفاقاً تأثیر آهنگ نیز با نوعی شادی بهجت افزا توأم است. شادی انسانی که از فرط وجد، از نو وجود یافته، از خوشحالی خرجه سوزانده و آنچنان غرق در جلوه های معشوق است، که قالب خاکی بسویی افکنده و خود را بفراموشی سپرده و تنها (خط تو)، (ابروی یار) و (روی نگار) در نظرش جلوه می نماید. تأکید ارکستر و بویژه خواننده روی این سه واژه مطلب فوق را بوضوح به شنونده منتقل می سازد.

پس از دو بیت نخست، ویلن راه خود را از ارکستر جدا می سازد و با پس زمینه ملایمی از ارکستر، فضایی خلق می کند که با رمز و راز شعر در می آمیزد و بر ایهام ابیات می افزاید. پس از تکرار مصرع دوم از دومین بیت، ارکستر با ریتم تند طلوع شادی را نوید می دهد؛ و در پی آن شاعر جامی به یاد گوشه خموشی قدس محراب یا به یاد گوشه محراب ابروی یار میزند و با چشم و گوش ازین بزم خداداد بهره می گیرد. آنگاه ویلن مجدداً از ارکستر جدا و سرگشتگی سر سودایی عاشق را با همه سوز و گدازهایش به نمایش می گذارد. مشتاقی و پریشانی هر دو در این نغمه هویداست. در این دلدادگی است که جام جهان بین بکف، افکاری که در کلام نمی گنجند، از برکت پرتو حق، و با طره یار به دام می افتند و شادمانی معنوی شاعر و صوت غزلش، ساقی را نیز به وجد و باده گرفتن می کشاند.

مدت زمان آهنگ می ناب مجموعاً ۱۶ دقیقه و ۵۲ ثانیه است و ضمن آهنگ هفت بیت از مجموعاً هشت بیت غزل حافظ خوانده می شود. در حالی که ترتیب سه بیت آخر، با همه نسخه های رایج مطابقت دارد، چهار بیت نخست به ترتیبی است، که در هیچ یک از نسخ قدیم و جدید یافت نمی شود. واضح است که آهنگساز ابیات را به تناسب آهنگ برگزیده است. اما اینکه خالق از کدام نسخه حافظ ابیات را استخراج نموده و چرا این نسخه را برگزیده، نیاز به قدری تأمل دارد.

مقایسه‌ی بی‌اجمالی بین ۲۵ نسخه‌ی بی‌که امروزه مبنای کار محققان می‌باشد، نشان می‌دهد که خالقی رایج‌ترین نسخه‌ی آن‌زمان را، که به تصحیح دکتر قاسم غنی و علامه محمد قزوینی بوده است، مبنای قرار نداده و حتی از اساس قرار دادن دیوان معروف حافظ، با حواشی و اصلاح پژمان بختیاری نیز، که خود ناظر بر انتخاب اشعار برنامه‌گنجا بوده طفره رفته است. چنین به نظر می‌رسد که چاپ نخست دیوان حافظ، که بوسیله دکتر خائلی تصحیح و در سال ۱۳۲۷ منتشر شده، مبنای کار قرار گرفته است زیرا در سایر نسخه‌ها مصرع اول از بیت ششم یا به این صورت آمده است: ساقی به قول این غزلم کاسه می‌گرفت، یا به این صورت: ساقی به صوت این غزلم کاسه می‌گرفت. این بیت ششم غزل هفتمین بیتی است، که در آهنگ می‌ناب خوانده می‌شود. همچنین در همه چاپ‌های دیگر، دومین مصرع از بیت پنجم اینگونه آغاز می‌شود: بازش ز طره تو... در حالی که در می‌ناب چنین خوانده می‌شود: بازش به طره تو. البته خود حافظ خائلی بر اساس نسخه‌ی بسیار قدیمی تنظیم یافته، که نزد مصححان حافظ به نسخه (گور کهپور) شهرت دارد و در دیوان حافظ به تصحیح دکتر جلالی نائینی و دکتر نورانی وصال، به تفصیل از آن سخن رفته است. این نسخه در اصل به علی اصغر حکمت، زمانی که سفیر ایران در هند بوده تقدیم شده و از قضا تنها نسخه دیوان حافظ است، که بیت آخر غزل می‌ناب در آن ضبط نشده است. با توجه به دوستی قدیم حکمت و خالقی، و نیز رفاقت دیرینه آهنگساز با دکتر خائلی، شاید این نسخه اساس کار خالقی قرار گرفته و به این علت بیت آخر غزل در آهنگ می‌ناب بکار نرفته است. غزلیات حافظ از دیرباز زمینه‌ی بسیار از آهنگسازان بوده، اما خلق اثری چون می‌ناب، تنها بکارگیری چند گوشه مناسب و تکرار آهنگین بحری که غزل در آن سروده شده است، نیست. آثاری چنین ساده از خود خالقی نیز در دست است، که جام جهان بین نمونه‌ی بی‌انهاست. ولی می‌ناب از مقوله‌ی بی‌دیگر است. این آهنگ هم از حیث بافت و هم بلحاظ جنبه نهانی و غیر قابل بیان، که در پشت هر اثر هنری پنهان است، به این غزل حافظ بسیار نزدیک است. شنونده، از هر سطح و از هر خیل که باشد، بدون آنکه الزاماً به علل این امر آگاه باشد، ناگهان همان رمز و راز عجیبی را که در غزل احساس می‌کند، در آهنگ نیز باز می‌یابد. و این از عجایب است. آهنگساز در لحظات تنهایی و خلوت خویش و به‌نگام خلق اثر، چقدر باید در خلوص نیت و وارستگی از تعلقات دنیا به حافظ نزدیک شده باشد، که با او جام زند و زبان آهنگینش به شعر حافظ اینقدر نزدیک گردد، که شنونده عادی ایندو را (در هم تنیده) و از خمیر مایه‌ی بی‌واحد احساس کند، بنحوی که نواها و ابیات در یکدیگر جاری می‌شوند، و با همیاری و همدلی در وصف از نسیم ملایمتر آن حال لاهوتی می‌کوشند.

این، از هرکسی ساخته نیست و تبخّر در آفرینش نغمات و تسلط بر ظرائف شعری نیز لازم، اما بهیچوجه کافی نیست. اصولاً آنچه اینجا رخ داده، تنها بهره گیری از علم حصولی نیست، بلکه بیشتر شناخت دستیابی به علم حضوری است. علم اکتسابی تسلط بر موسیقی و شعر، بالقوه در توان هر انسانی هست؛ اما آیا هر ادیب و آهنگساز قهاری قادر به قربت به ساحت قدس حافظ است؟ علم حضوری تنها با تلاش قابل دستیابی نیست: کشش چو نبود از آنسو چه سود کوشیدن. این هم نفسی با حافظ، مستلزم طیّ طریقی است، که انسان را از عالم ناسوت، حدّ اقل در لحظات خلق اثر، جدا سازد. شاید همراه دیرین خالق، مرحوم استاد حسینعلی ملّاح، در نامه به خانم گلنوش خالقی در ۱۳۷۰ از حقیقتی پرده برداشته، که قبل از آن، بر اساس مطالب بالا، تنها میشد آنرا حدس زد: پدر شما سخت معتقد به عشق لاهوتی بود.

اما اگر مرحوم ملّاح هم نگفته بود، اندکی چشم بصیرت کافی بود تا دریابیم که پشتوانه خلق (می ناب)، عشقی است ازلی. آیا مگر در قرن حاضر صدها اثر بر غزلیات حافظ ساخته نشده اند؟ انصافاً در کدامین اثر، آهنگ از شعر گدایی نمیکند و بزور خود را به آن نمی چسبانند؟ البته بجز آثار استاد وزیری و در صدر همه آنها دلتنگ.

ساختن آهنگی که بر شعر حافظ پهلو زند، در توان هرکس نیست؛ کاری است کارستان، که فقط در توان آنهاست، که به سهمگینی و عظمت کار واقفند. دلتنگ وزیری و می ناب خالقی به پس فردای موسیقی ایران تعلق دارند. به آنزمان که گوشهای حسّاس از جار و جنجال مگسان بازار در امانند. این آثار متین و پرصلابت را در آشفته بازار امروز جایی نیست، زیرا شعر و موسیقی به کالای مصرفی تبدیل شده اند.

دریغاً که ما با چشم دل و با سعه صدر خود را به موسیقی نمیسپاریم؛ اگر چنین بود، تمیز دادن گوهر از خرمهره نیاز به اینهمه طول و تفصیل نداشت. در انبوه آثار موسیقایی، که بر شعر حافظ ساخته شده اند و امروزه هم ساخته میشود، تحمیل ناروای نغمه های قالبی و تکراری بشعر بنحوی تحوّل آور دیده میشود، که دل را بدرد آورده و روح را کدر می سازد. چرا چنین است؟ چون دیواری کوتاهتر، مفت تر و بی دفاع تر یافت نمی شود. از طرف دیگر، شاید بعثت نبود مدیریت دلسوز و جدی و تحت لوای دموکراسی، این آثار فاقد فکر و ذکر، بصورت فله یی به بازار مصرف - نه بازار هنر - عرضه میشوند و سلیقه پائین و پرورش نیافته عمومی نیز، به کالای مصرفی روزمره خویش دست میابد و عمری این آثار تصنعی، بیروح و ساختگی را تکرار می کند. اما دلتنگ، این شاهکار بی همتای استاد علینقی وزیری و می ناب خالقی، باید بگوشه خاموشی رانده شوند:

چونکه زاغان خیمه در گلشن زدند بلبان پنهان شدندوتن زدند

1.1.32 - نغمه ماهور

(ماهور ، غزل حافظ، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۱۲)

غزل : دل می رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را

دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

پس از اجرائی مسحور کننده از پیش در آمدِ راکِ درویش خان، غزل فوق با صدای عبدالعلی وزیری خوانده میشود.

1.1.33 - نغمه فروردین

(شعر از دکتر پرویز ناتل خانلری)

یادبودی از دوران تحصیل در دارا لفنون (مهر ۱۳۰۸ - خرداد ۱۳۰۹) شرح و متن ترانه در صفحه ۳۳۷ از جلد ۲ سرگذشت موسیقی ایران، چاپ ۶

1.1.34 - نغمه نوروزی

(شور - دشتی ، ترانه از رهی معیری)

متن ترانه و نت آهنگ آن در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

1.1.35 - نوبهار

(شعر از دکتر پرویز ناتل خانلری)

این اثر در فروردین ۱۳۱۱ و طی سفری مشترک با خانلری ساخته شده و شرح آن و متن ترانه در صفحه ۳۳۸ از جلد دوم کتاب خالقی آمده است.

1.1.36 - وعده وصال

(شور ، شعر از نزاری قهستانی)

متن ترانه و نت آهنگ آن در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

1.1.37 - یار رمیده

(همایون، ترانه از رهی معیری ، موسیقی ایرانی)

این اثر در سال ۱۳۲۳ ساخته شده است.

آواز برنامه موسیقی ایرانی فوق، بوسیله بنان و بهمراهی پیانوی جواد معروفی در مایه شوشتری اجرا شده، که طی آن غزل تشنه درد از رهی خوانده می شود ، که در بهمن ۱۳۳۵ سروده شده است.

متن ترانه و نت آهنگ آن در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

1.2 - سرودها

بسیاری از سرودهای ساخته شده بوسیله خالق بنیاده تقاضای سازمان یا تشکیلاتی خاص بوده و طبیعتاً متناسب با آنزمان ساخته شده اند. بهمین علت جای تعجب نیست، که این سرودها بندرت شنیده شده اند یا امروزه در دسترس عموم قرار ندارند. اما تردیدی نیست، که جمع آوری و حفظ همگی این ساخته ها در مجموعه آثار آهنگساز از اهمیتی تاریخی برخوردار است، بویژه آنکه در ساخت و پرداخت تمامی این آثار دقت و ظرافتی کم نظیر بکار رفته است. متأسفانه باید گفت که از بسیاری از این سرودها امروزه هیچ اثری در دست نیست و حتی متن یا کلام آنها نیز از ذهن محو شده اند. اگر هنوز امیدی به یافتن و ثبت این آثار باقی باشد، با گذشت سالها و فاصله گرفتن بیشتر با ایام پیدایش آنها، این امید هم کم رنگتر شده و این احتمال افزون میگردد که زمانی به فراموشی سپرده شوند؛ از آن جمله اند سرود آذرآبادگان.

1.2.1 - سرود آذرآبادگان

(شعر از دکتر حسین گل گلاب)

این سرود که بسال ۱۳۲۴ ساخته شده، به آهنگ معروف آذربایجان، که در ردیف ۱،۱،۱ شرح داده شده است ارتباطی ندارد.

1.2.2 - سرود اصفهان

(شعر از دکتر حسین گل گلاب)

این سرود در سال ۱۳۲۴ ساخته شده است.

1.2.3 - سرود امید

(بر شعری از نظامی گنجوی)

1.2.4 - سرود انجمن اخوت

(شعر از دکتر نیر سینا و دکتر لطفعلی صورتگر)

این سرود در سال ۱۳۲۴ ساخته شده است.

1.2.5 - سرود ای ایران

(دشتی ، کلام از دکتر حسین گل گلاب)

طبی‌شصت‌ساله‌ای که از خلق این اثر می‌گذرد، ملت ایران در هر فرصت و موقعیتی که دست داده نشان داده است که این سرود را تنها سرود ملی خود میدانند و هر جا و هر گاه که پای عرق ملی در کار است، سرود ای ایران نیز بر زبانهاست. کم نیستند ایرانیانی که معتقدند که همین یک اثر کافی بود تا نام و یاد خالقی را تا ابد در حافظه تاریخی ملت ایران ثبت و در قلب ایرانیان جاودانه سازد، حتی اگر هیچ اثر دیگری خلق نکرده بود. نفوذ و گسترش این اثر در میان طبقات مختلف مردم، هم مرهون آهنگ مهیج و تماماً ایرانی آن (مایه دشتی) و هم مدیون کلامی است، که در آن فقط از ایران سخن رفته است.

چگونگی پیدایش این سرود در خاطرات بسیاری از نام‌آوران آن روزها و در کتب گوناگون و بکرات، نقل شده است. داود پیرنیا و دکتر گل گلاب، از بعد از ظهر یکی از روزهای تابستان سال ۱۳۲۳ یاد کرده‌اند، که فکر اولیه خلق این اثر در ذهن سازندگان آن نقش بسته و عامل آن مشاهده رفتار ناخوشایند سربازان اشغالگر با هم‌وطنان و اهتزاز ننگ آور پرچم بیگانگان بر سردر پادگانها بوده است. البته افراد بیشماری از آنروزها و ساخته شدن سرود فوق یادکرده و بعضاً از زمانهای متفاوتی برای پیدایش سرود سخن گفته‌اند. آقای امیر محسن بایگان، ازدوستان و نزدیکان بنان و خالقی، در کتاب از نور تا نوا از دهم شهریور سال ۱۳۲۰ یاد می‌کند، که در منزل خالقی واقع در خیابان خانقاه هنرمندان جمع و به ساخت و پرداخت سرود (ای ایران) مشغول بوده‌اند (صفحات ۵۵ و ۵۶ از چاپ اول کتاب فوق، تهران، ۱۳۶۹).

در هر صورت، اجرای نخست اثر، و باید گفت یکی از بهترین یا مؤثرترین آنها، با صدای بنان و بوسیله انجمن موسیقی ملی و به رهبری خود خالقی بوده است. اجراهای متعدد دیگر نیز کمابیش برای همه ایرانیان آشناست.

ده‌ها کتاب و مجله و مقاله تا کنون متن و ثبت سرود ملی ایرانیان را چاپ نموده‌اند که از آنجمله است کتاب رویای هستی، که مجموعه‌ی از تصنیفهای استاد بنان را در بر دارد و در این نوشتار بکرات از آن سخن رفته است.

1.2.6 - سرودِ پندِ سعدی
(شعر از سعدی)

1.2.7 - سرودِ حزبِ مردم
(شعر از ابراهیم صهبا)

1.2.8 - سرودِ دانائی و توانائی
(اشعار از فردوسی)

1.2.9 - سرودِ دانش
(اشعار از نظامی)

1.2.10 - سرودِ دعای شاهنشاه
(اشعار از حافظ)
ساخته شده بسال ۱۳۲۷

1.2.11 - تصنیفِ روزِ میهن یا سرودِ میهن

1.2.12 - سرودِ سازمان شاهنشاهی
(شعر از دکتر حسین گل گلاب)
ساخته شده بسال ۱۳۲۹

1.2.13 - سرودِ شادی
(اشعار از اسدی طوسی)

1.2.14 - سرودِ شیر و خورشید
ساخته شده بسال ۱۳۲۷

1.2.15 - سرودِ کارگران
(شور، اسماعیل نواب صفا)

ساخته شده بسال ۱۳۲۷، شروع: چرخ صنعت در جهان با دست ما گردد

1.2.16 - سرودِ مژده
(اشعار از فردوسی)

1.2.17 - سرودِ نفت
(شعر از رهی معیری)

ساخته شده بسال ۱۳۳۱، جمله نخست: صبح دولت از خاوران دمید

1.2.18 - سرودِ نیکی
(اشعار از فردوسی)

1.2.19 - سرودِ هنر
(اشعار از سعدی)

- 2- آثار بدون کلام از خود آهنگساز (و سال ساختن آنها)
- 2.1 - ابو عطا و حجاز (ضربی) ، ۱۳۳۲
- 2.2 - پیشدرآمد شور ، ۱۳۳۲
- 2.3 - پیشدرآمد مقدماتی ماهور ، ۱۳۳۱
- 2.4 - ترانه بهار
- 2.5 - تریو برای تار و ویلن
- 2.6 - چهارمضرب شور ، ۱۳۲۶
- 2.7 - خاطرات گذشته (ص ۳۳۵ ، جلد ۲ س ۱ م) ۱۳۱۱ - ۱۳۱۳
- 2.8 - دوئت ، قطعه یی برای دو ساز
- 2.9 - رامیانی محلی گرگانی در شور
- 2.10 - رقص سنگین برای تار و ویلن
- 2.11 - رقص شرقی ، ۱۳۲۱
- 2.12 - رنگ سه گاه
- 2.13 - رنگ شور ، ۱۳۰۹
- 2.14 - رنگ کوچک ، ۱۳۳۱
- 2.15 - رنگ گلنوش ، ۱۳۲۰
- 2.16 - رنگ ماهور ، ۱۳۳۲
- 2.17 - رنگ مینا
- 2.18 - رنگ همایون شماره های ۱ و ۲
- 2.19 - رنگ یاسمن ، ۱۳۲۱
- 2.20 - رنگارنگ شماره ۱ در بیات اصفهان ۱۳۱۱ - ۱۳۱۳
- 2.21 - رنگارنگ شماره ۲ در ماهور و راست پنجگاه ۱۳۳۲
- 2.22 - شرقی شماره ۸ با تنظیم پرویز محمود
- 2.23 - نوای عروسی محلی گرگانی در شور و دشتی
- 2.24 - ماهور نوین؛ اولین اجرا در رادیو: یکشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۱
- 2.25 - والس صبح؛ اولین اجرا در رادیو: چهارشنبه ۲۹ بهمن ۱۳۲۰

3 - تنظیم آثار دیگران

در حقیقت اصطلاح تنظیم نمی تواند بیانگر تحول عظیم و دگرگونی ژرفی باشد که خالقی در عرصه موسیقی ارکستری ایران به منصفه ظهور رسانید. کار تنظیم را ده ها دست اندر کار موسیقی معاصر ما، انجام داده اند و انجام می دهند. تنها و تنها مقایسه یکی از تنظیم های خالقی با دیگران کافی است تا ببینیم که تفاوت ره از کجاست تا به کجا.

در میان سجایای اخلاقی خالقی، مانند کوشش، انصاف و نیک دلی گویا صداقت جایگاهی خاص داشته است. این یکرنگی آنچنان بارز بوده که استاد و معلم دیرین او، علینقی وزیری در رثای او بر این خصوصیت تأکید می کند. اما این صداقت اغلب تا مرز از خود گذشتگی پیش می رود و آنچه را که با عرق ریزان روح و با پاره پاره جگر خویش کسب نموده، با سخاوتی ستودنی به حساب دیگری می گذارد. بسیاری از تنظیم های او چنینند. آثاری که خود به تنهایی می توانستند آهنگی مستقل و شکوهمند از خالقی محسوب گردند، در میان آثار دیگران گنجانده و به نام آنها ثبت می شوند. مقایسه اجمالی آثار عارف، قبل و بعد از تنظیم خالقی این نکته را به وضوح روشن می سازد.

آهنگ گریه کن یکی از این نمونه هاست. در این مقایسه نباید اختلاف در کیفیت ضبط نقشی ایفا کند. منظور صرفاً نشان دادن ملودیهایی یا نغمه هایی است که در اثر اصلی نیست و خالقی با هوشمندی اعجاب آوری آنها را خلق و در متن اثر اصلی جا داده است، به نحوی که نه تنها تغییر بافتی با اثر اصلی احساس نمی شود بلکه از آن اثر ساده شاهکاری نو و مهیج خلق نموده است. انتخاب این اثر برای چنین مقایسه ای بدان سبب است که اجرای قبلی آن با صدای قمر در آرشیو اغلب دوستداران موسیقی ایران یافت می شود و حدود ربع قرن پس از خالقی نیز مجدداً با صدای شهیدی و بوسیله گروه سماعی اجرا گردیده است.

اما این انتخاب از دو منظر دیگر دارای اهمیتی ویژه می باشد: اول آنکه نمونه شاخصی از کار سه نسل از تنظیم کنندگان را ارائه می کند و بدین ترتیب، امکان مقایسه ای تاریخی را فراهم می سازد؛ و دوم آنکه در شناسایی سر سویدا و باطن دردآشنای خالقی نقشی کلیدی ایفا می کند. هر فرد میانسانی، اگر برآستی و از سر دردمندی و تفکر اصیل، چگونگی رشد روحی خویش را تحلیل کند، بزودی درمیابد که تأثیرات دوران کودکی و جوانی شالوده شخصیت و گرایشهای عمده روحی وی را تشکیل می دهند. این تجربه نیست کاملاً فردی که نیازی به تأیید روانکاوان ندارد، هرچند آنها نیز در این امر اتفاق نظر دارند.

فلسفه های وجودشناختی (اگزیستانس) آلمان حتی پا را ازین نیز فراتر نهاده و معتقدند که انسان پس از جوانی، زندگی را فقط تکرار می کند و عنصر اولیه هر اثر عمیق هنری در این دوران نطفه بندی می شود، هرچند خود اثر بعدها به منصفه ظهور رسد. این واقعیت، در مورد آثار هنرمندان بزرگ و مشهوری چون «وانگوگ» و «هولدرلین» در تسواریخ هنر اروپا، بکرات تأیید و تشریح شده است.

قدر مسلم آنکه انسان، در روند دستیابی به مقامات دنیوی و نیز طی مراحل منزل به منزل در حیات ناپیدای خویش، میتواند خود را از هر قید و بندی برهاند، بجز از ریشه های خویش؛ و این ریشه ها در روح خالق از چنان استحکامی برخوردار بودند که تا واپسین سالهای عمر او را رها نساختند. مادر خالق - مخلوقه خانم - اواخر سال ۱۳۰۳ و قستی روح الله، ۱۸ ساله بوده، برحمت حق می پیوندد و آهنگساز بزرگ ما، سی سال پس از آن، هنگامی که خود در آستانه پنجاه سالگی قرار داشته، به گونه یی از آن واقعه سخن می گوید که گویی دیروز رخ داده است. تازگی این زخم به ظاهر کهنه، از کلمات او تراوش می کند: ...من بمادر خود بسیار علاقمند بودم. وقتی او را از کف دادم، تنها و بی پناه ماندم.... بسا شب ها که در مرگ مادر بنتهائی گریستم...

برای کسانی که با زندگینامه هنرمندان بزرگ تاریخ آشنایی دارند مطلب فوق تعجب آور نیست و حتی از بزرگی روح و اصالت این افراد استثنائی حکایت می کند. تأثرات دوران کودکی خالق و نقش مؤثر آنها را بر کیفیت آثار آهنگین او، میتوان از خلال نوشته ها و یادداشت در یافت. نزدیکان دور، او را که مادر معنوی و محبوب ابدی خویش را در شعر حافظ و موسیقی یافته بود، آنچنان در تنگنا قرار داده بودند، که ده ها سال بعد، از آن آزرده گی خاطر به نحوی در دبار شکوه می کند :

(چرا آزرده بودم؟ آزارم میدادند و نمی گذاشتند بکار خود دلگرم باشم. من هم روی از جمعیت پوشانیدم و ملاقات و آمیزش را با همه کس ترک کردم.)

برای ما که امروز این سطور را می خوانیم این کلام حکیمانه مولوی محرز می گردد، که نه فقط برای خالق بلکه برای همه بزرگان عالم اندیشه و هنر صدق می کند:

این جفای خلق بر تو در جهان گر بدانی گنج زر آمد نهان

خلق را با تو چنین بدخو کند تا ترا ناچار رخ زانسو کند

اما پیوند عاطفی خالقی با پدرش، از سویی با اطاعت بی چون و چرا در خانواده بی پدر سالار، و از سوی دیگر با احترام و علاقه بی توأم بود، که به تعلق خاطر پدر به جنبه های معنوی زندگی بی ربط نبود. از گفتگوها چنین بر می آید، که هاله بی از رمز و راز پدر را در خود تنیده بود و همین تصویر بر کنجکاو «روحي» جوان می افزود و سبب می شد که او زمینه های علاقمندی پدر را دنبال کند. آنچه که پدر بنحوی مرموز در لفافه می پیچید و به فرزند نوجوان خویش تحویل میداد برای فرزند به کانون جلب توجه تبدیل می شد. خاطره کنسرت معروف عارف و گفتگوهای قبل و بعد از آن، که در صفحات ۴۱۱ تا ۴۱۷ از جلد نخست سرگذشت موسیقی ایران، چاپ ششم آمده است، مطالب فوق را بوضوح روشن می سازد. به احتمال قوی میرزا عبدالله خان، پدر روح الله در آن شب زمستانی سال ۱۳۰۱ نمیتوانست تصور کند، که چه کرده است و دامنه طوفانی که در روح فرزند ۱۶ ساله اش بر اثر شرکت در این کنسرت پیا شده تا کجا خواهد رفت. تجربه آن شب برای خالقی تجربه بی سطحی و گذرا نبود. او را تکان داد و در ضمیر باطن این جوان تخم نهالی پاشید که ده ها سال بعد ثمر داد و او را عمری به جهان سودانی عارف قزوینی پیوند داد، تا آنجا که به بزرگترین و پرکارترین تنظیم کننده آثار عارف شهرت یافت. تأثیر آهنگ و ترانه گریه کن بر روح خالقی جوان در حدی بود که سی و دو سال بعد، آنرا با قلمی که صداقت از آن به مشام می رسد بنحوی مفصل به تصویر کشیده است.

عبدالله خان را به عارف آنچنان ارادتی بود، که اشعار او را در کتابچه خصوصی خویش می نوشت و در محافل دوستانه می خواند. این اشعار و تصنیفها را «روحي کوچک» از دفترچه پدر استنساخ کرده و از دوران طفولیت خوانده و با این آهنگها انس فراوان گرفته بود؛ اینها کلمات خود خالقی در آغاز فصل تصنیف های وطنی، در جلد اول سرگذشت موسیقی ایران می باشند. آنگاه یاد آن شب افسانه بی، که خالقی را عمری بدنبال خود کشاند، در ذهن وقاد نویسنده زنده می گردد. فضا و حال و هوایی که در این یادنامه توصیف شده، باید با توجه به سن ۱۶ سالگی و تأثیرپذیری انسان در عنوان جوانی در نظر گرفته شود.

آواز جانسوز و صوت مؤثر عارف و ناله های جانکاه آهنگ، داستان ملتی غمزده و کوششهای بیثمرش در راه آزادی، فضای پر رمز و راز، دیدگان اشکبار تماشاچیان و راز نهفته در دلها و بالأخره ترک تالار کنسرت با خاطری اندوهناک و غمگینی و خاموشی پدر در راه بازگشت... همه و همه میتوانند جوان حساسی چون او را از درون زیر و زبر سازند. هنگامی که در تاریکی خیابان، چهره پدر از غمی پنهانی از گذشته بی اندوهناک حکایت میکرد، از پدر شنید: تصنیفهای عارف را فراموش نکن...

بی حکمت نیست که ده ها سال بعد، خالقی در تنظیم آثار عارف، از جان مایه می گذارد و پاره پاره های وجود خویش را در آنها میریزد. در واقع احترام او به عارف کمتر از ارادت آنتون بروکنر به واگنر نبود، با این تفاوت که در مورد دوم ده ها کتاب و مقاله نوشته شده، در حالی که مورد نخست هنوز در تاریخ موسیقی معاصر ایران مطرح نشده است.

اما در باره تصنیفهای عارف و بالأخص آهنگ و ترانه گریه کن، آنقدر نوشته شده که هیچ ناگفته نی را باقی نمی گذارد. اثر فوق در دیوان عارف، بعنوان تصنیف بیست و دوم یا تصنیف کنل معرفی شده و شادروان دکتر میرزا رضازاده شفق باتوضیحات مفصل خویش در صفحات ۳۹۳ تا ۴۰۸ از چاپ جدید دیوان-انتشارات جاویدان، ۱۳۵۷-علل و چگونگی پیدایش اثر را شرح داده است. محقق ارجمند معاصر، آقای دکتر ساسان سپنتا، در موارد متعددی به این اثر پرداخته و از آنجمله نکات فنی دقیقی را در صفحه ۱۳۰ از اثر ارزنده خویش: چشم انداز موسیقی ایران، چاپ اول ۱۳۶۹، مطرح ساخته، که موجز و مفید میباشند. و بالأخره توضیحات عالمانه خود خالقی در شناسایی آثار عارف بویژه اثر فوق حائز اهمیت است. در بخش دوم کتاب نظری بموسیقی، صفحات شماره ۲۶۹ تا ۲۷۳، و در صفحات ۴۱۱ تا ۴۲۷ از جلد نخست سرگذشت موسیقی ایران، چاپ ششم ۱۳۷۶ و در مقاله عارف، شاعر نغمه پرداز، که در صفحه ۴ از شماره ۷۰ مجله موسیقی چاپ شده است، و نیز در موارد گوناگون دیگر، خالقی نظرات خود را در مورد آثار عارف تشریح کرده است. البته بسیاری از مشاهیر قرن اخیر در مورد عارف قلمزنی کرده و مقالاتی نوشته اند که مثلاً جمالزاده یکی از آنهاست، اما آنچه که در بالا ذکر شد حاوی بررسی علمی و موسیقایی آثار عارف است و نه فقط اظهار نظر یا بیان سلیقه شخصی.

تصنیف مورد بحث پنج سال پس از نخستین اجرا، که شرح آن در سطور فوق رفت، با تار و تنظیم استاد مرتضی خان نی داود و صدای قمر اجرا گردید و بصورت صفحه ضبط شد. این اجرا، در کنار تصنیف معروف (از خون جوانان وطن) مدتها بصورت نمادی از موسیقی انقلابی عصر مشروطیت درآمد، تا آنجا که کارگردانان بزرگ سینمای ایران برای تجسم فضای آنزمان از این تصنیف بهره می گرفتند؛ فیلم سازده احتجاج نمونه یی از آنها بود. در این اجرا، که در ضمن یکی از نخستین صفحه هائیکه با صدای قمر ضبط شده استاد نی داود با توانمندی بی نظیر خویش در ریزنوازی، که اتفاقاً با کیفیت خاص صدای قمر تناسبی عجیب دارد، حالت غمگانه و دردآلود اثر را به شنونده منتقل می سازد. در این تنظیم تنها ملودیهای اولیه بی هیچ کم و کاستی تکرار می شوند و تنها در پایان چهار مضراب دشتی رضا محجوبی نیز اجرا میشود؛ ضمناً صدای نی و ویلن خفیفی هم شنیده می شوند.

سبک کلی تنظیم آثار موسیقی آنزمان کمابیش همگی یکسان و محدود به تکرار جملات ترانه بوسیله یک یا چند ساز بوده است. جالب آنکه پنجاه سال پس از آن، همین اثر بوسیله گروه سماعی و با صدای خواننده ممتازی چون عبدالوهاب شهیدی نیز اجرا شده که از دیدگاه فوق، فرقی با اجرای نیم قرن پیش ندارد؛ اینبار تنها بجای دو سه ساز، ده دوازده ساز بکار رفته و دیگر هیچ. در این اجرای جدید نوآوری یا ابتکار تازه‌ئی ملاحظه نمی‌شود و نه تنها نغمه تازه‌ئی، آنگونه که در همه تنظیم‌های خالقی دیده می‌شود، به اثر افزوده نشده بلکه در نواهای اصلی نیز نضج و کمالی که یک ارکسترسیون امروزی می‌تواند فراهم آورد مشاهده نمی‌شود. البته که حفظ اصالت اثر شرط است اما این سؤال هم برحق است که بازسازی و بازخوانی یک اثر چه منظوری را دنبال می‌کند. آیا اگر خواننده و گروهی تصنیف چنگ رودکی را از نو اجرا نماید، از ارج و منزلت خویش در نزد اهل نظر نمی‌کاهد؟ زیرا این پرسش مطرح است که آیا تنظیمی بهتر از آنچه که هست میسر است یا نه؟

هر اجرای جدید، حتی اگر فاقد نوآوری و ابتکاری تازه باشد، میتواند دست کم نقائص اجرای قبلی را تکرار نکند، تا گامی به جلو شمرده شود و اصولاً ضرورتی اجتناب ناپذیر انجام آنرا موجه سازد.

بعنوان مثال در اجرای اول تصنیف گریه کن، خواننده در تلفظ کلمات مرتکب خطاهائی شده، که در اجرای سوم قابل اجتناب می‌بودند؛ اما باید گفت که اشتباهاتی از این دست، در اجرای سوم هم شنیده می‌شوند و تنظیم خالقی با صدای بنان نشان می‌دهد که این موارد به سلیقه شخصی ربطی ندارد و حفظ اصالت اثر هم نمیتواند وجود آنها را موجه سازد، زیرا رفع آنها هم در ارتقاء کیفیت اثر و فهم ترانه بوسیله شنونده نقش مثبت ایفا میکند و هم اصولاً رعایت قواعد رایج زبان، چنین اقدامی را ضروری می‌سازد. قمر در اجرای نخست و در قسمت دوم لغات "جیب جان" را "جیب جان" تلفظ میکند، که آشکارا اشتباه است. علاوه بر این، تکیه‌های غیر ضروری، که احتمالاً از خود عارف نشأت گرفته، مانند "و" در جمله "گر زیمو چاک" میتواند سستند در اجرای گروه سماعی کنار گذارده شوند؛ اما خواننده اینجا نیز جملات را به همان منوال و با جاهای اضافی بیان می‌کند، که یک نمونه آنها از این قرار است: (هیچو چاره دگر ندارد). اجرای خالقی سست گویانیست براینکه این جاهای غیر ضروری قابل اجتنابند و میتوان آنها را بسود زبانی فاخر، گویا و قابل فهم برای همگان کنار گذاشت. در این اجرا نه تنها فارسی سره بکار گرفته شده بلکه اصولاً کلمات با چنان انرژی و توانی اداء میشوند که معنی تکان دهنده جملات را با خود حمل و به شنونده منتقل می‌سازند. تنها دقت در این سه اجرا، مبین این معناست.

البته به هنگام شنیدن این آثار، شنونده آنچنان مسحور صدای گرم خواننده و فضای کلی اثر میگردد که به این جزئیات توجهی ندارد. حتی ممکن است چنین ایراداتی حمل بر تنگ نظری شود. اما وفاداری به راستی و مقایسه منصفانه هنرمندان و آثارشان ایجاب می کند که فارغ از هر پیشداوری، همه جنبه ها را دید و فقط مرعوب صدای گرم و یا شهرت هنرمند نشد. قمر و شهیدی هر دو بی هیچ تردیدی از انگشت شمار خوانندگان طراز اول قرن معاصر ایران محسوب می گردند. استاد علینقی وزیری گفته بود: در اینکه قمر خواننده بی نظیری بود حرفی نیست. استاد دکتر سپنتا قمر را بزرگترین خواننده قرن اخیر ایران میدانند و بسیاری از مشاهیر، از جمله خالقی، علاوه بر مقام هنری، همدردی های انسانی و بزرگ منشی او را ستوده اند. ایراداتی از نوع فوق، و یا اینکه این خوانندگان برخی اشعار را نادرست ادا کرده اند، هرگز از مقام والا و میراث فخیم هنری آنان نمیکاهد، بلکه بیان واقعیتی است که حتی خواننده ادیب و یکتائی چون بنان را هم در بر میگیرد که به دو نمونه آن اشاره میشود: در ترانه مستی عاشقان که آهنگ آن از خالقی است، کلمه (نگذری) را شادروان بنان (بگذری) خوانده است؛ و در آهنگ بسیار معروف (خریدار تو) در قسمت پایانی که در گوشه شکسته و مایه افشاری اجرا میشود (قسمت اصلی آهنگ در دستگاه ماهور است) در شعر سعدی:

زخم شمشیر اجل به که سر نیش فراقت کشتن اولیتر از آن کم بجراحت بگذاری
 بجای بگذاری، نگذاری خواننده شده، که اصولاً شعر را بی معنی میسازد.
 جای تعجب است که با آنهمه دقت در تنظیم اثر، حتی اعضاء ارکستر هم متوجه این خطا نشده یا در صدد رفع آن برنیامده اند.

اما این موارد جزئی و نادر، در مقابل جهانی از زیبایی که از بنان باقی مانده، بمثابة خشخاشی است در آغوش دریا و در این گفته خالقی خللی وارد نمیسازد که: غلت ها و تحریرهای او چون رشته یی از مروارید غلتان به هم پیوسته و مانند آب روان است. خواننده یی که صدایش را شادروان عبدالرحمن فرامرزی به طلالی بی غش و استاد دکتر احسان یارشاطر به حریری در رهگذار نسیم تشبیه کرده اند.

اینجا منظور فقط بررسی کیفیت سه اجرای مختلف از آهنگی است که تأثیر شگرف و عمیق ارکستراسیون را آشکار می سازد و جدیت و درایت خالقی را در تنظیم، روشن مینماید. در این رهگذر ملاحظه نقش و توانایی خواننده، امری گریزناپذیر و غیر قابل اجتناب است. آنچه که مطرح نیست مقایسه کلی خوانندگان و یا تحلیل سبک آنهاست.

در مقایسه سه اجرا از اثر (گریه کن) عارف، تنظیم خالقی در گنهای رنگارنگ، برنامه شماره ۲۵۰ از ویژگی های خاصی برخوردار است که در دو اجرای دیگر، اثری از آنها نیست. آهنگ با امواجی آغاز میشود که در آغاز ملایم و نسیم آسامی نمایند اما به وضوح از طوفانی خیر میدهند که در راه است. در ژرفای وجود آدمی احساسی گنگ و مبهم او را آرام آرام بیدار و به واقعه یی قریب الوقوع متوجه میسازد. در امان این امواج در حالی که دائماً بر شدت آنها افزوده و هوا طوفانیتر میشود، نغمه اولیه اثر بنحوی آهسته حضور خود را اعلام و عمدتاً بوسیله گروه سازهای بادی نواخته میشود. در ظهور امواج پس زمینه، سازهای زهی بکار گرفته شده است. اما دیری نمیپاید که تهدید ناگهان عملی میشود و با پنج ضربه بسیار کوتاه، حمله یی ناگهانی آغاز میشود که طی آن همه ارکستر یکپارچه و متحد، وقوع حادثه را ندا میدهند. این هشدار تکان دهنده ضمن دو جمله، که همگی سازها یکصدا در آن سهیمند، شنونده را به خود آورده و تمامی حواس او را برای شنیدن نغمه اصلی آهنگ، کنجاو میسازد.

بی سبب نیست که دو بیت آغاز برنامه نیز از دریا حکایت میکنند و ذهن شنونده را برای ظهور امواج و طوفانی شدن ناگهانی دریا آماده میسازند. در اینجا یادآوری این نکته ضروری است که همه قسمت های تاکنونی آهنگ، فقط ساخته و پرداخته ذهن و قیاد خالقی و دسترنج او میباشد و اجرای استاد نی داود اصولاً با ملودی اصلی آغاز و فاقد همه این مقدمه هاست. این همان نکته نیست که در آغاز این مقال، از آن سخن رفت. اجرای خالقی قسمت های دیگری هم دارد که در اجرای نی داود نیست.

پس از این اورتور منسجم و گویاست که تازه اثر اصلی شروع می شود. سایر اجراها از اینجا آغاز می شوند. البته این اثر را، علاوه بر سه اجرای فوق، برخی دیگر از خوانندگان و آهنگسازان نیز خوانده و تنظیم کرده اند که یکی از جدیدترینشان با صدای خواننده جوان، شیدا و با گروه همنازان به سرپرستی مسعود جاهد و با همکاری برادران کامگار میباشد. این اجرا در دیسکی بنام سرگیسو و بیاد قمر منتشر شده است. اما تنها اجرای خالقی است که در آن فقط به تکرار نغمات اصلی اکتفا نشده و آنگونه که درخور و شایسته چنین اثری میباشد، از تمام امکانات ارکستر در جهت بسط و گسترش معنا و فضایی که خواسته نهائی آهنگساز بوده استفاده شده است.

نغمه اصلی که تکرار ملودیک جمله اول ترانه است ابتدا با نوای نی و با پس زمینه نی خفیف از ارکستر، بمانند پیام آوری تنها و منفرد ظاهر میشود؛ اما بلافاصله پیام او همه گیر شده و جمع نوازندگان همگی این فریاد جگرسوز را که یادآور عصیان ایوب است سر میدهند.

تکرار این نغمه بوسیله ارکستر بنحوی قطعی و گریزناپذیر انجام می شود، چنانکه گویی از فعل امر (گریه کن) هیچ راه فراری نیست. استاد دکتر سپنتا پائین آمدن ملودی در جمله فوق را، که بهنگام ادای جمله (سیل خون گری ثمر ندارد) رخ میدهد، به بی فایده بودن گریه تعبیر کرده اند. پس از ارکستر این نغمه بوسیله قره نی تکرار و آنگاه چندین بار بر آن تأکید می شود. سپس نوبت به ملودی دوم اثر میرسد که بنحوی تحسین بر انگیز به قسمت نخست وصل شده و بر یکپارچگی اثر افزوده است. این نغمه دوم در اجرای نی داود و دیگران از قسمت نخست جدا می باشد و در صفحه قمر در پشت صفحه آمده است.

در اجرای با کلام اثر بین دو قسمت فوق نغمه هایی قرار داده شده که از شاهکارهای بی نام و نشان خالقی و نمونه گویائی از توانمندی و امکان موسیقی ایران در ترسیم حالات روحی انسان محسوب می گردند. اینجا صحبت از گریه بی مردانه است. عارف هرچه بوده متفکر و فیلسوف بمعنای کلاسیک کلمه نبوده است. اما از رنج و ستمی که به ناروا بر فرزند آدم می رود آزرده خاطر بوده و آنرا بزبانی ساده بیان داشته است. ایراندوستی او صادقانه و موسیقی و کلامش در دردی اصیل و تلخ ریشه داشته است. خالقی با شرم هنری خویش این نکته را بخوبی دریافته و با عارف نوعی دوستی معنوی برقرار ساخته که بر اساس دردی مشترک بنا شده بود. او در عین حال به ضعفهای عارف آگاه بود و با نگرشی خردمندانه به افکار و آمال او می نگریست. در تحلیل او از آثار عارف، همه این جنبه ها در کنار ارادتتی که به خلوص نیت او داشت جمع شده اند. همدردی او را با عارف در نغمه هایی که بین دو قسمت آهنگ

گریه کن آمده است، بخوبی میتوان دریافت. اینجا سخن از دم گرفتن و تأیید ظاهری شکوه ها و تکرار کورکورانه نغمه ها نیست. با بیان این نغمه ها خالقی نشان میدهد، که نه تنها در درد او در رثای عزیزی از دست رفته، شریک است بلکه خود در ترسیم این رنج از خالق اثر پیشی گرفته و آنچه را که عارف از بیانش در محدوده ریتم عاجز بوده بکمک نغماتی غیر ریتمیک مطرح میسازد. آنچه را که «روحی جوان» حدود ۳۵ سال قبل در آن کنسرت کذائی احساس کرده و در خاطرات خویش از آن شب نقل کرده بود (...داستان ملثی غمزده...) در این نغمات جمع شده اند. فروگذاردن قسمت اول و شروع نغمات میانی ابتدا با سازهای بادی آغاز و آنگاه با گروه ویلن ادامه میابد. سپس آمیزه نی از ویلنسل و صدای زیر ویلن و کلارینت، حالی را که آهنگساز خواهان بیان آن بوده ترسیم مینمایند. این قسمت حاوی فرار و نشیب هائی است که انسان در چنین شرائطی ناگزیر با آنها دست به گریبان است. سرانجام همان امواجی که ابتداء آرام و بمروور شدت میگیرند و دقیقاً یسار آور عزای عمومی و گریه جمعی میباشند، نغمات میانی را به قسمت دوم آهنگ می پیوندند.

در شیوه اداء کلمات در این اثر بنان سنگ تمام گذاشته، تا آنجا که می توان با اکتفاء به شعر معروف سعدی (حدّ همینست سخندانی و زیبایی را) آنرا حدّ ترانه خوانی نامید. این بیانگر دقتی در حدّ وسواس از جانب او و خالقی بوده و نمونه عالی همکاری این دو هنرمند است. تردیدی نیست که این حدّ را در بسیاری از خواننده های استاد بنان میتوان دنبال کرد. اینجا فقط کافیسست که به تلفظ کلمه (گر) در جمله نخست دقت نمود و آنرا با فعل امر پیش از آن در ارتباط دید.

همداستانی خالقی با عارف فقط محدود به این اثر نیست. مراد از این مقال آنست که جدی بودن کار تنظیم برای خالقی، آنگونه که در شأن اوست، نشان داده شود. چنین کاری برای او رفع تکلیف و یا حتی تفنّن محض نبود. همین یک نمونه نشان میدهد که تنظیم آثار دیگران برای او اگر جدیتر از خلق آثار خویش نبوده، مطمئناً از اهمیت کمتری هم برخوردار نبوده است. او از روح خود در تنظیم هایش مایه گذاشته و توان فکری و خلاقیت هنری بکار رفته در آنها کمتر از وقت و انرژی لازم برای خلق آثار خودش نیست. اگر خالقی ازین جهت در تاریخ معاصر موسیقی ایران منحصر بفرد نباشد، قطعاً از نوادر است.

سایر آثار عارف و نیز آثار آهنگسازان دیگر، که خالقی تنظیم آنها را به عهده گرفته، همگی بر اظهارات فوق صحه می گذارند، تا آنجا که با اطمینان باید گفت که خالقی را نه فقط با آثار خودش بلکه همزمان از طریق تنظیم هایش میتوان شناخت. ویژگی این تنظیم ها تنها به افزودن قطعات جدید و گسترش هنرمندانه فضای اثر اولیه محدود نمی گردد. هویت شاخص آنها، که در اغلب آثار خود آهنگساز، بویژه در دوران آخر خلاقیت هنری وی نیز ملاحظه می شود، همان جنبه رازناک و وهم آلودی است که شعر حافظ را از شعر دیگر شعرا متمایز می سازد. همان مضامینی را که سعدی با زبانی فصیح و قاطع بیان داشته، حافظ با کلامی عمیق و گیرا و در متن فضائی مرموز و پر از ایهام در می آمیزد و بدینسان آدمی را به خاموشی و تفکر فرا میخواند. جادوی (ایهام) را فارسی زبانان آگاه، در مکتب حافظ تجربه کرده اند. فرزانه نی که بتواند با هرکس بزبان خود او سخن گوید و نیز هرکس از ظنّ خود یار او شود و با دیوانش تفرّال زند و اهل هر فرقه نی او را به خود منسوب بداند، ناگزیر از بکارگیری صنعت (ایهام) است. زبان مسیقیانی خالقی برای گوشهای حسّاس و نیوشا یادآور جهان اثیری حافظ و زبان مشحون به اشاره و استعاره اوست. کم نیستند آثار یا تنظیم هایی از خالقی که بر این مدعا گواهند. برنامه های گلهای رنگارنگ مختلفی، از جمله شماره های ۲۳۷ (خاموش) و ۲۴۴ (بنفشه گیسو) و یا ۲۴۷ (می ناب) و نیز تنظیم هایی از آثار محجوبی، عارف و درویش خان از این دستند.

هرچند درک این هویت کلی آثار خالقی مستلزم قرابت روحی با آهنگساز است، اما توضیح آن تنها به کمک روش قیاس میسر است؛ همانگونه که فضای اثیری ترسیم شده در غزل (می ناب) را با یکی از شاهکارهای تغزلی سعدی مقایسه می کنیم و با دو جهان متفاوت مواجه میشویم؛ دو زبانی که در عین اختلافات فاحش، هر کدام از عالی ترین نمونه های کلام فارسی دری و از والاترین اندیشه های بشری در تمام اعصار بشمار آمده و هرگز نمیتوان یکی را بطور مطلق بر دیگری برتر دانست. در روند تحلیل هویت شاخص تنظیم های خالقی نیز باید مقایسه ای صورت گیرد که در آن، طرفین قیاس همسنگ و همپراز باشند؛ به این دلیل باید تنها و تنها، استادانه ترین اجراها را از یک اثر، بمنظور مقایسه با اجرای خالقی از همان اثر برگزید. بدینسان تنها دو زبان موسیقایی متفاوت مورد مقایسه قرار میگیرند که از دو جهان متفاوت فکری و روحی نشأت گرفته اند، و در عین حال هر دو از اجرا های عالی در موسیقی ایران محسوب می گردند. در این مورد بمنظور جلوگیری از اطاله کلام، فقط به ذکر یک مثال اکتفا می شود:

پیش درآمد معروف راک درویش خان را بسیاری از نام آورترین هنرمندان موسیقی ما و به طرق گوناگون اجرا کرده اند. هنرمند وارسته و نوازنده چیره دست، استاد محمد رضا لطفی، این پیش در آمد را در آغاز برنامه شماره ۱۶۰ گلهای تازه (خسرو خوبان) با تار نواخته است. در این اجراء همه گوشه وزوایای این پیش درآمد بصورتی روشن و واضح نواخته شده است. اما سالها قبل از آن، خالقی نیز این اثر را در آغاز برنامه شماره ۲۱۲ از گلهای رنگارنگ با ارکستر بزرگ گنها اجراء نموده است؛ اما چگونه؟ با زبانی آکنده از رمز و ایهام. جنبه رازناک تنظیم های خالقی خود را در آغاز این پیش درآمد آنچنان بوضوح نشان میدهد که بی نیاز از هر گونه توضیح است.

مقایسه تنظیم نغمه محلی بختیاری بوسیله شادروان استاد مرتضی حنانه، بنام (فانتزی روی تم بختیاری)، اجرا شده بوسیله ارکستر فارابی با اجرای همین نغمه بوسیله ارکستر گنها با تنظیم و رهبری خالقی در برنامه شماره ۲۵۱ گلهای رنگارنگ، امکان دیگری را برای مقایسه فوق و نشان دادن هویت شاخص آثار و تنظیم های خالقی فراهم می آورد.

3.1 - آثار تنظیم شده از عارف قزوینی

پیرامون این تصنیفها در دیوان عارف و در بسیاری از کتب موسیقی توضیحات کافی و وافعی آمده است. در این نوشته، آنجا که متن ترانه از خود عارف نیست و یا در مورد تنظیم آهنگ ذکر نکته‌ی ضروری بنظر رسد به آن اشاره خواهد شد. در ضمن عارف خود این تصنیفها را نامگذاری نکرده است و نام آنها از نخستین کلمات ترانه بر گرفته شده و شماره تصنیف از دیوان عارف نیز ذکر گردیده است. ترتیب این شماره‌ها در دیوان عارف، بر اساس تقدّم و تاخّر ساخته شدن تصنیف می باشد. ضمناً اغلب این تصنیفها بصورت آهنگ بدون کلام هم اجرا شده است.

3.1.1 - نمیدانم چه در پیمانہ کردی

(افشاری ، یک شاخه گل برنامه شماره ۱۴۴)

سومین تصنیف عارف که در برنامه فوق با صدای الهه اجرا شده است.

3.1.2 - نکنم اگر چاره دل هرجائی را

(افشاری ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره ۲۶۰)

چهارمین تصنیف عارف که در برنامه فوق با صدای الهه اجرا شده است.

3.1.3 - هنگام می (از خون جوانان وطن لاله دمیده)

(دشتی ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۶)

هفتمین تصنیف عارف که در برنامه فوق با صدای الهه اجرا شده است. اجرای بدون کلام این اثر، به گفتگویی میان ارکستر و قره نی میماند و طی آن، گلایه‌ها و فراخوان قره نی را سایر سازها پاسخ می دهند.

3.1.4 - نہ قدرت کہ با وی بنشینم

(افشاری ، گلہای رنگارنگ برنامه شماره)

نهمین تصنیف عارف که در برنامه فوق با صدای الهه اجرا شده است.

3.1.5 - بلبل شوریده

(ماهور، گلہای رنگارنگ برنامه های شماره ۲۹۳ و ۲۹۳ ب)

تصنیف دوازدهم عارف که دومین آهنگ در برنامه های فوق بوده و با صدای مرضیه و ترانه نی جدید از رهی معیری اجرا گردیده است.

3.1.6 - از کفم رها شد قرار دل

(افشاری ، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره)

تصنیف چهاردهم عارف که با صدای مرضیه اجرا شده است.

3.1.7 - چه شورها

(شور ، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۹)

تصنیف شانزدهم که در زمان حیات عارف در دو صفحه، یکی با صدای قمر و دیگری با صدای ایران خانم ضبط شده و در اردیبهشت سال ۱۳۲۶ در کنسرت انجمن موسیقی ملی و حدود ده سال بعد با صدای بنان در برنامه فوق اجرا شده است. این برنامه حاصل همکاری دو رهبر بزرگ ارکستر گل‌ها، شادروانان جواد معروفی و خالقی است. تنظیم ارکستر را استاد معروفی و رهبری آنرا خالقی به عهده داشته است. این برنامه با نوآوریها و افزودن قطعاتی همراه است که در میان همه ۴۹۱ برنامه گل‌های رنگارنگ به آن جایگاهی ممتاز بخشیده است. بررسی این تنظیم مجالی دیگر می‌طلبد. ضمناً خالقی این اثر را زیباترین آهنگ عارف دانسته هرچند از مکررات زیاد در متن ترانه انتقاد کرده است. برای تفصیل مطلب میتوان به صفحات ۴۲۴ و ۴۲۵ جلد اول سرگشت موسیقی ایران، چاپ ششم مراجعه نمود.

در برنامه فوق غزل آواز نیز از عارف است که با این بیت آغاز می‌شود:

گدای عشقم و سلطان حسن شاه من است

به حسن نیت عشقم خدا گواه من است

3.1.8 - رحم ای خدای دادگر کردی نکردی

(بیات ترک ، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره)

بیستمین تصنیف عارف که با صدای پروین (زهرایی منفرد) اجرا شده است.

3.1.9 - گریه کن یا تصنیف کنل

(دشتی ، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۵۰)

در مقدمه این فصل ازین اثر به تفصیل سخن رفته است. غزل آواز این برنامه از خود عارف است که با این بیت شروع می‌شود:

داد حسنت به تو تعلیم خودآرایی را

زیب اندام تو کرد اینهمه زیبایی را

و با زخمه های پیانوی محجوبی یکی از مؤثرترین آوازهای دشتی است .

3.2 - آثار تنظیم شده از استاد علینقی وزیری

در تاریخ همداستانی عاطفی انسانها، که برای امروزها امری کمابیش فیصله یافته و مختوم محسوب می‌گردد، نادر دوستی هائی هم یافت میشوند که تنها بر ارزشهای سطحی زمانه مبتنی نبوده اند. آنگونه دوستی که حافظ در بیت زیر به آن اشاره دارد:

از جان طمع بریدن آسان بود ولیکن

از دوستان جانی مشکل بود بریدن

و یا نیچه، متفکر مشهور آلمان در موردش گفته است:

(هیچ چیز قادر به تخریب دوستی نیست ، حتی زرتشت)

توفیقی است الهی، که هر کسی را سعادت دستیابی به آن نیست. چه بسیارند انسانهایی که می آیند و می روند و در تمام عمرشان حتی برای لحظاتی چند، طعم بهشتی چنین پیوندی عاطفی را نچشیده و به این اعتبار عمری تنها میمانند و دوستی را هم فقط رابطه‌ی بر اساس منافع مشترک و مبتنی بر ضد ارزشهای زمانه میپندارند و دیگر هیچ. همانگونه که خالقی از قول وزیری نوشته: دوستی بهانه‌ی بیش نیست که بآن وسیله با هم آمیزش کنند و مقاصد اجتماعی خویش را برآورند. (ص ۳۲، جلد ۲، سرگذشت موسیقی ایران). آیا حق نیست که حرمت لغت شریف دوستی را پاس داریم و چنین روابطی را همزیستی یکدگرخواران بنامیم؟ اما همین صراحت لهجه وزیری و شخصیت محکم او بود که در کنار ذوق سرشار، خالقی جوان را شدیداً مجذوب او نمود.

مبنای آشنایی و نزدیکی روحی خالقی با وزیری تنها تصادف روزگار و علائق مشترک نبود. استاد مرتضی خان نی داود، حاج علی اکبر خان شهنازی و درویش خان هم در آن سالها به آموزش موسیقی معروف و حتی مشهورتر و جاافتاده تر از وزیری محسوب می شدند. شاید اگر سرنوشت خالقی را با وزیری آشنا نساخته بود و او نزد یکی از اساتید فوق تعلیم یافته بود، موسیقی معاصر ایران به داشتن آهنگساز، نوازنده چیره دست و استاد دیگری چون خود آن بزرگان مباحثات میکرد اما بدون تردید به دارا بودن خالقی هرگز مفتخر نمی بود.

از جانب دیگر نباید فراموش کرد که خالقی هم یگانه شاگرد وزیری نبود؛ استاد شاگردان بسیاری داشت اما کدامشان خالقی شدند؟ میراث او و نوآوریهایش در متن سنت دیرینه، خود پاسخگوی این سؤال است.

دوستی میان خالقی و وزیری نه رابطه‌ی بی‌بند و بستی بود صرفاً شاگرد و استادی و نه دنباله‌روی صرف از نوع مرید و مرادی. استقلال شخصیتی خالقی مخصوصاً در دورانی که احترام به استاد بمعنی پیروی تمام و تمام از سبک و منویات او بود، حائز اهمیت بسیار است. بویژه آنکه خالقی در تجلیل صادقانه از استادش، با توجه به انگشت شمار بودن تعداد آثار قلمی او، کتابی را تمام و کمال به او اختصاص داده است.

این رابطه هرچه که بود از جنبه عاطفی و روحی عمیقی برخوردار و قبل از هر چیز به نحو بارزی خالصانه و صادقانه جلوه می‌نمود. ازین دیدگاه جلد دوم کتاب سرگذشت موسیقی ایران را میتوان با توجه به فضای عاطفی آن (ماجرای یک دوستی) نامید. «ما» در زبان عربی یعنی (آنچه) و «جرا» فعل ماضی از مصدر «جر» بمعنای (روی دادن) است. ماجرا یعنی آنچه که رخ داد. اما قلمرو این رویداد کجاست؟ در نامحدودترین سرزمین جهان یعنی سرزمین روح انسان. ثمره چنین دوستی‌هایی همواره درختی است تنومند و پر بار. این باروری و تنواری را میتوان در دیوان غزلیات شمس یا در میراث هنری و نوشتاری خالقی باز یافت.

مقایسه پیوند عارفانه شمس و مولانا با دوستی خالقی و وزیری بمعنای یکسان شمردن ابعاد و ثمرات آنها نیست؛ اما چگونه میتوان وجود مشترک آنها را نادیده گرفت. هر دو تمام و کمال، دوستی روحی و رابطه بی‌متعالی و آسمانی بوده و هر دو تأثیری عمیقاً عاطفی به جای گذارده اند. بذری که بدنبال چنین تأثیری در تاریخانه دل کاشته میشود، آنرا نورانی و به کشتزاری پر رونق مبدل میسازد و ذوق‌های نهفته در آنرا آشکار میسازد. این کلمات از مولوی نیستند. اینها توصیف خالقی از آن آشنائی سرنوشت ساز است. آنگاه مینویسد:
...تکائی سخت خوردم. گویی در عالمی دیگر بودم و وارد دنیای نوی شدم.
.. خواب بودم و بیدار شدم.. مانند گمشده‌ای در وادی فراموشی حیران بودم.

ظهور شمس در آسمان دل مولانا، گرچه با زبانی کاملاً متفاوت بیان شده، اما عواقبی مشابه دارد. انقلابی که در دل پیا می‌شود و بیداری از خوابی گران باهمه شوریدگی‌های آن؛ هر دو از گمشده بی‌سخن می‌گویند که عمری در طلبش بوده و اکنون چون شهاب ثاقب وجودشان را سوزانده و با نور خود، قلبشان را منور ساخته. وقتی پوسته ضخیم زندگی روزمره شکسته شود و چشم دل آدمی به اعماق حیات گشوده شود، البته که ذوق شکفته میشود و توانائی‌های جدیدی در انسان پدید می‌آیند که خود تا آن زمان از وجود آنها غافل بوده است. جرقه‌های فکری و وزیری، پوسته منجمد عادات کهن را شکست و چشمان خالقی را به جهانی نو گشود که تمام جلد دوم سرگذشت موسیقی ایران شرح و توصیف آن است.

توصیف های خالقی از وزیری واقعاً عجیب و در تاریخ نوشته شده دوستیهای افسانه‌ئی کم نظیر است و حتی در ذهن خواننده، اشعار عرفا را که در وصف جمال ازلی سروده اند زنده میسازد. گاه می گوید:

منم که دیده به دیدار دوست کردم باز

و لحظاتی دیگر در بیان شور و حال خویش می خواهد بگوید:

دانی که چیست دولت دیدار یار دیدن

گاه وزیری را هنگام نواختن تار به عقاب تشبیه می کند که کبوتری را به چنگال گرفته (ص ۱۱) و هنگامی که نخستین مضرابه‌های استاد او را متحیر و مبهوت ساخته میگوید: لرزش دستش تار و پود وجودم را با ساز خود میلرزاند... و چشمهای کوچک نافذش تا عمیقترین زوایای قلبم نفوذ مینمود. آنگاه خود را چون تشنه‌ئی در بیابان خشک و سوزان توصیف میکند که دویدن می آغازد تا به چشمه زلالی که از دور پدید آمده دست یابد.

برای کسی که هرگز طعم مراوده روحی را نچشیده، شاید جملات فوق قدری احساساتی یا سنتیمنتال جلوه کند. اما باید توجه داشت که خالقی بهنگام نوشتن آنها سالها از شور و شر جوانی فاصله گرفته و بمرز پنجاه سالگی نزدیک بوده است. اگر هم کج اندیشانی باشند که در صداقت نویسنده تردید روا داشته و این بیانات را حمل بر مداحی نمایند، باید بیاد آورند که در سالهای نگارش کتاب خالقی، وزیری که در آستانه هفتاد سالگی بود، نه پست و مقامی داشت و نه نفوذی.

آنچه که خالقی را به وزیری پیوند میداد، بر اساس نوشته های موجود، امری دوجانبه بود. عمر هفده ساله خالقی با استماع الحان موسیقی و شنیدن ساز استادانی سپری شده بود که همگی شدیداً پایبند سنت بودند و تخطی از آن برایشان قابل تصور نبود. اما از خلال یادداشتهای آنزمان میتوان دریافت که در مغز این جوان ۱۷ ساله انقلاب کبیری برپا بود. او در همان سن احساس کرده بود که این موسیقی، چیزی کم دارد که باید آنرا یافت و به آن افزود تا این حالت یکنواختی و کرختی از آن زدوده شود. او طالب فکری بکر و نو بود که زنجیرهای عادت را بگسلد و موسیقی ایران را از انقیاد در حصار یکنواخت ردیف برهاند. و این دقیقاً آن چیزی بود که وزیری، و تنها وزیری توانسته بود ارائه دهد، بطوری که لطمه ای بموسیقی ملی وارد نشود. به عبارتی دیگر آنچه که خالقی ۱۷ ساله تشنه آن بود در آثار وزیری عرضه می شد.

شرح تفصیلی این امر دوجانبه را بعنوان مثال میتوان در صفحه ۱۰ و ضمن تفسیر آهنگ خریدار تو در جلد دوم سرگذشت موسیقی ایران و نیز در قسمتهای مختلف کتاب بازیافت. اما آنچه که در این کتاب نیامده، ولی هیچ عقل سلیمی نمیتواند در صحت آن تردید کند، شوق و سپاس وزیری به داشتن چنین شاگردی است. چنین دوستیهایی هرگز یکجانبه نبوده و کدام معلمی میتواند یافت که به داشتن شاگردی که او را تمام و کمال درک کند، بخود نبالد. اینگونه مناسبات انسانی همواره متقابلند و از دو سو. در حکمت انسی و حوزه های انسان شناسی در اروپا (مانند مایستر اکارت و سایر موسیقیکرها)، نزدیکی روحی دو انسان، دست کم در تنوری، نامحدود است و از قسم قربت او به خداوند و همواره کششی است دو جانبه؛ در وصف این دوسویه بودن، حافظ گفته: ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود

خالقی به چنان استادی محتاج بود و وزیری به شاگردی چنین، مشتاق. اینجاست که نباید تأثیرات ناگفته و ناوشته خالقی بر وزیری را نادیده گرفت. در این میان استادان کهنسال و پیران جهان دیده موسیقی ایران، حیرت زده و مبهوت، نظاره گر این دوستی پر ماجرا بوده و چه بسا در نهان و خلوت خویش به اینهمه شور و اشتیاق حسرت خورده و از آنهمه ابتکارات تازه در پهنه موسیقی یگه خورده، اما کهنه پرستی و جدال با هر پدیده نو و نیز کرنش در برابر دانش و توانمندی وزیری در تار به سکوتشان وا میداشت. اما تا آنجا که به خالقی و تلاش پیگیرش در راه تحول موسیقی، در اشتیاق وزیری برای ادامه راه صعب العبور و در آگاه ساختن همعصرانش بر ضرورت تغییرات اساسی در آهنگسازی، و سرانجام به سکوت معنا دار پیشکسوتان مربوط میشود، باید گفت:

در این ده گروهی سیاوش و شنند که پیران ده را به آتش کشند

این نیاز به نوآوری و شکستن فضای ملال آور سنت بدون لطمه خوردن به موسیقی ملی و آن ذوق بی همتای وزیری در برآوردن چنین اجابتی مبنای دو جانبه پیوندی شد که از حیث ثمربخشی در تاریخ معاصر ما واقعاً نادر است. این ثمرات را زمانی میتوان دقیقاً لمس کرد که زندگی و آثار این دو هنرمند بزرگ را پا به پای هم و گام به گام بررسی نماییم. مسلماً عوامل گوناگون دیگری نیز در عمق بخشیدن به دوستی وزیری و خالقی نقش داشتند که انسجام شخصیتی، سبک استاد و توانایی او در نوازندگی تار از آنجمله اند: سبک وزیری ذوق مرا دگرگون ساخت؛ تا امروز تار بسیار شنیده بودم اما تار وزیری آیت دیگری از قدرت و توانایی بود؛ و از قول دکتر قزل ایاغ: هرچه همه داشتند او بتهنایی دارا بود ولی آنچه او داشت از دیگران شنیده نمیشد. (ص ۲۵، ۱۲، و ۵۰ از جلد ۲). رموز تحکیم این دوستی را در این جملات میتوان به خوبی دید.

جامع ترین منبع اطلاعاتی در مورد آثار وزیری و نقد کارشناسانه آنها هنوز و پس از حدود نیم قرن، جلد دوم کتاب معروف خالقی است هر چند آنجا هم از برخی آثار مانند (مشستاق و پریشان) نامی برده نشده است.

اما در مورد تنظیم آثار استاد وزیری بوسیله خالقی نیز چند نکته را نباید نادیده گرفت. نخست آنکه این آثار پاره های وجود خود خالقی و گنجینه عظیمی از گذشته های او را تشکیل می دهند. جوانی و عمر او با این آهنگها آنچنان عجین شده بود که زندگی بدون آنها حتی در دوران میانسالی برایش قابل تصور نبود. در «وزیری نامه» شرح این آثار و بیان تاثیر ژرف آنها و نفوذشان در عمیقترین زوایای روح خالقی به گونه ای است که برتر از آن میسر نیست. بدین اعتبار اگر گفته شود که او این آهنگها را کمتر از آثار خویش دوست نداشت، سخنی به گزاف گفته نشده است. ارزشی که او برای تابلو موزیکال های وزیری مثل «نیمشب» یا آهنگهایی چون «خریدار تو» و «دلتنگ» قائل بود بی تردید بیش از بسیاری از کارهای خودش بود. اما غرض از ذکر این مطلب چیست؟ او بارها بر این نکته تأکید کرده است که آثار وزیری را همه کس درک نمیکنند. حق دارد، زیرا این آثار با ذوق و سلیقه عمومی که بنده و برده عادت است منافات دارد؛ چرا؟ زیرا کار وزیری هرچه بود، گامی بود بر (خلاف آمد عادت)، چون که از آغاز او را بر این عقیده بود که:

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم

تفکری که خود یکی از عوامل عمده کشش خالقی بسوی او بود. اکنون پرسش آنست که تنظیم های خالقی تا چه حد بر جریان فوق مؤثر بوده و آیا خالقی بر آن بوده که با تغییرات و یا افزودن قطعاتی، آنگونه که در مورد تقریباً تمام آثار عارف عمل کرده، آنها را تا حدی مردم پسند سازد؟ آیا آثار وزیری واقعاً همانهاست که بوسیله خالقی و عمدتاً در برنامه های گلها ارائه شده یا مانند آهنگهای عارف از تفاوتی چشمگیر با آنها برخوردار است؟ هیچ تنظیم کننده ای نمی تواند آثاری را که آنقدر با تن و جاننش پیوند دارند بدون دستکاری و دخالت امیال خویش اجرا نماید. از این دیدگاه، این احتمال ناممکن نیست که ذوق سلیم خالقی، در پردازش آثار وزیری هم نقش مهم و مؤثری ایفا کرده باشد.

با توجه به اینکه اجراهای قبلی از این آثار در دست نیست نمیتوان در این مورد به پاسخی قطعی رسید. البته صفحاتی با تار وزیری ضبط شده بود ولی نه آثاری که اینجا منظور نظرند. آنها بگفته خالقی در صفحه ۲۵۶ از جلد دوم کتابش «از نوع موسیقی عالی وزیری نبود و بیشتر ذوق توده در آنها رعایت شده بود».

نکته دیگر آنکه تنظیم کلیه آثار ارکستری وزیری، یکی از آمال دیرینه خالقی بود. ولی چرا این آرزو در یک دوره سی ساله بخود جامه عمل نپوشید؟ پاسخ این سؤال به نحوی ساده اما رقت بار در دومین جلد از کتاب خالقی در صفحات ۱۴ و ۱۵ تحت عنوان موسیقی وزیری آمده است. او برای تحقق این منظور به ارکستری نیاز داشت که از حد اقل توانائی لازم برخوردار باشد. آیا در ده سالی که از عمرش باقی بود توانست تا حدی به آنچه میخواست دست یابد یا اینکه باید با او همصدا شویم و بگوئیم: این مملکت جای این کارها نیست؟

آنچه که بر گفته خالقی مهر تأیید میزند بی مهری ارباب هنر به آثار وزیری در نیم قرن اخیر است. آیا برآستی جای تأسف نیست که پس از حدود ۷۵ سال از پیدایش آثار او، و علیرغم ظهور صداها آهنگساز و گروه نوازنده، هنوز مجموعه‌ای مدون از آثار این متفکر موسیقی معاصر ما در دست نیست؟ این در حالی است که طی این مدت هزاران آهنگ و آواز سطحی و تکراری که هیچ مایه‌ای از نبوغ در آنها دیده نمیشود از دکانداران هنر روانه بازار شده و با حضور خویش مقام آسمانی هنر موسیقی را به ابتذال کشیده اند. اما این بی مهری به این محدود نمیشود. بسیاری از ناشران و قلم بدستان از برکت نام امثال وزیری بهره‌ها گرفته اند، اما چگونه است که مهمترین جنبه کار یعنی فهرستی دقیق، روشن و جامع از آثار موسیقی او در دست نیست. برخی حتی تا آنجا پیش میروند که نام فصلی از اثر خود را فهرست آثار وزیری مینامند اما خواننده زود در میابد که منظورشان آثار نوشتاری است؛ مثل دستور تار. البته منظور از فهرست آثار، رونویسی نام آهنگها از کتاب خالقی یا دیگران نیست؛ که اینرا هر کسی میتواند. دست کم باید مشخص شود

هر اثر چند بار، با چه ارکسترهایی اجرا و بوسیله چه کسانی تنظیم شده و آدرس و مشخصات برنامه، مثلاً شماره برنامه گلهای مربوطه کدام است. مسلماً انگیزه خلق اثر و تاریخ پیدایش اصل و هر یک از اجراها و یا تفسیری مختصر اما کارشناسانه از هر اثر و هر اجرا و اقوال مشاهیر و صاحب نظران در مورد آن، همگی میتوانند بر ارزش تاریخی و غنای چنین فهرستی بیفزایند. چنین گامی تنها اقدامی فرهنگی و تاریخی نبوده بلکه ادای دینی است به استاد وزیری و شاگرد و دوست و فادارش.

بگفته خالقی (ص ۲۰۹، جلد ۲) تا آن زمان وزیری ۶۳ اثر چاپ شده و اقلأ هم ۶۳ اثر چاپ نشده داشته و کدامیک را او تنظیم کرده، دقیقاً نمیدانیم.

فهرستی که در پی این سطور می آید بیشتر بر اساس حدس و گمان بنا شده و عمدتاً از کتابهای تاریخ موسیقی استخراج گردیده است. این مجموعه مشتمل بر دو پیش درآمد، سه رنگ، یک قطعه بدون کلام و یازده تصنیف می باشد. از سویی کامل بودن این فهرست مورد سؤال است و از سوی دیگر اینکه واقعاً همه تنظیمها از خالقی است. البته مطلب اخیر در مواردی چون آهنگ دلتنگ مطرح نیست.

3.2.1 - پیش درآمدهای استاد وزیری

3.2.1.1 - پیش درآمد ماهور

نت این آهنگ در کتاب دستور تار چاپ برلن به طبع رسیده است.

3.2.1.2 - پیش درآمد بیات ترک و والس

3.2.2 - رنگ های استاد وزیری

در باره رنگهای ساخته وزیری در جای جای (وزیری نامه) اشاراتی رفته است؛ از جمله در پانوشت صفحه ۱۹۰ که سخن از رنگ ماهور او می باشد. در زیرنویس صفحه ۲۱۰ نیز چند رنگ او ذکر میشود و خالقی در همان صفحه بر تنوع ضرب، زیبایی ملودی و پرورش جمله های موسیقی در آنها تأکید میکند. اما تحلیل بیشتری از این رنگها در آنجا نیست.

3.2.2.1 - رنگ دشتی ۱ و ۲

3.2.2.2 - رنگ زیبا

خالقی این رنگ را در سال ۱۳۴۳ تنظیم کرده است.

3.2.2.3 - رنگ سه گاه (نا امید)

3.2.3 - قطعه بدون کلام بند باز

(ماهور)

(تار وزیری معجزه نی بود که از خودش شروع و بخودش هم ختم شد.) این کلمات خالقی بی اختیار جمله معروف متفکرانی را به ذهن متبادر می سازد که مسیحیت را به چالش طلبیده و کلامشان در تاریخ طنین افکن شده است: اولین و آخرین مسیحی خود عیسی مسیح بود. چرا؟ چون حضرت عیسی، نامکرر بود. تار وزیری هم هرچه که بود، غیر قابل تقلید و تنها منحصر به خود او بود. اگر بخواهیم مستقل از سلیقه شخصی قضاوت کنیم باید بگوئیم: تاریخ نظر خالقی را به اثبات رسانده و در طول سه ربع قرن که از خلق این آثار می گذرد و با پیدایش ده ها نوازنده چیره دست تار، سبک او فقط محدود به خودش باقی ماند. بنده باز از سولوهای معروف تار وزیری است که او در سال ۱۳۰۵ ساخته و صفحات ۲۵۸ تا ۲۶۰ از جلد دوم سرگذشت موسیقی ایران، چاپ ششم به توضیحات دقیق فنی در مورد آن اختصاص یافته است. در همانجا خالقی می نویسد که این قطعه را برای ارکستر تنظیم کرده و تاکنون چند بار در کنسرت های انجمن و هنرستان موسیقی ملی اجرا شده است.

3.2.4 - آثار با کلام یا تصنیف های استاد وزیری

3.2.4.1 - تصنیف افشاری (بهار)

(افشاری، شعر از شاهزاده افسر)

این اثر نیز مانند بسیاری از آثار وزیری نخستین بار با صدای روح-انگیز ضبط شده است.

3.2.4.2 - بلبل سرمست

(دشتی، ترانه از دکتر حسین گل گلاب ، موسیقی ایرانی)

حدّ اقل نام ده اثر وزیری را ترانه سرا با مهارتی درخور، در متن این ترانه جای داده، که در کتاب تصنیفهای استاد بنان چاپ شده است. در قسمت آوازی این برنامه، ابتدا معروفی چهارمضرب دشتی محبوبی را، که اجرای ارکستری آن در گلهای رنگارنگ شماره ۲۱۷ آمده است، به نحوی درخشان اجرا میکند و سپس بنان ابیاتی از غزل حافظ را که با بیت زیر آغاز میشود، بصورتی گیرا و مؤثر در آواز دشتی می خواند.

سلامی چو بوی خوش آشنائی
بر آن مردم دیده روشنائی

نوازندگان قدیمی برای وصف بهترین آواز اصطلاح (حدّ) را بکار میبردند، که مأخوذ از این شعر سعدی بود:

حدّ همین است سخن دانی و زیبای یی را

مثلاً سالیان دراز حدّ دشتی را آواز معروف روح انگیز با ویلن مهدی مفتاح (دل خون شد از امید و نشد یار یار من) و حدّ شور را آواز شور ادیب خوانساری میدانستند. به گمان نگارنده این سطور نیز در تاریخ موسیقی آوازی ایران چند آواز نمونه در دست است که از حیث اداء کلمات متناسب با معنای آنها و انتقال مفهوم شعر و حالت آن به شنونده، به معنای فوق، حدّ هستند که آواز برنامه بالا یکی از آنهاست که در کنار آوازهای دشتی در گلهای رنگارنگ برنامه های شماره ۲۳۲ و ۲۵۰ از بهترین و مؤثرترین آوازهای دشتی استاد بزرگ، غلامحسین بنان نیز هست.

3.2.4.3 - جور فلک

(بیات اصفهان، ترانه از دکتر حسین گل گلاب)

این اثر نخستین بار بصورت دو صدائی با ارکستر مدرسه وزیری و با صدای روح انگیز و خود کننل روی صفحه ضبط شده است. در جلد دوم کتاب سرگذشت موسیقی ایران، چاپ ششم، در صفحه ۱۵۶، ابیات آغازین این ترانه درج گردیده است.

3.2.4.4 - خریدار تو

(ماهور ، اشعار از سعدی ، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۱۵ ، موسیقی ایرانی)

این اثر قبل از سال ۱۳۰۳ ساخته شده و نوآوریهای آن شایان توجه است. شرح جزئیات اثر و تازگی های آن در موسیقی ایران در صفحات ۸ تا ۱۰ از جلد دوم سرگذشت موسیقی ایران آمده است. مبنای شعری اثر، دو غزل متفاوت از سعدی است که هر دو از طیبیات است. در خواندن آخرین کلمه از بیت آخر متأسفانه اشتباهی رخ داده و (بگذاری)، (نگذاری) خوانده شده است، اما همین قسمت از زیبایی خارق العاده ئی برخوردار است.

خالقی در صفحات فوق بر شش نکته انگشت میگذارد، که این آهنگ را از موسیقی آن زمان متمایز ساخته اند و سبکی نو ، کاملاً مطبوع و دلنشین را نوید میدهد. قسمت پایانی اثر با قطعه ویلنی بسیار زیبا و لطیف اجرا شده، که یاد آور ویلن (می ناب) است. این دو قطعه ویلن، احتمالاً از پنجه نوازنده ئی میباشد، که تمریناتش فقط محدود به موسیقی ایرانی نبوده اند.

آواز برنامه فوق با صدای بنان و پیانوی معروفی و بر غزلی از حافظ است، که مطلع آن چنین است:

دل سراپرده محبت اوست
دیده آئینه دار طلعت اوست

این آواز ماهور، در برنامه موسیقی ایرانی (شاخه گل شکسته) نیز خوانده میشود که اینبار با تار نصرالله زرین پنجه همراهی می شود.

3.2.4.5 - دل زار

(همایون، ترانه از استاد محمد محیط طباطبائی)

در سفری بیست روزه، که از روز شنبه ۲۷ تیرماه سال ۱۳۰۴ بصورت جمعی و بسوی نقاط شمالی تهران آغاز شده، وزیری دست به خلق آثاری زده که (دل زار) از جمله آنان است. شرح این سفر بیلاقی در دو مین جلد از کتاب خالقی آمده است. محیط طباطبائی، محقق و متتبع معروف، آنزمان در کنار خالقی جزء همراهان وزیری بوده و این آثار یادگار آن سفر میباشد. متن ترانه در صفحه ۱۵۳ از (وزیری نامه) آمده است. در آغاز روح انگیز این ترانه را خوانده و بعدها در سال ۱۳۴۳ خالقی آنرا تنظیم نموده است.

3.2.4.6 - دلتنگ

(همایون و شور، غزل از حافظ، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۵۲)

عالم‌ان دانش زیبایی‌شناسی (Ästhetik) بمنظور ارزیابی کارشناسانه آثار هنری، همواره در پی دستیابی به معیارهایی بوده‌اند که از سویی جهانشمول بوده، یعنی محدود به حوزه فرهنگی خاصی نباشند و از جهت دیگر همه اقلیم‌های هنر، از شعر و موسیقی تا مجسمه‌سازی و نقاشی را در برگیرند. چنین ارزش‌هایی البته باید فرازبانی، فراملیتی و جامع باشند حتی اگر قوه فاهمه عمومی از درک و بکارگیری آنها عاجز باشد.

منظور از جمله اخیر، کم بها دادن به افکار عمومی نیست بلکه بیان واقعیتی است که همواره و در همه جا صادق بوده است: پی بردن به ظرانف آثار هنری و همداستانی دردمندان با هنرمند مستلزم خلوت و کناره‌گیری از تار عنکبوت زندگی روزمره است؛ معیارهای جهانی زیبایی‌شناسی هم برای اکثریتی که هستی آنها تماماً به زندگی هرروزینگی محدود است، البته که قابل درک نیست؛ چرا؟ چون در این زندگی بویی از هنر به مشام نمی‌رسد و هرچه هست مسابقه‌ئی است پایان‌ناپذیر در جلوت؛ جوهر اولیه کلیه شاهکارهای هنری در تنهایی و خلوت نشأت گرفته‌اند.

از مهمترین و شناخته شده ترین معیارهای زیبایی‌شناسی، که آنرا در شعر، موسیقی، نویسندگی و نقاشی ایران هم بسهولت میتوان دنبال نمود، تناسب قالب یا فرم با محتوی است. رمان‌های داستایوسکی قابل خلاصه بندی و جای دادن در قالب نول نیستند، زیرا خاصیت مشخصه آنها در کش و قوسها و شرح جزئیات است. با لعکس رباعیات خیام در ایجاز گوئی و بیان فشرده و در عین حال جامع افکاری همیشگی و پرسش‌هایی جهانی، بصورتی طرح شده‌اند که گوئی شرط ریاضی لازم و کافی در آنها همواره رعایت شده است. هر دو مثال فوق، علیرغم اینهمه اختلاف، از شاهکارهای بزرگ ادبی و هنری محسوب می‌گردند، زیرا هر دو یک وجه مشترک دارند: تناسب قالب با محتوی؛ مثل تناسب لباس با اندام. اما این مثال میتواند این تصور را بدنبال آورد که قالب و محتوی قابل تفکیک یا جدائی پذیر میباشند، در حالی که ایندو، در یکدیگر تنیده شده و جزئی لاینفک از اثر هنری میباشند. هنرمند اصیل با علم لدنی یا دانش ذاتی خویش بطور فطری قالب مناسب را برای بیان هنری افکار خویش میابد؛ نه (حافظ) و نه (وانگوگ) هیچیک با قصد قبلی قالبی برای توصیف حالات خویش برنگزیده‌اند بلکه همزمان با ظهور آن حالات، جامه مناسب نیز یافت شده و ظرف و مظهر با یکدیگر تلفیق یافته‌اند.

زبان‌شناسان آلمان، روانی و سلیس بودن زبان شعرا را مستقیماً به عمق تفکر آنان وابسته میدانند. شیوایی زبان هولدرلین، که آنرا در حد اعجاز میدانند، مبتنی بر دل‌تنگی بی حد و حصر او و نیازش به پرواز از قالب خاکی و بازگشت به بهشت موعود است؛ همانگونه که حافظ بارها بر آن چشمه فیاض که سخن برده‌هایش جاری می‌سازد اشاره میکند و حتی نحوه سخن و شیوایی آنرا مدیون معشوق می‌داند:

ببلس از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

اینهمه قول و غزل تعبیه در منقارش

و یاد در غزلی دیگر: در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می‌گویم

واقعاً هم مناسبترین امکان شعر فارسی برای وصف عشق و تغزل، غزل است و حافظ همه دل‌تنگی‌ها و فرار و نشیبهای ناپیدا را نیز در آن گنجانیده است؛ چرا؟ چون میدانند که: طفیل هستی عشقت آدمی و پری. حال اگر غزلی مشحون از دل‌تنگی، در پی یافتن بستری موسیقایی برای غنودن باشد، کدام الحان میتواند این همدلی و همنوایی را تأمین نمایند؟ نغماتی که برسم معمول موسیقی ما، فقط هجاهای شعر را تکرار و بزبان هنری تأیید نمایند؟ یا الحانی نو که صرفاً دنباله رو شعر نبوده بلکه با آن به گفتگویی برابر بنشینند؟ ممکن است سازنده چنین آهنگی از خود نپرسد که در پی چیست و تنها از سر نیازی موهوم که خود چندان در پی چند و چون آن نیست، و یا محض تفنن دست به خلق اثری زند؛ اما چه او بداند و چه نداند، اثرش فضایی را که از خواندن شعر بدون آهنگ در ذهن شنونده پدید می‌آید تغییر میدهد. آگاهانه یا ندانسته، او میخواهد این فضا را بسط دهد، بر تأثیر شعر بیفزاید یا حتی آنرا تفسیر نماید. در هر یک از این صورتهای آهنگ او باید از همه جهات بتواند حداقل با شعر همسری کند. اما که را یارای ساختن آهنگی است که با غزلی اینچنین ژرف حد اقل هم‌تراز باشد؟ اصولاً خطیر بودن چنین کاری راه‌آهنگسازی درک نمی‌کند، وگرنه اینهمه آهنگ عاری از ذوق، بر اشعار حافظ ساخته نمیشد. آنان نمیدانند که با چه گنجینه‌ی از حکمت و معرفت سر و کار دارند؛ با فقدان دیده دل و با گوشه‌ای ناشنوا آثاری تکراری و ملالت آور راهی بازار می‌سازند و با جهالت خود و بمنظور ارضاء غریزه مال اندوزی خویش، سلیقه پائین عمومی را بیشتر به ابتذال میکشند. اما وزیری که اینگونه نبود. امثال او و خالقی هرگز به هنر بعنوان وسیله‌ی برای کسب مال، اصرار معاش یا کسب شهرت و اینکه سری در میان سرها در آورند، نمی‌نگریستند. آنهاگویی با این هنر زاده شده و زندگی بدون موسیقی برایشان قابل تصور نبود. ازین مهمتر نیک میدانستند حافظ کیست و خلق اثری بر غزل حافظ طی طریق و سیر و سلوکی میطلبد که هرکسی را توان آن نیست. آگاهی آنان بر این امر در کیفیت آثار آنان به وضوح قابل پیگیری است.

منظور از طرح این مطلب، فراهم آوردن زمینه‌ی است مقدماتی برای گامی ابتدائی در نزدیکی به اثر (دلتن‌گ) و پرسشی کارشناسانه از ارزش هنری اثری که میتوان آنرا گل سر سبد همه آثار وزیری و شاهکاری در تاریخ یکصد ساله موسیقی ایران دانست. خالق در (وزیری نامه) پس از شرح مبسوط آن مینویسد: (این آهنگ... بهترین ترجمان غزل حافظ است و هرگز کسی نتوانسته است به این درستی شعر فارسی را با موسیقی توصیف کند. من وقتی این موسیقی را با آهنگهایی که قبل از وزیری در موسیقی ایرانی ساخته شده است مقایسه میکنم، میبینم تفاوت از زمین تا آسمان است). هم اکنون حدود پنجده سال از نگارش این سطور میگذرد و میتوان اظهارات فوق را به دوران پس از وزیری نیز بسط داده و پرسید: آیا طی این نیم قرن اثری که اینگونه قالب و محتوی را بهم پیوندد خلق شده است؟ در این راستا باید نخست از غزل حافظ که محتوی و مبنای آهنگ است آغاز نمود:

شش بیت نخست از مجموعاً هفت بیت این غزل، که در (دلتن‌گ) خوانده شده اند، مانند حلقه های زنجیر، آنچنان به یکدیگر متصلند، که هرگز نمیتوان یکی را حذف و آنرا با کلامی دیگر جایگزین نمود. اما هیئات؛ چگونه میتوان چنین ادعای بزرگی را با منطقی که خود از بطن عقل دوراندیش و خرد جزئی بیرون آمده به اثبات رسانید؟ آنهم برای انسانهایی که از بام تا شام در تکاپو هستند. آنها برآستی چه میجویند و در پی چیستند؟ نیازی نیست که انسان متفکر بزرگی باشد تا دریابد که مقصود از خلقت نمیتواند در سرگرمیها و فریبهائی چون کسب مال و جاه و شهرت و حتی در تندرستی و کامیابی و عمر دراز نهفته باشد. البته که انسان بدون هوا میمیرد، اما نه انسان هواست و نه قصد نهائی از آفرینش تنفس است. با فروپاشی این فریب افزارها و فراغت از آنها، حیات حقیقی انسان (اهل انس) آغاز میگردد؛ حیاتی مشحون از اندیشندگی و استحسان (طلب زیبایی)؛ غیر از آن، تمامی ارزشها فقط وسائل و فرعیاتی هستند برای دستیابی به اصل. اما صرف نظر از اینکه آن اصل چیست، حافظ آن رستگاری نهائی را که همگان دانسته یا ندانسته در پی آنند (دولت) مینامد و اصل را بر این گفته مولا نا میگذارد که :

جمله دانسته که این هستی فسخ است

انسانی که پا بر سر دنیا و عقبی بگذارد و زیر چرخ کبود، از هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد باشد، نمیتواند فریب افزارهای زمانه را برای توجیه هستی خویش مستمسک قرار دهد؛ بالعکس، او همواره در پی رهائی از این بازار مگاره است :

این جهان زندان و ما زندانیان بشکن این زندان و خود را وارهان

تجربه نی سهمگین و تکان دهنده، چنین انسانی را پراهی کشانیده که بی برگشت، اما جاودانگی است؛ اودر راه جاودانگی گام نهاده و میدانند که

جهان و کار جهان جمله هیچ برهیچست
هزاربار من این نکته کرده ام تحقیق

تنها آویزه او برای توجیه هستی و تحمل زندان جهان، دیدار یار است:

مرا بکار جهان هرگز التفات نبود
رخ تو در نظر من چنین خوشش آراست
یار در جایی دیگر :

عرضه کردم دوجهان بردل کار افتاده
بجزاز عشق توباقی همه فانی دانست

و یا:

من که ملول گشتمی از نفس فرشتگان
قال و مقال عالمی می کشم از برای تو

یگانه غدر بدوش کشیدن قال و مقال عالم، قرب به حق است که برای ما خاک نشینان در همصحبتی با دوست تجلی مینماید. از سویی سعادت جاوید در دیدار یار، و نه در زرق و برق های متلون و هزارگونه دنیا و عقبی است؛ از سویی دیگر دردی جانکاهتر از بریدن از دوستان جانی نیست؛ دوستانی که در آنان جلوه حق متجلی است و مانند خود او زندان مستی هستند که دنیا و آخرت بر باد داده و هیچ غم بیش و کم ندارند؛ آنان از ظلمت زندان جسمانیت رهیده، جان شده و دوستان جانی یکدگرند. دردمندی چون حافظ اصولاً در پی آن نیست که چنین پیوندی می تواند تحقق یابد یا نه؛ او همه عمر در جستجو و در حالی پرزخی است که گاه از شادمانی قرب به یار، دست افشان است و گاه از فروبستگی کار جهان دلتنگ.

انسانی چنین دلتنگ در پی گریزگاهی است؛ آنجا که آزاد و وارهیده از ملالت جهان، به نیکنامی و فراغبالی، چون غنچه، دلش بشکفتد و دور از غوغای مدعیان و اغیار، گه نسیم آسا سر نهان عشق باگل بگوید و گاهی راز مهرورزی و دلدادگی را از بلبلان بنیوشد. پند و اندرز و نگرش حکیمانه نی که پس از این ابیات می آیند، از رازی پرده بر میدارند که کوئی جهان امروز ما تماماً از آن غافل است: (فرصت شمار صحبت) در زبان حافظ یعنی :

عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید
ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی

بر این اساس، ارج گذاردن بر فریب افزارهای جهان، همچون جلب توجه دیگران، تنها ریشه در جهالت دارد و در خواندن نقش مقصود.

ایا اینها افکاری هستند قرون وسطائی و مغایر با سرشت ما؟ یا این مائیم که از ذات خویش بدور افتاده و حیاطمان در غفلت سپری میگردد؟ تمدن امروز جهان با همه بوق و کرناهایش هرگز قادر نخواهد بود حقیقت را واژگون کند و ذات انسان را تغییر دهد. اما آنچه که در توان دارد و آنرا با تمام قوا به کار میگیرد، انواع و اقسام فریب افزارهایی است که همگی یک هدف را دنبال میکنند: گریز دائمی از تفکر. جای تعجب نیست که انسان امروز، از درک مفاهیمی که حافظ مطرح ساخته عاجز و نسبت به آنها بیگانه است. اصولاً درد پرسش و میل به دانائی در چنین انسانی محو گردیده؛ او قربانی روح زمان و بازیچه نسی است در دست تبلیغات و حیات فاقد فکر و ذکرش، تماماً در این گفته مولوی خلاصه میگردد: میگریزد از خودی در بیخودی یا به مستی یا به شغل ای مهتدی بدینسان برای انسان سقوط کرده در زندگی کلان شهری اصولاً چنین دلتنگی و تمنای گریز به فضائی پالوده از مسمومیت ها و مشحون به عطر دل انگیز اندیشندگی و هنر، پیش نمی آید زیرا او عمر را در بیخودی و غفلت محض سپری میسازد و از ذات و سرشت خویش بدور افتاده هرچند همواره بخندد و خود را از برکت غفلت سعادتمند احساس کند؛ با این دید حیوانات از ما سعادتمند ترند.

حدیث آرزومندی حافظ، مانند تفکر افلاطون یا هیدگر، به ژرفای وجود و ذات انسان باز میگردد و برای همه انسانها و در همه اعصار صدق میکند. تا آنجا که انسانی به ماشین صرف تبدیل نشده و قربانی روح زمان خویش نباشد و تا حدودی بذات خود وفادار بماند، این دلتنگی و نیاز گریز به عالم متعالی هنر و اندیشه را گهگاه در اعماق وجود خویش حس می کند. درک ژرف درمندی مستتر در آهنگ دلتنگ مستلزم چنین نیازی است. لازمه نزدیکی به جهان فکری و عاطفی حافظ نیز همین نیاز و دلتنگی است و بدون آن، تبدیل ساختن دیوان مقدسش به شینی در میان اشیاء، که بود و نبودش بر ما بی تاثیر است.

آنسان که در گنج صبوری و طی سالیان متمادی، خاموشی و انتظار را تا ژرفای جانیشان تجربه کرده اند نیک میدانند که آهنگ (دلتنگ) چه میگوید؛ هرچند که از نظر فکری و روحی اقلیتی محدود باشند. همانها خوب در میابند که توصیفهای خالق از این اثر مبالغه آمیز نیستند و با لعکس ضعف زبان را در بیان مکنونات ناپیدا بر ملا میسازند.

استاد علینقی وزیر بر آن بوده که بر کلام پر رمز و راز حافظ جامه نسی مناسب از موسیقی ببوشاند. اینکه او تا چه حد در این راه موفق بوده پرسشی است که پاسخ آن به میزان همدانستانی ما با شاعر و آهنگساز بستگی مستقیم دارد.

به زعم نگارنده، موسیقی مضطرب و پریشان و هفت نغمه پایانی اثر وزیری و نیز قسمتهای فرح بخش و آرامش دهنده آن تنها تفسیر یا تأیید گفته های شاعر نیست. اینجا دیالوگ یا گفتگویی دو جانبه صورت میگیرد، اما آنچه بر این گفتگو سایه افکنده، بیشتر سکوت است تا کلام. در این ترکیب شعر و موسیقی، همجواری دو حالت است که آنچنان در هم تنیده و بهم پیوسته اند، که فقط در هم صحبتی دوستان جانی میسر است. آن صحبتی که بیشتر به سکوت میگذرد و حرف را راهی به آن نیست؛ نه نیازی به گفتگوست و نه کلام را توان بیان آن حال. اما دوستان جانی، که صحبتشان را تا در این دوراه منزلیم باید قدر دانست، چنان یکدیگر را در میابند، که در تصور حرافان بازار نمی گنجد؛ عرفای ما هر یک به زبانی این حال را بیان داشته اند:

مولوی : ای خدا بنمای ما را آن مقام کاندراو بی حرف میروید کلام و فروغی بسطامی:

در عین بی زبانی با او به گفتگونیم

کیفیت غریبی است در بی زبانی ما

خالقی تصریح میکند که:

(آنزمان و اکنون پس ازسی و چند سال هر وقت غم و اندوهی مرا در میگیرد تنها الحان دلکش این موسیقی راحت بخش و دلفریب است که جان و روانم را آرامش میدهد.)

چگونه میتوان در این بهجت روح افزا شریک شد؟ در جانی دیگر بر همبستگی بمانند غزل حافظ و آهنگی که وزیری بر آن ساخته (شور و گریلی) تأکید دارد و میگوید که:

(اگر دیده حقیقت بین بگشائیم وقوه فهم و ادراک نغمات موسیقی ایرانی را داشته باشیم، آنرا بخوبی استنباط خواهیم کرد.)

همین اگرها برای درک آهنگ (دلتنگ) هم شرط است. شاید تنها بتوان بر اظهارات عالمانه خالقی این نکته را نیز افزود که درد و درمان همواره لازم و ملزوم یکدیگرند؛ آنجا که دردی نیست، درمان را چه سود؟ بقول حافظ:

طیب عشق مسیحا دم است و مشفق لیک
چو درد در تو نبیند که را دوا بکند

شاید رمز گمنام ماندن آثاری چون (می ناب) و (دلتنگ) را باید در این واقعیت جست، که درد اصلی در کار نیست که نیاز به مرهمی مؤثر از این دست داشته باشد. هرچه هست تنها سرگرمی است و هنر هم در این رهگذر نه برای تسکین آلام همیشگی بشر بلکه فقط وسیله نسی برای پر کردن اوقات به اصطلاح فراغت است.

حرف آخر آنکه درک زیبایی شاهکاری چون (دلنتنگ) با بیان آن تفاوت دارد. توضیح و تشریح این مطلب تنها با عقل دور اندیش میسر است و درک و همزیستی با آن در گریز از عقل حسابگر. به گفته مولوی:

آزمودم عقل دور اندیش را
بعد ازین دیوانه سازم خویش را

آنکه دلنتگی را تجربه کرده است، بدون استدلال درمیابد که این آهنگ چقدر نجیب، خاموش و سر در گریبان است و چقدر با محتوی، یعنی غزل حافظ همخوان و همناست؛ خالقی از جمله چنین افرادی بود، که چندان در پی استدلال نیستند زیرا دریافته اند که:

پای استدلالیان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود

بیانات او از جمله در مورد شور و گریلی استدلال نیست، مافوق آنست. قیل و قال نیست، شور و حال است. شاید حتی بتوان گفت که همین درد زیبایی شناسی و درک ژرف او از آثار دیگران، پشتوانه روحی او در خلق آثار بزرگش بودند. چنین درکی تنها بر استدلال بنا نشده است. دلنتگی میطلبد که آنهم ریشه در فراق و دور افتادن انسان از مسکن مألوف دارد؛ حالی که عقل در وصفش در میماند. حتی در جریانهای فکری مدرن، که دلنتگی را از ارکان و مقومات هستی انسان و همسفر زندگی او میدانند، از ریشه یابی عقلی و استدلالی آن عاجزند. بقول خود حافظ:

بس بگشتم که پرسم سبب درد فراق
مفتی عقل در این مسئله لا یعقل بود

در گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۵۲ قسمت آواز و پیانوی همراه آن از کیفیتی ممتاز برخوردار است. نه تنها در این برنامه بلکه در همه برنامه هایی که خالقی آنها را تنظیم کرده چنین است. از استاد بنان آوازهای بسیاری در دست است که این مقایسه را آسان میسازد. همچنین از استاد معروفی قطعات پیانوی زیادی موجود است؛ اما ترکیب پیانو و آواز در برنامه فوق یا گلهای شماره ۲۳۷ (خاموش) نمونه های عالی آواز و نوازندگی در موسیقی ایران محسوب میگردند. به احتمال قوی، نظارت خالقی در این قسمتها نیز مؤثر بوده است. قطعه پیانوی رنگارنگ شماره ۲۱۰ ب در تمام نواخته های معروفی بی نظیر است. همچنین در آنچه با پیانوی محجوبی همراه است، مانند برنامه های شماره ۲۳۲ و ۲۵۰، ساز و آواز هر دو با آهنگها و اشعار انتخاب شده چنان در هم تنیده شده و بقدری متناسبند که از سلیقه نی عالی و گوهرشناس حکایت می کنند.

در برنامه گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۲، غزل آواز از رهی و سروده شده در آبانماه ۱۳۴۰ می باشد که نشان میدهد این تنظیم پس از آن انجام شده و از آثار تنظیمی خالقی در دوران سوم حیات هنری اوست. شعر شناسان خوب میدانند که رهی در این غزل چقدر به حافظ نزدیک شده و در لطافت از بسیاری از ساخته های خود هم پیشی گرفته است. انتخاب این غزل و نیز غزل دکلمه شده از سعدی، که در طبیعت است، بی هیچ تردیدی از سر تصادف نبوده و نشاندهنده طبعی سلیم و هنرشناس است. بویژه آن که آخرین بیت شعر سعدی، که آنجا دکلمه شده چنین است:

شرط است سعدیا که بمیدان عشق دوست
خود را به پیش تیر ملامت سپر کنی

و مصرع اول از بیت پایانی غزل در کلیات سعدی چنین است:

از عقل بهترت سپری باید ای حکیم

بنان با ملایمتی نسیم آسا که درخور این غزل رهی است، چهار بیت از مجموعاً پنج بیت شعر را میخواند و استاد معروفی با جملا تی قوی و سریع با آن ملایمت موازنه نی تحسین برانگیز ایجاد میکند. سه بیت اول غزل به نحوی کاملاً غیر متعارف، که حتی در دیگر آوازهای خود بنان هم یافت نمیشود، خوانده میشوند. پس از تکرار بیت سوم است که نغمه نی آشنا به سبک آوازهای تاکنونی بگوش میرسد. پاسخ های پیانو هم به همین میزان نامتعارف و جدیدند. آیا اینهمه وجه تشابه با آهنگ دلتنگ میتواند تصادفی باشد، یا احساس لطیف خالقی و درایت مبتنی بر زیبایی شناسی او پشتوانه اینهمه دقت و ظرافت است.

آهنگ (دلتنگ) خود از حیث گونه گونی در رنگ آمیزی و تنوع بجای الحان و تناسب زیبایی شناسانه با شعر تصنیف، در تمام تاریخ موسیقی ضبط شده ما، یگانه است. پیانو و آوازی چنین استادانه و قرابت هنری آنها با تصنیف هم، بر ارزش کار هنرمندان بزرگ ما، خالقی بنان، رهی و معروفی افزوده است. این برنامه را باید در کنار کاروان محجوبی (گلهای رنگارنگ شماره ۲۱۷ و ۲۱۷ب) و برنامه های یاد شده در این مقال، بعنوان میراث ارزنده فرهنگی ایران حفظ و ثبت نمود.

3.2.4.7 - شکایتِ نی

(بیاتِ اصفهان و سه گاه، شعر از مولوی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۹)

آهنگی بر معروفترین شعر مولوی که اولین بیتِ مثنوی است:

بشنو از نی چون حکایت میکند
از جدائی‌ها شکایت میکند

در این برنامه مرضیه و محجوبی شرکت دارند اما در برنامه نی قدیمتر، این اثر با صدای عبدا لعلی وزیر اجرا شده است.

3.2.4.8 - کاروان

(دشتی، شعر از سعدی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۴۵۱)

این اثر بر غزل معروف سعدی بنا شده که بیت آغاز آن چنین است:

ای ساربان آهسته ران کارام جانم میرود
وان دل که با خود داشتیم با دلستانم میرود

سالها بعد شاگرد دیگر وزیری، استاد جواد معروفی نیز آهنگی شکوهمند بر همین غزل ساخت که در گلهای شماره ۲۷۱ اجرا شده است.

3.2.4.9 - کنار گلزار

(نوا، ترانه از استاد محمد محیط طباطبائی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۳۵۱)

آنچه که در سطور بالا در مورد آهنگ (دل زار) بیان شده در باره این اثر نیز صادق است. این اثر با صدای شهیدی در برنامه گلها اجرا شده است. اجرای زیبایی از آهنگ بدون کلام این اثر نیز در دست است.

3.2.4.10 - گوشه نشین

(ماهور، شعر از سعدی، موسیقی ایرانی)

شروع ترانه با این بیت از غزل سعدی است که اصل آن در طیبات است:

من خود ای ساقی ازین شوق که دارم مستم
تو بیک جرعه دیگر ببری از دستم

توضیحی مختصر از این آهنگ در صفحه ۹۵ جلد دوم کتاب سرگذشت موسیقی ایران، چاپ ششم، ۱۳۷۶، انتشارات صفی علیشاه آمده است.

3.2.4.11 - مشتاق و پریشان

(ابوعطا، شعر از سعدی، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۱۲ ب و موسیقی ایرانی)

مجموعه‌ی از ملودیه‌های عالی و متناسب با شعر، این آهنگ را تشکیل داده که بر غزلی با این مطلع بنا شده اند:

آمدی وه که چه مشتاق و پریشان بودم
تا برفتی ز برم صورت بی جان بودم

در قسمت آوازی این برنامه غزلی از شهریار خوانده شده که نمونه آواز عالی ابوعطا و هنرنمایی بنان با ویلن نوازنده‌ی چیره دست است.

3.3 - تنظیم نغمات محلی

تنظیم اغلب این قطعات در نیمه نخست دهه ۲۰ انجام شده است.

3.3.1 - دو نغمه بختیاری

تنظیم شده در سال ۱۳۲۵

3.3.2 - دو نغمه بختیاری

تنظیم شده در سال ۱۳۴۱

ترانه‌ی با صدای شهیدی که بوسیله ارکستر گل‌ها به رهبری خالقی اجرا شده است و جمله آغازین آن چنین است: قرار دلم کجا می روی؟

3.3.3 - رقص چوپی

محلی کردی، تنظیم شده در سال ۱۳۲۳

3.3.4 - قوچانی

نغمه محلی قوچان

3.3.5 - نوای عروسی

نغمه محلی گرگان، تنظیم شده در سال ۱۳۲۳

3.3.6 - وای مو

آهنگ محلی از منطقه تربت جام

3.3.6 - ور ساقی

محلی گرگانی، تنظیم شده در سال ۱۳۲۳

3.4 - تنظیم آثار درویش خان

روح الله خالقی تنها ۱۵ سال داشت و هنوز در جمع خانواده و دوستانشان با نام کودکانه (روحی جان) خوانده میشد، که درویش را از نزدیک دید. هنوز مدتی از پایان اقامت یکساله آنان (۱۲۹۹ تا اوائل ۱۳۰۰) در اصفهان و بازگشت خانواده به تهران نگذشته بود. از برکت همدوستی پدر، روحی جان در محفلی خانوادگی و در شامگاهی از شهریورماه ۱۳۰۰ با آن چهره درخشان و استاد بسی بدیل آشنا و فریفته هنر و خصائل او شد. بعدها اخلاق ملکوتی درویش خان، حضور مکرر او در کنسرت‌های مدرسه و زیری و ستایش او از تار سولوی وزیر و همه و همه مایه ارادت خالقی به او بود. ازین گذشته اصطلاح (پیش در آمد) با نام درویش خان تلفیق یافته و او نخستین کسی بود که این قطعات را وارد موسیقی ایرانی کرد. این ابتکار و حسن سلیقه او را خالقی بارها ستوده بود. صرف نظر از همه اینها، خالقی کسانی را که علاقه‌ئی به نمایاندن ثروت درونی خویش ندارند دوست میداشت و خود نیز از آنان بود. او دریافته بود که گنجی از استغناء طبع در وجود درویش نهفته بود و همین امر خالقی را که خود تشنه صداقت بود به (یا پیر جان) و آثارش علاقمند ساخته بود. دکتر سپینتا نیز این خصوصیات بارز درویش خان را در کتاب معروف خویش (چشم انداز موسیقی ایران) صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱ از چاپ اول کتاب برشمرده است. حدود ۳۰ صفحه از جلد نخست کتاب خالقی در مورد او و آثار و تأثیراتش میباشد، که با خاطره آن نخستین برخوردار آغاز و با مرگ نابهنگام درویش و مجلس یادبود او در مدرسه عالی موسیقی، در روز دوشنبه هفتم آذرماه ۱۳۰۵ به پایان می‌رسد. هفته پیش از آن و در شب چهارشنبه دوم آذرماه، هنگامی که درشکه حامل درویش در خیابان امیریه بطرف شمال در حرکت بود با اتومبیلی که متعلق به شخصی بنام اعتصام الملک بود و بوسیله شاگرد راننده رانده میشد، تصادف کرد که متعاقباً موجب مرگ نابهنگام این هنرمند وارسته گردید.

3.4.1 - تصنیف دوم ماهور

(ماهور، ترانه از ملک الشعرا بهار، گل‌های رنگارنگ برنامه‌های شماره ۲۹۳ و ۲۹۴ ب)

متن این تصنیف را، همچون بسیاری آثار دیگر، خالقی در جلد اول از کتاب خود آورده است؛ اما در برنامه فوق چهار جمله اضافی هم خوانده میشوند که در متن صفحات ۳۱۴ و ۳۱۵ کتاب او از قلم افتاده‌اند. در برنامه گل‌های ۲۹۳، تصنیف فوق را مرضیه میخواند و سپس قوامی همراه با پیانوی محجوبی ساقینامه ماهور را با اشعاری از نظامی گنجوی اجرا میکند. آنگاه آهنگی از عارف با ترانه‌ئی از رهی خوانده میشود که با این کلمات آغاز میشود: دیده پوششان از تماشای گل.

قوامی در برنامه نی دیگر نیز ساقی نامه (یا صوفی نامه) را اجرا کرده اما اینبار بر اشعار معروف ساقی نامه حافظ و بهمراهی ارکستر بزرگ گنها و آن در برنامه گلهای رنگارنگ شماره ۲۶۳ می باشد.

3.4.2 - رنگِ پریچهر و پریزاد یا رنگِ اصفهان شماره ۱ (بیاتِ اصفهان)

این اثر را گوینا درویش خان برای اجرا در اپرتی به همین نام ساخته بود. این رنگِ معروف، که خالقی آنرا در سال ۱۳۲۳ تنظیم نموده بارها در برنامه های مختلف اجرا شده است. یکی از شکوهمندترین اجراهای آن در گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۳۳۴ می باشد که با تنظیم صمیمی ارائه شده است. همچنین ارکسترهای ساده تر نیز این اثر را اجرا کرده اند که یک نمونه آن بارها در برنامه گلچین هفته پخش گردید.

3.4.3 - رنگِ غنی و فقیر یا رنگِ اصفهان شماره ۲ (بیاتِ اصفهان)

خالقی در صفحه ۳۲۲ از جلد اول کتابش، رنگهای درویش را بهترین ساخته های او و آنها را بی نهایت زیبا و دلچسب توصیف میکند و توضیحات مختصری نیز از آنها بدست میدهد. اما بسیاری از کتابها و نشریات (آثار بهارنو و طهماسبی و مجله چنگ) نیز آنها را مطرح کرده اند.

3.4.4 - رنگِ دوم ماهور (ماهور)

خالقی از دو رنگِ ماهور درویش خان نام می برد که یکی بنام قهر و آشتی و دیگری رنگِ دوم ماهور است. این رنگها نیز بارها بوسیله ارکسترها و گروه های موسیقی اجرا و نت آنها نیز در آثار ذکر شده بالا آمده است.

3.4.5 - عروس گل

(سه گاه، ترانه از ملک الشعرا بهار)

متن ترانه که برای رفع حجاب بانوان ساخته شده، در جلد اول کتاب خالقی (چاپ ششم) و در صفحات ۳۱۵ و ۳۱۶ درج گردیده است. این اثر با صدای ملوکِ ضربابی در صفحه نی قدیمی ضبط شده است.

3.4.6 - پیش درآمد راک

(ماهور ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۱۲)

در این برنامه از گنها بدنبال این پیش درآمد اثری از خالقی با صدای عبدالعلی وزیری و بر غزلی از حافظ با مطلع زیر عرضه می گردد :

دل می رود ز دستم صاحبدلان خدارا دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا

3.5 - تنظیم آثار دیگران

3.5.1 - تنظیم آثار مرتضی محجوبی

نه تنها در این وجیزه که شاید با کتابی قطور هم نتوان حق سخن را در باب هنر محجوبی ادا نمود؛ علاوه بر این، همدلی و همراهی او با رهی، نمونه عالی دوستی های افسانه‌ئی و پربراری است، که در عصر ما و در جهان امروز واقعاً کمیابند. دوستی او با رهی به سالها قبل از مشهور شدن محجوبی و تأسیس رادیو باز می‌گردد و نقشی از آن را میتوان در مثنوی سروده شده در فروردین ۱۳۱۶ بازیافت (ساز محجوبی، در کتاب سایه عمر، اثر معروف رهی معیری). ثمره این قربت روحی را میتوان در شاهکارهایی چون کاروان (گلهای رنگارنگ شماره ۲۱۷) و آثار دیگر این دو هنرمند دید. خالقی بارها محجوبی و بویژه هنر آهنگسازی او را ستوده است. دو مقاله از خالقی در این زمینه مشهورند و به دفعات به چاپ رسیده اند؛ (از جمله در کتاب گلهای رنگارنگ، که بکوشش آقای حبیب الله نصیری فر در سال ۱۳۷۳ در تهران بچاپ رسیده؛ صفحات ۱۷۵ تا ۱۸۷ از جلد اول). مقاله نخست را خالقی، هنگامی که محجوبی ۵۹ ساله بوده نوشته، که پیمانوی محجوبی نام دارد. اما مقاله دوم را باید یکی از آخرین نوشته های خالقی نیز به حساب آورد، زیرا چند صباحی پس از درگذشت محجوبی نوشته شده؛ محجوبی در اول فروردین ۱۳۴۴ درگذشت و خالقی خود چند ماهی پس از آن (۲۸ آبان ۱۳۴۴) به دیار بساقي شتافت. آنچه به نظرات خالقی در مورد محجوبی و آثارش مربوط میشود، در این دو مقاله آمده است.

3.5.1.1 - چه شبها (نایب‌دار، دل بیقرار)

(دشتی، ترانه از اسماعیل نواب صفا، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۴)

هر سه نام فوق در کتابها و مقالات موسیقی برای این آهنگ بکار رفته است که نام چه شبها از همه معروفتر شده است.

این اثر که یکی از شاهکارهای آهنگسازی محجوبی است، بنا به گفته ترانه سرا حدود سال ۱۳۲۷ ساخته شده و تنظیم آن پس از ۱۳۳۶ انجام شده است. آواز برنامه فوق مرکب خوانی معروف بنان در دشتی و ماهر است همراه با پیانوی جواد معروفی. غزل آواز از حافظ است با این مطلع:

تاب بنفشه میدهد طره مشگسای تو
پرده غنچه میدرد خنده دلگشای تو

3.5.1.2 - نوای نی

(دشتی، ترانه از رهی معیری، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۲)

خالقی در مقاله نی که چند ماهی پیش از درگذشتش، اوائل سال ۱۳۴۴ در فقدان محبوبی و در تقدیر از زندگی و آثار او نوشته، (نوای نی) را زیباترین آهنگ محبوبی و خوش آهنگ ترین ترانه رهی توصیف کرده است.

پیشوایان سترگ موسیقی قرن حاضر ایران، یعنی خالقی، محبوبی، بنان و رهی معیری در اجرای فوق دست به دست یکدیگر داده اند. اجرای قبلی این اثر در گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۱۲۶ میباشد که از جمله نادر برنامه هائی است که در آنها نوای ویلن شادروان حسینیعلی ملّاح شنیده میشود. مقایسه این دو اجرا، بار دیگر ویژگی های ممتاز و ارکستراسیون برتر خالقی را به وضوح آشکار می سازد.

آواز این برنامه از مؤثرترین آوازهای دشتی برنامه های گلهاست که با پیانوی محبوبی همراه است و بر غزلی از سعدی میباشد که در طبیعت است. در این آواز تنها سه بیت از مجموعاً یازده بیت غزل خوانده میشوند و در همین ایجاز، تأثیری مسحور کننده نهفته است. غزل سعدی با این بیت آغاز می شود:

خبرت هست که بی روی تو آرامم نیست
طاقت بار فراق اینهمه ایام نیست

3.5.1.3 - عشق سوزان یا آتش عشق

(شور، ترانه از سورج نگهبان، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۲)

ترانه سرا در صفحه ۲۰۶ از کتاب از نور تا نوا که یساروازه استاد بنان است نام نخست را برای این اثر برگزیده اما در فهرست خواننده های بنان در پایان همان کتاب، نام دوم آمده است. گل‌های فوق با صدای بنان اجرا شده و ترانه با این کلمات آغاز می شود :
خدایا عشقی خواهم چون شرار سوزان هر شب. آنگاه غزلی از حافظ همراه با ترکیبی از پیانوی محبوبی و ویلن حبیب الله بسدیعی عرضه میگردد. مطلع غزل حافظ که در آواز شور خوانده می شود چنین است:

دوستان وقت گل آن به که به عشرت کوشیم
چاره آنست که سجاده به می بفروشیم

3.5.2 - تنظیم آثار حسین سنجری

داستان دوستی پر فراز و نشیب خالقی و سنجری در هر دو جلد کتاب خالقی آمده است، اما آثار موسیقایی سنجری مطرح نشده اند.

3.5.2.1 - غم عشق (ابو عطا، شعر از سعدی)

این اثر را قبلاً و در حدود سال ۱۳۲۵، جواد معروفی تنظیم کرده بود که از نخستین آثاری است که با صدای بنان روی صفحه ضبط شده است. تنظیم خالقی بعداً صورت گرفته که آن هم با صدای بنان است. شعر از سعدی و در طیبات اوست و پنج بیت آن خوانده شده و با این مطلع:

خبر از عشق ندارد که ندارد یاری

دل نخواند که صیدش نکند دلداری

این غزل را سالها قبل قمرا لمسوک و زیری نیز بصورت آواز خوانده بود. متن ترانه و نت اثر در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

3.5.2.2 - رقص شرقی

این آهنگ بار اول روز چهارشنبه ۳۰ اردیبهشت ۱۳۲۱ از رادیو پخش شد.

3.5.2.3 - رنگ چهارگاه

3.5.3 - تنظیم آثار شیدای شیرازی

3.5.3.1 - روزگار من

(آهنگ و ترانه از علی اکبر شیدای شیرازی)

3.5.3.2 - سلسله موی دوست

(عشاق بیات اصفهان، آهنگ و ترانه از شیدا)

این آهنگ و ترانه در گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۳۳۴ با صدای شهیدی و تنظیم جواد معروفی نیز اجرا شده است. خوانندگان دیگر از جمله رضوی سروسستانی نیز این ترانه را خوانده اند.

3.5.3.3 - وعده کردی

(ماهر، ترانه از شیدا، گلهای رنگارنگ برنامه شماره)

3.5.3.4 - یار غمخوار

(بیات اصفهان، ترانه از کیومرث وثوقی)

دو اثر فوق در سال ۱۳۴۲ تنظیم شده اند.

3.5.4 - تنظیم آثار موسیقی معروفی

لطف الله مفخم پایان و محمد بهارلو چند اثر این هنرمند را چاپ کرده اند.

3.5.4.1 - رنگ ماهور

3.5.4.2 - رقص لزگی

لزگی نام گوشه نئی است از دستگاه چهارگاه. رنگ پایانی همین دستگاه را نیز رنگ لزگی نامیده اند. تنظیم این رنگ رقص، یکی از نخستین کارهای خالقی است که در سال ۱۳۲۱ انجام گرفته است.

3.5.4.3 - مرغ حق

(دشتی، ترانه از رهی معیری، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۳۰)

در بسیاری از تنظیم های خالقی فرایندی مشخص در ارائه نغمات و ترتیب بکارگیری سازها ملاحظه میشود. اثر معمولاً با قطعه یی آغاز میشود که از ساخته های خود خالقی است و زمینه ذهنی شنونده را برای ظهور آهنگ اصلی فراهم میسازد. این مقدمات هرکدام بنوبه خود شاهکاری هستند، که تنها زمانی به ارج هنری آن پی میبریم، که به آهنگ، بدون آن مقدمه گوش فرا دهیم. آنگاه ملودی اصلی با نسی نواخته شده و سپس ارکستر آنرا تکرار مینماید و پس از آن حضور قره نسی و سرانجام همگی سازها، آهنگ را بسط میدهند. این روند در اجرای آوازی اثر تغییر میابد و به اجرای مقدمه و ترانه محدود میشود و در میان ملودیهای مختلف قطعاتی که اینبار هم از ساخته های خود خالقی هستند، گنجانده میشوند. نمونه شاخص چنین روندی در گلهای رنگارنگ شماره ۲۵۰ می باشد.

اما در تنظیم آهنگ (مرغ حق) بکارگیری ساز نسی بمراتب گسترده تر و نمایانتر است که شاید در ارتباط با لغات مرغ حق و مرغ شباهنگ و مرغ شب و نشان دادن صوت آنان باشد؛ لغاتی که در ترانه تکرار شده اند. این اثر یادبودی است ارزنده از همکاری همه جانبه سه هنرمند فرهیخته و توانای معاصر ایران، که هر یک چند ماهی پس از دیگری به دیار باقی شتافتند: مرتضی محجوبی، موسی معروفی و روح الله خالقی.

برنامه فوق با صدای بنان و پیانوی محجوبی اجرا شده و غزل آواز نیز از رهی است که بوسه جام نام دارد و در شهریور ۱۳۱۶ سروده شده و در صفحه ۸۷ کتاب سایه عمر - چاپ چهارم - آمده و مطلع آن چنین است:

تو سوز آه من ای مرغ شب چه میدانی
ندیده نسی شب من تاب و تب چه میدانی

متن ترانه در کتاب تصنیفهای بنان و نیز در آثار رهی نقل شده است.

3.5.5 - تنظیم آثار حسینعلی وزیری تبار

حسینعلی وزیری تبار، نوازنده برجسته قره نی، که نوای ساز او را از جمله در گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۱۲۶ (نوای نی) میتوان شنید از نوازندگان و انسانهای بسیار مورد احترام خالق بود. در مقاله‌ی که در رثای او بقلم خالق نوشته شده، علاوه بر هنر، سجایای اخلاقی وی و بخصوص خدمات بسی دریغ او به نابینایان در فراگیری موسیقی و ساز مورد تقدیر قرار گرفته است.

3.5.5.1 - به یاد تو

(همایون، شعر از سعدی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره)

آهنگ بر روی غزل معروف سعدی (در طبیعات) با مطلع زیر ساخته شده:

ای ساربان آهسته ران کارام جانم میرو
واندل که با خود داشتیم با دلستانم میرو

این غزل مبنای بسیاری از آثار آهنگین دیگر نیز بوده است که یکی از معروفترین آنها اثر شادروان جواد معروفی میباشد که در برنامه گلهای رنگارنگ شماره ۲۷۱ و هم با پیانوی تنهای استاد اجرا شده است.

3.5.5.2 - به یاد شیراز

(شور، غزل از حافظ، گلهای رنگارنگ برنامه شماره)

این آهنگ را وزیری تبار به یاد سالهای شیرین و پر بار اقامتش در شیراز (۱۳۱۵ - ۱۳۲۰) بر روی غزلی آسمانی از حافظ ساخته و بارها در شیراز، سپس با ارکستر انجمن موسیقی ملی و با همکاری آهنگساز و سرانجام با ارکستر گلهای با تنظیم و به رهبری خالق و با صدای بنان اجرا شده است.

مطلع غزل حافظ که در اثر خوانده شده چنین است:

بارها گفته ام و بار دگر می گویم که من دلشده این ره نه بخود می پویم

در این اثر همه ابیات غزل خوانده نشده است.

در نخستین شماره مجله موسیقی رادیو در سال ۱۳۳۶ نت این آهنگ و شعر آن چاپ شده است.

3.5.6 - تنظیم آثار استاد حسین یاحقی

3.5.6.1 - بی خبر

(دشتی، ترانه از اسماعیل نواب صفا، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۱)

این آهنگ و ترانه در سال ۱۳۲۷ ساخته شده‌اند. دو اجرا از این اثر در دست است، که هم‌ببار دیگر کیفیت تنظیم خالقی و هم چگونگی کار جمعی اساتید بزرگ آن‌زمان را نشان می‌دهند. نخستین اجرا در سی و پنجمین برنامه گل‌های رنگارنگ (برنامه شماره ۱۳۵) می‌باشد، که در آن ویلن خود آهنگساز را هم می‌توان شنید و ترانه با صدای عبدالعلی وزیری اجرا شده که استاد نواب صفا آنرا آخرین اثر او در برنامه های گل‌ها حدس زده اما در برنامه های بعدی نیز (مثلاً برنامه شماره ۲۱۲) و همچنین در برخی از برنامه های گل‌های جاویدان همچنان آوازهایی از او پخش شده است. برنامه فوق حاصل کار پرآوازه ترین هنرمندان معاصر موسیقی ایران است: صبا، محجوبی، حسین تهرانی، تجویدی، ورزنده، وزیری تبار و خود استاد حسین یاحقی در اجرای بدون کلام و باکلام اثر سنگ تمام گذاشته‌اند. بگفته ترانه سرا، این اجرا در سال ۱۳۳۵ انجام شده است.

اما اجرای دوم با ارکستر بزرگ گل‌ها به رهبری خالقی و با تنظیم او در سال ۱۳۴۰ و با صدای الهه در گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۲۴۱ صورت گرفته است که بی‌نیاز از هر توضیحی است و فقط باید آنرا بگوش جان شنید. جالب آنست که آهنگساز، که خود در اجرای اول نقش اصلی را به عهده داشته، در مصاحبه‌ی، که شرح آن در کتاب قصه شمع، چاپ دوم، صفحه ۱۶۵ آمده است، بر کیفیت ممتاز تنظیم خالقی با صدای الهه تأکید کرده است. ناگفته نماند که آثار زیبای دیگری نیز از حسین یاحقی در دست است، که دیدی ای‌مه (رنگارنگ ۱۷۶) از آنجمله‌اند.

3.5.6.2 - جوانی

(افشاری، ترانه از نواب صفا، گل‌های رنگارنگ برنامه های شماره ۲۴۰ و ۲۴۰ ب)

این آهنگ و ترانه نیز در سال ۱۳۲۷ ساخته شده‌اند و نخستین اجرای آن با صدای منوچهر همایون پور انجام گرفته است. پس از آن سه خواننده دیگر نیز آنرا اجرا کرده‌اند: آذر عظیمی، قوامی و الهه. تنظیم این اثر با صدای قوامی مشترکاً بوسیله خالقی و معروفی انجام شده و مربوط به سالهای ۴۰ - ۱۳۳۹ می‌باشد. آخرین اجرای اثر با تنظیم معروفی می‌باشد.

3.5.7 - تنظیم آثار سایر آهنگسازان

3.5.7.1 - افسانه کمتر، اثر حبیب الله بدیعی (همایون، ترانه از معینی کرمانشاهی)

تنظیم شده بسال ۱۳۴۴

3.5.7.2 - باد نوبهاری، اثر عبدا لحسین شهنازی (همایون، شوشتری، ترانه از رهی معیری، موسیقی ایرانی)

تنظیم شده بسال ۱۳۴۴؛ کلمات آغازین ترانه از این قرار می باشد:

می آگر، شور افکن اثری است چشم تو را تأثیر دگری است

متن کامل ترانه و نوت آهنگ در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

3.5.7.3 - فروردین، اثر نصرا لله زرین پنجه (ترانه از محمد تقی ملک الشعرا بهار)

3.5.7.4 - سنگ خارا اثر استاد علی تجویدی (بیات کُرد از متعلقات دشتی، ترانه از معینی کرمانشاهی، گلهای رنگارنگ برنامه شماره ۲۶۱)

هنگامی که طبع سلیم و سبک دلکش آهنگسازی استاد تجویدی با سبک وزین خالقی در تنظیم ارکستر تلفیق می یابد، اثری خلق می شود که ماندنی و از حیث هنری و فرهنگی بحق ستودنی است. صرافت طبع استاد تجویدی در سراسر آهنگ و نقش گویای خالقی بویژه در مقدمه اثر، که با اغلب تنظیم های او همخوانی دارد، کاملاً مشهود و ملموس است.

خالقی در این مقدمه کوتاه، غوغائی پیا می کند که به کلمات قصار شباهت دارد. در عین ایجاز و کوتاهی، جهانی از آرامش و طوفان در کنار یکدیگر قرار می گیرند؛ بیان موسیقایی چنین فضائی، آنهم به این اختصار، در تاریخ موسیقی معاصر ایران آگر بی مانند نباشد، کم نظیر است و نمونه آنرا شاید فقط در آثار خود خالقی بتوان یافت و هرچه هست، از درونی متلاطم، روحی پرکشش و دلی بیقرار حکایت می کند که شواهد متعدد آن در دیگر آثار خالقی نیز دیده می شوند. سوز و گداز ویلن دشتی استاد نیز بر غنای این برنامه افزوده است.

3.5.7.5 - مرغ سحر، اثر استاد مرتضی خان نی داود (ماه‌ور، ترانه از رهی معیری، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره ۳۳۸)

نام مرتضی خان نی داود و ترانه مرغ سحر، با تاریخ یکصد ساله جنبش‌های آزادیخواهانه ملت ایران تلفیقی ناگسستنی یافته است؛ اما آنچه در رابطه با او بندرت مطرح شده است، نبوغ بی نظیر او در کشف و پرورش استعدادها بوده است. او نخستین کسی بود که در یک مجلس عروسی در حدود سال ۱۲۹۹ بطور اتفاقی به توانایی‌ها و امکانات خاص صدای قمر پی برد و او را برای تعلیم ردیف به کلاس موسیقی خویش فراخواند. آن آشنائی که بر حسب تصادف رخ داد نقطه آغاز ظهور قمر در آسمان موسیقی ایران گردید. اما این ماجرا را کمابیش همگان می‌دانند و جزئیات آن نیز در بسیاری از کتب تاریخ موسیقی ایران آمده است.

آنچه که بمراتب کمتر مورد توجه قرار گرفته و حتی بسیاری از آن بی‌اطلاعند، شناسائی استعداد شگفت‌انگیز کودک یازده ساله نی است که بعدها به یکی از چهره‌های جاویدان آواز و ترانه سنتی در تمام تاریخ موسیقی ایران ارتقاء یافت: استاد غلامحسین بنان. هنگامی که خواهران بنان نزد استاد نی داود تار فرا می‌گرفتند، روزی برادر خردسال درآمد یکی از آواها را می‌خواند؛ مرتضی خان از صدای لطیف و هوش عجیب این کودک در حیرت شده و از پدرش تقاضا می‌کند که اجازه دهد فرزندش نزد او تعلیم آواز بگیرد. سایر معلمین بنان، مانند ضیاء‌الذکرین و ناصر سیف سالها بعد در زندگی این خواننده بی‌نظیر پیدا شدند. حتی در شرح حال استاد، ذکر چنین واقعه مهمی فراموش شده است، اما شرح مفصل و مستند مطلب فوق در مقاله استاد حسینعلی ملّاح در مجله پیام نوین، سال اول، شماره‌های ۱۱ (مردادماه) و ۱۲ (شهریورماه) سال ۱۳۳۸، که بکمک خود بنان پرشته تحریر در آمده، مندرج است.

بدین ترتیب موسیقی معاصر ما، ظهور این دو بزرگترین خوانندگان قرن حاضر ایران را، مدیون شرم استاد نی داود در کشف اولیه آنهاست.

از توضیحات خالقی در جلد نخست سرگذشت موسیقی ایران چنین بر می‌آید که استاد نی داود را از نزدیک می‌شناخته و شاید هم با وی مراوده داشته است. او نی داود را، که حدود پنج سال از خودش مسن‌تر بوده مردی خوش‌محضر، با اخلاق، منظم و مهربان توصیف می‌کند که دیگران مجذوب صفای باطن او شده و در سالهای نگارش کتاب - حدود ۱۳۳۳ - ساز را فقط برای خود می‌زدند. گویا تا آخرین روزهای حیات نیز، او به سازش وفادار مانده؛ در مصاحبه‌نی در واپسین سالهای عمر، او پیوندش را با سازش اینگونه بیان می‌کند: با خون درون شد و با جان به در رود.

مرغ سحر از زمان نخستین اجرا در سال ۱۳۱۳ در گراند هتل به خوانندگی قمر، بارها بوسیله ارکسترهای مختلف و با صدای خوانندگانی چون ملوکِ ضرابی، شجریان و هنگامه اخوان اجرا شده و یکی از معروفترین آنها در برنامه گل‌های تازه شماره ۱۵۰ و با صدای نادر گلچین می باشد.

نام این اثر از کلمات آغازین ترانه نی برگرفته شده است که محمد تقی بهار بر روی آهنگ سروده، در حالی که در تنظیم خالقی در برنامه گل‌های رنگارنگ شماره ۳۳۸ ترانه دیگری که از سروده های رهی است خوانده شده است. این ترانه البته که بار تاریخی ترانه ملک انشعرا را ندارد ولی مشحون از لطافت دلپذیر طبع رهی معیری است. این ترانه جزء نادرترانه های دوصدائی موسیقی ایران است و با صدای گرم شهیدی و پوران، ترکیبی زیبا و متناسب با آهنگ و ترانه پدید آمده است. شروع ترانه با صدای بم شهیدی و با این کلمات است:

گوشه چشمی به ما کن، درد اسیران دوا کن
شمع سحرگه چون فشاند، قطره اشکی یاد ما کن

هنگامی که آهنگ به اوج می‌رود پوران، که فاصله حدود صدایش تا صدای شهیدی کمتر از الهه و مرضیه بوده و بنابراین برای این اجرا مناسبتر می باشد، ترانه را با این عبارات شعری ادامه می دهد:

داغ حسرت جانگداز است، چاره ما سوز و ساز است
نالهِ آتشین سر کن ای دل، وز جدائی چو نی شکوه ها کن

و سرانجام در فرود آهنگ، مجدداً صدای شهیدی، اما اینبار با ثن بالا اینگونه ترانه را به پایان می برد:

رحمتی بر، خسته جانی، مبتلا کن
چون بروید، در بهاران، لاله یی یاد ما کن

مقصود از توضیحات فوق، روشن ساختن تناسب صدای دو خواننده و دقت تنظیم کننده در انتخاب آنها و محول ساختن قسمت متناسب آواز به آنهاست. البته صرافت طبع رهی نیز در سرودن ترانه نی چنین لطیف، آنهم بر آهنگی که قبلاً با کلامی دیگر در اذهان عمومی جا افتاده است، ستودنی است. این آهنگ را خالقی در سال ۱۳۴۲ تنظیم کرده است. اجرای بدون کلام این اثر، که در برنامه بالا گنجائیده نشده، از چنان هماهنگی حساب شده نی برخوردار است که ملایمت برخی آثار کلاسیک غرب را به یاد می آورد؛ بویژه آنکه این اثر در گام ماهور است.

در برنامه گل‌های فوق غزل آواز از مشفق کاشانی است و با تار استاد جلیل شهناز همراهی میشود، که اشاراتی هم به چهارمضراب معروف ماهور استاد ابوالحسن صبا دارد.

3.5.7.6 - نرگس مستی، آهنگساز ناشناس (احتمالاً شیدا)
(ماهر، ترانه احتمالاً از شیدا، گل‌های رنگارنگ برنامه شماره)

این آهنگ را خالقی در سال ۱۳۴۱ و با صدای مرضیه تنظیم کرده است.

3.5.7.7 - نواهای ساز اثر بدیع زاده

3.5.7.8 - نوای سنتور اثر محمد باقری

از نخستین تنظیم های خالقی که در سال ۱۳۲۴ انجام گرفته است.

3.5.7.9 - شب من اثر رهی معیری
(افشاری، ترانه از رهی معیری)

3.5.7.10 - شعله و پروانه، اثر امیرجاهد

3.5.7.11 - سوز هجران، اثر لطف الله مجد
(سه گاه، ترانه از ابوالحسن ورزی)

یکی از دو ترانه بجا مانده از این نوازنده بزرگ تار است که چنین آغاز میشود:

دور از رخ تابانش از جان بیزارم
از محنت هجرانش شد گریه کارم

این آهنگ نخستین بار بوسیله ارکستر انجمن موسیقی ملی و با همراهی خود نوازنده برجسته تار اجرا گردیده است. تنظیم خالقی سالها بعد بوسیله ارکستر گلها و با صدای بنان صورت گرفته است. ترانه و ثبت آهنگ در کتاب تصنیفهای استاد بنان آمده است.

پایان سخن

ارج گذاری بر میراث هنری و بر آزاداندیشی شادروان روح الله خالقی، تهیه فهرستی جامع از آثار وی را اجتناب ناپذیر میسازد. این ضرورت نگارنده را برآن داشت که با تجسس در منابع نوشتاری و شنیداری که در دسترس بودند متن حاضر را فراهم آورد. واضح است که آنچه اکنون پیش رو است با آنچه می بایست باشد تفاوت‌های بسیار دارد؛ اما این نخستین گام، آغاز راهی است که میتواند با همیاری و همت صاحب‌نظران بمرور زمان نضج یافته، روزی به سرمنزل مقصود نزدیک شود و یکبار برای همیشه، این گنجینه ارزنده فرهنگی را در تاریخ موسیقی ایران ثبت نماید.

نوشته حاضر بی تردید خالی از خطاها و کمبودها نیست؛ نواقصی که از چشم نگارنده هم پوشیده نمانده اند اما رفع آنها مستلزم دستیابی به منابعی دیگر یا رجوع به حافظه کسانی است که با خالقی و آثارش آشنائی بیشتری دارند. شاید بتوان مهمترین ایرادات وارد بر متن حاضر را به سه گروه تقسیم نمود که بطور خلاصه از این قرارند:

الف: این مجموعه حاوی کلیه آثار خالقی نیست و برخی از ساخته‌ها یا تنظیم‌های او را در بر نگرفته است.

ب: برخی از آثار در این فهرست از ساخته‌های خالقی نیست یا بوسیله او تنظیم نشده اند.

ج: مشخصات چند اثر ذکر شده در این نوشته، ناقص یا اشتباه است.

حتی اگر غالب این اشکالات منتفی یا قابل اغماض باشند، بی گمان نقص آخر را نمیتوان نادیده گرفت. در چندین مورد، نوع برنامه‌ئی که آهنگ در آن عرضه شده است مشخص نیست و یا شماره برنامه‌گلهای مربوطه درج نشده است. برای آنان که منابع لازم را در اختیار دارند نباید تکمیل این مشخصات کاری دشوار باشد. امید است که بمرور زمان این نقائص برطرف شوند و روزی کمال مطلوب حاصل آید. هر گامی که در راه نیل به این مقصود برداشته شود، نه تنها خدمتی فرهنگی و تاریخی محسوب میگردد بلکه ادای دین به هنرمندی است که پاره پاره وجود خود را در راه حفظ و اعتلای موسیقی ملی ایران صرف نمود و در این رهگذر چه رنجها که بجان نخرید. فراز روحی و نشیب جسمانی چنین هنرمندی، در یک کلام زائیده آزاداندیشی او است. مطالب مندرج در این نوشته در مورد تفسیر آثار نیز با توجه و احترام به همین استقلال فکری به رشته تحریر در آمده اند.

در مورد آنچه که در تحلیل و تفسیر آثار، در این نوشته آمده است باید گفت که همگی آنها در نهایت، استنباط فردی از آثار و حد اکثر، اظهار نظری شخصی میباشند، که الزاماً با مقاصد و نیات سازندگان آثار یکسان نیست. نگارنده هیچ ادعایی مبنی بر مطلق بودن یا اصولاً صحت این مطالب ندارد ولی امیدوار است که با این اقدام به سکوت چهل ساله در مورد تفسیر آثار خالقی پایان داده شود و یاد این موسیقیدان و هنرمند بزرگ قرن معاصر ایران، تنها به تکرار فعالیت های اداری او و تأسیس انجمنها و احیاناً ذکر نام چند اثر معروفش محدود نماند، بلکه گفتگوی آگاهانه و ثمربخش، مخصوصاً از جانب آنانی که از آثار او تأثیر گرفته اند، آغاز گردد. شاید آنچه در این مجموعه در تفسیر آثار خالقی یا استاد علینقی وزیری مطرح شده است، بتواند آغازگر راهی باشد که طی آن پیوند دیرینه شعر و موسیقی ایران، با نگرشی نو بررسی شود و یاری رسانی این دو ستون استوار فرهنگ ما به یکدیگر، دریچه‌ئی تازه بر این دو گستره پر رمز و راز بگشاید. چنین امیدی از آنجا نشأت میگیرد که وابستگی تنگاتنگ این دو رکن اصلی تاریخ فرهنگ ما ایرانیان، به نحوی چشمگیر و انکارناپذیر در موسیقی این دو هنرمند آگاه عصر ما تجلی میابد. در آثار ارزنده‌ئی چون (دلنتنگ) یا دو اثر (می ناب) و (خاموش) همسایگی ارکان فوق، تا حد ادغام در یکدیگر به پیش برده شده اند که با توجه به عمق و غنای اشعار آنها، درک این نزدیکی نیز به تأمل و عمق فکری بیشتری نیاز دارد؛ در حالی که در اثر (حالا چرا) این پیوند کلام و ملودی به نحوی ملموس ملاحظه میگردد.

سرانجام آنکه رفع کمبودها و خطاهای متن حاضر و گسترش و تکمیل آن با یاری و همت فرزانه‌گانی میسر است که هنر شعر و موسیقی ایران را صرفاً وسیله‌ئی برای تفنن و رفع ملالت های زندگی روزمره تلقی ننموده، بلکه دردمندان با آن زیسته و به این هنر به عنوان عنصری جدائی ناپذیر از زندگی خویش مینگرند. چرا چنین است؟ زیرا خالقی و وزیری هر دو چنین بودند و درک بلاواسطه شخصیت، احوالات و آثارشان مستلزم همداستانی با آنان است. اگر چنین فرهیختگانی همت کنند و بذر اندیشه را در مزرعه روح نسل جوان ما بپاشند، بی تردید نهالهایی رویدن می‌آغازند، که ثمره آنها، چون دم عیسی به فرهنگ ما حیاتی نو و تازه می‌بخشد و هنر ایران را که میرود تا به کالایی در دست بازاریان و تجار تبدیل گردد، به زندگی باز میگرداند و دیدگان نسلی را که از بد حادثه، حیات را فقط از جنبه فیزیکی آن می‌بیند، به روی جهان هستی بخش هنر شعر و موسیقی ایران می‌گشاید. اگر چنین آرزویی خیال خامی بیش نباشد، تحقق آن بی تردید عزمی جزم و همتی غول آسا میطلبد:

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نوسفرم

گزیده مراجع

آقایی پور، شهرام: رؤیای هستی؛ مجموعه تصنیفهای استاد غلامحسین بنان؛ انتشارات پازینه، تهران، ۱۳۸۱

خالقی، روح الله: سرگذشت موسیقی ایران؛ مجلدات ۱ و ۲، چاپ ششم، انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۷۶

سپنتا، دکتر ساسان: تاریخ تحول ضبط موسیقی در ایران؛ انتشارات نیمسا اصفهان، ۱۳۶۶

سپنتا، دکتر ساسان: چشم انداز موسیقی ایران؛ انتشارات مشعل، تهران، ۱۳۶۹

صبور، دکتر داریوش: از نور تا نوا، غلامحسین بنان استاد آواز ایران؛ انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۹

عارف قزوینی، میرزا ابوالقاسم: دیوان عارف قزوینی؛ سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۷

مجرد، ناصر: برگی از باغ؛ انتشارات مجرد، تهران، ۱۳۸۰

معیری، رهی: سایه عمر، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۰

نصیری فر، حبیب الله: گلهای جاویدان و گلهای رنگارنگ؛ انتشارات صفی علیشاه، تهران، ۱۳۷۳

نصیری فر، حبیب الله: مردان موسیقی سنتی و نوین ایران؛ انتشارات آتیه تهران، ۱۳۷۷

نواب صفا، اسماعیل: قصه شمع؛ چاپ دوم، نشر البرز، تهران، ۱۳۷۸

نشریات پیام نوین و موسیقی رادیو ایران

سامانه اینترنتی روح الله خالقی به آدرس www.rkac.com

نسخه های متعدد دیوان حافظ، کلیات سعدی و مثنوی مولوی